

امامت نیاز همیشه انسان
انسان بدون هدایت الهی، بدون کتاب آسمانی و بدون رهبری ملکوتی، راه رهایی از ظلمت و
زندگی بهتر و سلامت و سعادت را نمی‌شناسد. انسان و جهان برای هدفی مقدس پدید
آمده‌اند، و بدون رهبری الهی به فلسفه خلقت و پیدایش خویش نمی‌رسند.
در هر حرکت و اقدام و هر تفکر و اندیشه و هر گام، انسانها به هدف و آرمان نهایی نزدیک
می‌شوند یا از آرمان و هدف اعلای خویش دور می‌گردند.
چه کسی جز خداوند متعال مقصد نهایی آفرینش و جهان را می‌شناسد؟ و نقش هر گونه
بینش و رفتار و اخلاق را در نزدیک شدن یا دور افتادن از فلسفه خلقت می‌داند.
امام در فرهنگ تشیع کسی است که رابط انسان و الله است. امام ترازوی عدالت در جهان
است.

ظلم آن است که هر چیزی در جایگاه طبیعی و تکوینی خویش قرار نگیرد یا بیهوده مصرف
شود و در جهت عکس مسیر بکار گرفته شود. و تشخیص این که هر سخن و عمل و اندیشه
انسان در مسیر منفعت و مصلحت خود او و دیگران و جهان آفرینش قرار دارد، یا در جازدن و
پیمودن گزراهه است، با چه کسی است؟ و چه کسی می‌تواند، بین انسان و هدف اعلای
خلقت، نزدیک‌ترین راه را نشان دهد؟ چه کسی می‌تواند، مصادیق راستین ظلم و عدل را در
تمام بخشهای زندگی نشان دهد؟ کسی که با اهداف عالی الهی کاملاً آشنا باشد.
انسان بطور فطری خواهان «صراط مستقیم» است؛ اما در نقطه شروع دوراهیها، سه راهیها،
چند راهیها و هزار راه و شیوه موجود در جهان و فراروی زندگی، انسان، نشانی مقصد را از
چه کسی بپرسد و به سخن چه کسی اعتماد کند و در پی چه گروهی برود؟
ادیان گوناگون، مذاهب فراوان، مکاتب فلسفی و اقتصادی و اجتماعی بی اندازه، نظامهای
اجتماعی و اخلاقی و فکری بسیار متفاوت و متعدد و با تبلیغات بی‌حد و حصر در برابر انسان
است. برای رهایی از حیرت و سرگردانی و پیشگیری از اتلاف امکانات و نیروه ا و دست یابی
به اهداف و آرمانهای عالی و میانی و ابتدائی، از کدام دین و مذهب و مکتب و قانون و
سیاست و روش پیروی کنیم؟ امام کسی است که بر اساس عقل و قرآن، دین و مذهب حق
را برای شریعت تبیین می‌کند.
قانون شایسته و برتر کدام است؟ درستی تفکر و اندیشه را با کدام ترازو ارزیابی کنیم؟
صلاحیتهای لازم برای رهبری چیست؟ مدعیان رهبری جهان را با کدام معیار بسنجیم؟
قرآن با صراحت اعلام می‌کند:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»^۱ «ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است
را برای بازیچه نیافریدیم.»

آفرینش برای سرگرمی نیست. خانه‌سازی کودکانه و عروسک بازی بچه‌ها نیست.
«لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ»^۲ «اگر می‌خواستیم لهو و بازی را اراده
کنیم، این امر را از نزد خود انجام می‌دادیم؛ اگر انجام دهنده این کار بودیم.»
در جهان، حق و باطلی وجود دارد. شایسته و ناشایسته ای هست. بایدها و نبایدهایی و
احکام و قوانینی برای فرد و جامعه وجود دارد. اندیشه‌ها، برخی حق‌اند برخی باطل، نظامها
برخی حق‌اند، برخی باطل، دولتها برخی حق‌اند، برخی باطل، قوانین برخی حق‌اند، برخی
باطل، رهبران برخی حق‌اند، برخی باطل. و این «حق و باطل» ریشه در هدفداری انسان و
جهان دارد. انکار و تکذیب «حق و باطل» و تردید در آن و ترویج نسبیّت حق و باطل، انکار علم
و حکمت الهی، انکار قیامت، هدفداری خلقت، انکار قوانین و کتب آسمانی و ترویج
سکولاریسم و بی‌دینی مطلق، به عبارت دیگر تهاجم به تفکر توحیدی و انکار پیامبران الهی و
کتب آسمانی است.

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ»^۳ «بلکه ما حق
را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این‌گونه باطل محو و نابود می‌شود. اما وای بر
شما از توصیفی که [درباره خدا و هدف آفرینش] می‌کنید.»

۱. انبیاء/۱۶.

۲. همان/۱۷.

نظام هستی و هر که در آسمان و زمین است از آن اوست، و آنها که نزد اویند از عبادت او سرکشی نمی‌کنند و هرگز خسته نمی‌شوند. شب و روز به تسبیح او مشغول‌اند و سست نمی‌شوند. حال چرا آدمیان و این موجودات دارای آگاهی و آزادی، خود را با نظام عالم هماهنگ نمی‌کنند.

آیا آنان (مخالفت حق) خدایانی در این زمین برگزیده‌اند که آنها «موجودات» را می‌آفرینند و منتشر می‌سازند؟^۲

اگر در نظام آفرینش (آسمان و زمین) خدایانی غیر خدا بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد]، منزه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آنها می‌کنند. برای نظام خلقت مقصدی وجود دارد. و در برابر بشریت راهی وجود دارد. رهبرانی وجود دارند، که با راهنمایی و پیروی از آنان می‌توان به میهمان سرای الهی بار یافت و از نعمتهای جاوید او برخوردار گردید.

یکی راه است از اول تا به آخر

در او خلق جهان جمله مسافر

در این ره انبیاء چون ساربانان

دلیل و رهنمای کاروانند

انکار مقصد الهی، انکار راه الهی، انکار رهبری و رهبران آسمانی، بزرگ‌ترین خطا و مولود غرور علمی و خود بزرگ بینی برخی انسانهاست و گاهی به دلیل اغراض سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شود. اهداف و برنامه‌ها و قوانین الهی کامل و مانع است و در تکوین و تشریح الهی کمبود نیست.

هیچ کس نمی‌تواند بر کار خداوند خرده بگیرد و او را بازپرسی نماید؛ ولی در کارهای متکبران و مغروران، جای ایراد و سؤال فراوان است: «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ»؛^۳ «از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود؛ ولی آنها بازخواست می‌گردند.» شناخت امام عصر(ع)

در احادیث متعدد شیعه و سنی، این مضمون از پیامبر اعظم وجود دارد که هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، بر مرگ جاهلیت مرده است.

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛^۴

این احادیث شریف نشان می‌دهد که در هر عصری، امام و رهبری مشروع و بر حق وجود دارد. رهبری که هدایت تمام بشریت را بر عهده دارد و در صورت معرفت و اطاعت از وی می‌توان از زندگی عصر جاهلیت رهایی یافت.

از سوی دیگر نشان می‌دهد، فرق زندگی اسلامی و زندگی در عصر جاهلیت، داشتن و شناختن امام و رهبری مشروع و الهی است.

حال منظور از «امام زمان» در این روایات چه کسی است؟

پیشوایانی که از سوی خداوند منصوب و معرفی شده‌اند؟

زمامداران و حکامی که با انتخاب مردم قدرت را به دست گرفته‌اند؟

سلاطین و قلدرانی که با کودتا و قدرت گروهی و حزبی بر مردم مسلط شده‌اند؟ آیا منظور از «امام زمان» کسانی هستند که با حمایت کفار خارجی یا کودتای داخلی و یا تقلب

انتخابانی، زمام امور کشور و مردمی را به دست می‌گیرند. آیا شناخت آنان و اطاعت آنان مایه رهایی از مرگ جاهلی است؟ این تفسیر برای مردم و پیشوای زمان را چه کسی می‌تواند باور کند؟ گاهی می‌گویند منظور از امام زمان «قرآن» است. در پاسخ باید گفت قید «زمانه» برای چیست؟ و چرا با همان واژه کتاب الهی و قرآن و کلام الهی، بیان نشده است. و آیا

۳. همان/۱۸.

۴. همان/۲۲.

۵. همان/۲۳.

۶. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ کنز العمال، احادیث ۴۶۳ و ۴۶۴.

صرف عقیده به آسمانی بودن قرآن، یا وجود قرآن مشکل هدایتی بشر را حل می کند یا باید کسی باشد که هنگام اختلاف در فهم آیات الهی معیار و میزان و شاخص باشد و مسئولیت تبیین و تفسیر و حلّ اختلافات امت را بر عهده گیرد.

اگر راه رهایی از زندگی جاودانه و مرگ جاهلی، شناخت قرآن و عمل طبق دستورات آن است، چه کسی جز پیشوای معصوم می تواند، قرآن را درست تفسیر کند و درست اجرا نماید؟ بدون تردید، امام بدون قرآن کافی نیست و قرآن بدون امام معصوم هم مشکلات جامعه بشری را حل نمی کند. و این جاست که توجه به حدیث ثقلین اهمیت بیشتری می یابد. حدیثی که مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و امام خمینی قدس سره الشریف آن را در صدر وصیت نامه الهی، سیاسی خویش به همه فرزندان اسلام یادآوری کرد.

امامت و رهبری در تفکر قرآنی، مقامی دنیوی، قراردادی و تشریفاتی و موقت نیست. مقام شجاع ترین انسانها، داناترین انسانها، و سخی ترین انسانها و پاک ترین انسانهاست. کسی که در شناخت کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) از همگان برتر است و راه زندگی اسلامی را بهتر از همه می شناسد، در دفاع از اسلام و قرآن و مسلمانان، بیش از دیگران احساس مسئولیت می کند، می کوشد و فداکاری و شجاعت نشان می دهد.

وابستگی روحی به مال و ثروت و خانه و امکانات زندگی مادی ندارد. زاهدترین فرد امت اسلامی است و از هر پلیدی عقیدتی و اخلاقی و نسبی پاک و پاکیزه است. شیخ کلینی خطبه ای از امام صادق(ع) نقل کرده که بهترین نشانه ها و علائم و صفات رهبران حق و

پیشوایان از اهل بیت پیامبر(ص) را چنین بر شمرده است.^۷
براستی خداوند تبارک و تعالی به وسیله امامان هدایت از اهل بیت پیامبر(ص) پرده از چهره دین خود برگرفت و راه خود را نشان داد و چشمه سار دانش نهفته خود را گشود. پس هر کس از امت محمد(ص) حق امام خویش را بشناسد، حلاوت ایمان را می چشد و شکوه و زیبایی مسلمانان خود را می شناسد. به راستی خداوند امام را به عنوان پرچم هدایت خلق، برافراشته است و او را حجّت بر اهل طاعت و اهل زمانش قرار داده است. تاج وقار و عظمت بر سر او نهاده و با نور خدای مقتدر او را مهابت داده است. پیوندی ناگسستنی با آسمان دارد. و جز از راه او نمی توان به نعمتهای الهی دست یافت. خداوند اعمال بندگان را تنها به شرط معرفت او می پذیرد.

او در برابر مشکلات علمی قرآن و وحی پاسخگو است و ابهامهای سنت را می شناسد، و مسائل مشکل دینی را به خوبی می داند.

سلسله امامان را مدام خداوند از فرزندان [امام] حسین، صلوات الله علیه برمیگزیند و انتخاب می کند. و آنان را برای رهبری خلق و کار خویش می پسندد، هر گاه امامی از آنان از دنیا برود، خدای عزوجل پیشوایی دیگر که پرچم روشنگر راه و هادی و نوربخش است نصب می کند. امامی که نگهبان دین و امت و حجّت آگاه به مسائل لازم باشد. امامانی که از سوی خدایند، مردم را به سوی حق رهبری می کنند و بر اساس حق داور می نمایند. حجت های خدا، داعیان خدا و نگهبانان او بر خلق اند، مردم با هدایت آنان دیندار می شوند، و شهرها با نور آنان روشن می گردد، و نسلها به برکت آنان رشد می کنند. خداوند ایشان را حیات بشریت و مشعل دار ظلمت و استوانه های دین قرار داده است. این سنت قطعی خداوند در مورد آنان است.

امام از نسلی برگزیده و مورد رضای خداست و هدایتگری انتخاب شده است و قیام کننده ای مایه امید است که خدا او را برای این امور در عالم ذر و بدو آفرینش ساخته است. و او را از دست راست عرش و اقتدار خود پدید آورده و به او بر اساس حکمت، دانش غیبی داده است. او را بر پایه علم خود گزینش کرده و با پاک نگهداشتن، نسل او را انتخاب کرد. یادگاری از آدم، برگزیده ای از تبار نوح، عصاره ای از آل ابراهیم و عطری از گلاب اسماعیل و زلال ترین قطره از تبار پاک محمد(ص) است.

مهدویت، تداوم امامت

^۷. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۲۵، ص ۱۵۰.

مهدویت و عقیده به رهبری برگزیده الهی که هم اکنون زنده است و سرانجام جهان را آکنده از عدالت خواهد نمود، چیزی جز عقیده به «امام معاصر» نیست. این اندیشه امروز در سه سطح باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. مهدویت و مخالفان جهانی آن؛

۲. مهدویت در دنیای اسلام و مسلمین؛

۳. مهدویت در دنیای شیعه.

در سطح جهانی نظام استکباری با مهدویت و یاران و دوستان و شیعیان آن بزرگوار در حال جنگ فرهنگی و نظامی و سیاسی است. چرا آمریکا و انگلیس و صهیونیسم، با تفکر و عقیده مهدویت با شدت تمام و با همه وسائل مبارزه می‌کنند و در محو یا نسخ تفکر مهدویت می‌کوشند. مگر شعارهای امام مهدی (ع) چیست که اینان را چنین برآشفه و با تمام توان به جنگ او آمده‌اند؟

شعار امام مهدی (ع) چنین است.

۱. آزادی بشریت از بند تمام سلطه‌گران جهانی و آزادی مستضعفان؛

۲. استقرار عدالت اجتماعی؛

۳. ایجاد حکومت الهی؛

۴. حاکمیت توحید بر کل جهان.

آنها که بشر را برده خویش می‌خواهند، آنها که سالها بر جان و مال و نوامیس بشریت حاکم بوده‌اند، آنان که در بخشی از جهان سلطنت نامشروع داشته‌اند، از حضور و ظهور کسی که این بساط را بر چیند و آوای آزادی و عدالت و حکومت خدا سر دهد، بسیار بیم دارند و عرش خویش را در خ طر می‌بینند. راز، انکار، تکذیب، دروغ شمردن مهدی (ع)، خرافه دانستن مهدویت، خواب و خیال خواندن آن و مسخره کردن توسل و استمداد از امام عصر (ع) و حتی تخریب نشانه‌ها و گنبد و بارگاه پدر و مادر و زادگاه او و جلوگیری از زیارت پیامبر (ص) و اهل بیت او و کفر و شرک شمردن این گونه رفتار، همین بیم و وحشتی است که از ظهور و قیام او دارند. او که با ظهورش نظام سلطه کنونی را یکسره برهم می‌ریزد.

این تفکر در بین نظام‌های سیاسی جهان، تنها یک نظام سیاسی را مشروع و محترم می‌داند؛ نظامی که از «پشتوانه توحید، نبوت، امامت و مهدویت» برخوردار باشد. «ولایت فقیه» تداوم این نظام است. ولایت فقیه، نماینده امروز امام عصر است و راز قیام جهانی علیه تفکر «ولایت فقیه» همین است. فرعون می‌خواهد مردم را به خدمت گیرد و موسی مأمور نجات محرومان زمان است. شگفتا کسانی که خود امام زمان را قبول ندارند، وقتی مصلحت اقتضا کند افرادی را به عنوان امام زمان و «باب» و «نماینده» امام تبلیغ می‌کنند و در راه پلید خویش می‌پرورند و مزار و مرقد آنان را به عنوان کعبه و قبله در اسرائیل پاسداری می‌کنند.

آری صهیونیسم و آمریکا و انگلیس، امام زمان شیعه را قبول ندارد؛ ولی سران ب هائیت و فرق ضاله را که به دستور خودشان ظهور می‌کنند و برای آنان در جهان «تشکیلات امری» و جاسوسی پدید می‌آورند و رو به قبله آنان نماز می‌خوانند و از آنان وحی می‌گیرند، کاملاً مورد حمایت مادی و تبلیغی و سیاسی قرار می‌دهند.

حمایتهای فراوان انگلیس، آمریکا و نهادهای بین المللی از «اغنام‌ها» و پیروان باب و بها در برابر انقلاب اسلامی و اندیشه «ولایت فقیه» ماهیت مدعیان و حامیان آنان را به خوبی نشان می‌دهد.

مهدویت و ولایت فقیه

عقیده و ارتباط عاطفی با امام عصر (ع) در میان شیعیان، بسیار نیرومند است و جشنهای نیمه شعبان نماد عشق مهدوی در قلب امت اسلامی است؛ ولی با کمال تأسف شناخت و معرفت عمومی از اهداف و آرمانهای مهدوی، و راهکارهای یاری آن بزرگوار و وظایف امروز نسبت به آن حضرت و شناخت دوستان و دشمنان امروز امام، اندک است و سازماندهی لازم با نظام ولایت فقیه و نیابت امام در بسیاری از نقاط جهان وجود ندارد.

حتی برخی طرفداران و دوستان و حامیان «ولایت فقیه» هم به جایگاه معنوی و ارتباط آن با امام عصر توجه ندارند و گویا ولی فقیه را وکیل مردم می‌دانند نه نایب امام زمان (ع). حقیقت این است که از دیدگاه کلامی و فقهی، اطاعت از ولی فقیه و حتی فقهای عظام، فراتر از تشخیص پزشکی و مخالفت با اظهار نظر پزشکی است. ولی فقیه فقط یک خبره و کارشناس

احکام و قوانین اسلامی نیست. او به نمایندگی از اولیای الهی مسئولیت پاسداری از دین و امت اسلامی و مصالح و منافع عمومی آنان را بر عهده دارد. او فرماندهی کل امت اسلامی است. «ولی فقیه» فقط «فقیه» نیست که اختیارات و وظایفی همانند دیگر فقهای عظام و مراجع بزرگوار داشته باشد. او در رأس عالمان شیعه است. و همه امت با هر تخصصی در مراحل اختلاف نظر با توجه به اینکه او به دیدگاههای همه احاطه دارد و مسائل را از دیگران می بیند، باید او را یاری کنند و با او بیعت کنند و معارضه و مبارزه با ولی فقیه عادل و برگزیده خبرگان امت، بر خلاف عقل و شریعت و در حکم مبارزه با امام زمان(ع) است. امام صادق(ع) نپذیرفتن دیدگاه حاکم شرعی را بی احترامی به حکم الهی می داند و رد بر اهل بیت(ع) می شمارد و یادآوری می کند که «الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ»^۱ ردّ بر ما همانند ردّ حکم خداوند و در حدّ شرک به خداست.»

^۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۱، ص ۲۶۱.

گزارشی از دوران ولادت و کودکی امام حسین(ع)

طلیعة سخن

از منظر روایات اهل بیت(ع) نور مقدس امام حسین (ع) نخستین موجودی است که بعد از آفرینش نور وجود حضرت محمد(ص) به همراه انوار پاک امیر مؤمنان(ع) حضرت فاطمه و امام حسن مجتبی(ع) در عالم هستی پدید آمد. در حقیقت، خداوند متعال قبل از هر چیز، انوار پنجگانه اهل بیت(ع) را آفرید و تمام فرشتگان و پیامبران الهی در پرتو نور خلقت آن برگزیدگان الهی به راز و نیاز و ستایش حضرت حق می پرداختند. به همین جهت، حضرت آدم (ع) نور آن حضرت را در میان انوار پنجگانه در ساق عرش دریافت.

در تفسیر آیه ۲۷ سوره بقره آمده است: «حضرت آدم نامهای نورانی پیامبر (ص) و ائمه اطهار(ع) را در ساق عرش مشاهده کرد و حضرت جبرئیل آن را به وی تلقین نمود و گفت: ای آدم! بگو:

«یا حَمِيدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، یا عالی بِحَقِّ عَلِيٍّ، یا فَاطِرٌ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، یا مُحْسِنٌ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ» ، هنگامی که نام حسین را بر زبان جاری ساخت، اشک چشمانش سرازیر شد و دلش شکست و گفت: برادرم جبرئیل! در یاد کرد نام حسین چه سرّی است که اشکم روان و قلبم شکست؟ جبرئیل نیز مصائب حضرت سید الشهداء (ع) را به طور مفصل شرح داد.^۹

روزی «حبیب بن مظاهر» از امام حسین (ع) پرسید: «یا ابا عبد الله! شما قبل از آفرینش آدم کجا بودید؟ امام حسین (ع) فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ تَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ لِلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدَ»^{۱۰} ما موجوداتی از نور بودیم که بر اطراف عرش الهی دور می زدیم و به فرشتگان تسبیح و تهلیل و تحمید را می آموختیم.»

نور امام حسین(ع)

«جابر بن عبد الله انصاری» در مورد آفرینش نور امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) روایتی نقل می کند که بر اساس آن، پدید آمدن نور وجود آن گرامیان قبل از آفرینش سایر موجودات عالم می باشد.

او می گوید: رسول خدا(ص) فرمود:

«خداوند، من، علی، فاطمه، حسن و حسین، و امامان بعد از حسین (ع) را از نور آفرید و از عصاره نور ما، اهل بیت و شیعیان ما را آفرید. ما تسبیح گفتیم و شیعیان ما نیز تسبیح گفتند و ما خداوند را تقدیس کردیم، آنان نیز تقدیس نمودند. ما حمد و ستایش خداوند یگانه را بر زبان جاری ساختیم، آنان نیز انجام دادند. ما خداوند را تمجید کردیم، آنان نیز تمجید کردند. ما به یگانگی خداوند گواهی دادیم، آنان نیز گواهی دادند. آنگاه خداوند متعال آسمانها و زمینها را آفرید و بعد از آن به آفرینش فرشتگان پرداخت. فرشتگان تا صد سال به جایگاه باعظمت خداوند متعال معرفت نداشتند و تسبیح و تقدیس و تمجید را بلد نبودند. ما تسبیح گفتیم، شیعیان ما نیز به پیروی از ما تسبیح گفتند و ملائکه با پیروی از ما تسبیح گفتند و همچنین تقدیس و تمجید و توحید را به انجام رساندیم و شیعیانمان از ما پیروی کردند و ملائکه نیز از ما آموختند. ما اهل بیت(ع) اولین موحدان عالم هستیم که قبل از ما کسی خدای یگانه را پرستش نکرده و بر خداوند سزاوار است که ما و شیعیان ما را در اعلا علیین جای دهد. به همین جهت، خدای متعال ما و شیعیان ما را از میان عالمیان برگزید. در آن زمان ما هنوز به صورت جسم نبودیم. خداوند ما را فراخواند و ما پذیرفتیم. خداوند ما و شیعیان ما را آمرزید، قبل از این که استغفار کنیم.»^{۱۱}

در زیارت اربعین امام حسین(ع) با اشاره به نور وجود آن گرامی می خوانیم:

۹. بحار الأنوار، علامه مجلسی، نشر الوفاء، بیروت، ۱۰۴۰ ق، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۱۰. علل الشرایع، شیخ صدوق، انتشارات داوری، قم، ج ۱، ص ۲۳.

۱۱. جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، نشر رضی، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۹؛ کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ج ۲، ص ۸۵.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُتَجَسَّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلَيِّسْكَ الْمُذَلِّهَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا؛^{۱۲} يَا أبا عبد الله! من شهادت می‌دهم که تو نوری در صلب پدران آرجمند و رَحِمِ مادران پاکیزه بودی که هرگز پلیدیهای جاهلیت تو را آلوده نکرد و جامه‌ها و پرده‌های تیرگی و تاریکیها، نور وجودت را احاطه ننمود.»

امام حسین(ع) خود نیز در مورد خلقت نور وجود خویش می‌فرماید: «هنگامی که خداوند آدم را آفرید و به وجودش اعتدال بخشید، نامهای همه چیز را برایش آموخت و آنگاه آن نامها را بر فرشتگان عرضه نمود. در آن حال انوار پنجگانهٔ محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را (که از قبل آفریده بود) در صلب آدم قرار داد؛ در حالی که انوار پنجگانه همه جا را روشنایی می‌بخشید؛ از آفاق آسمانها گرفته تا حجابها. بهشت، کرسی، عرش از نور پنج تن منور بود. در آن حال خداوند متعال به ملائکه فرمان داد تا آدم را به جهت اینکه نور پنج تن را در بردارد، سجده کنند. همه به جز شیطان سجده کردند، که او در مقابل عظمت الهی و انوار درخشان ما اهل بیت(ع)، سر تعظیم فرود نیاورد؛ اما تمام فرشتگان در مقابل جلالت الهی و انوار ما اهل بیت(ع) خضوع کرده و از ما تجلیل کردند. وقتی شیطان تکبر نمود و خود را بزرگ پنداشت، در ردیف کافران قرار گرفت.»^{۱۳}

کودک عالی‌تبار

از ویژگیهای مهم شخصیت والای امام حسین بن علی(ع) داشتن تباری نیک و خاندانی مطهر است. چه زیباست که این سلسله نسب پرافتخار را از زبان رسول خدا(ص) بشنویم:

«حذیفة بن یمان» می‌گوید: «روزی رسول خدا (ص) به نزد ما آمد. آن بزرگوار فرزندش حسین(ع) را بر شانه خود سوار کرده و کف دست پاکش را بر پای آن کودک قرار داده و به سینه‌اش می‌فشرده. در آن حال خطاب به جمعیت حاضر فرمود: ای مردم! من به خوبی می‌دانم که شما بعد از رحلتم درباره برگزیدگان خاندان من اختلاف خواهید داشت. این حسین بن علی(ع) است. او از نظر جدّ و جدّه بهترین مردم است. جدّ او محمد، فرستاده خدا و سرآمد پیامبران الهی، و جدّه‌اش خدیجه، دختر خویلد، بانویی که در ایمان به خدا و رسول او از همه بانوان عالم سبقت گرفت. این حسین بن علی(ع) بهترین مردم از نظر پدر و مادر است، پدرش علی بن ابی طالب، برادر، وزیر و پسر عموی رسول خدا بوده که در ایمان به خدا و رسولش بر تمام مردان عالم پیشی گرفته است.

مادرش فاطمه، دختر محمد(ص)، سرور بانوان جهان است. این حسین بن علی از جهت عمّه و عمو نیز از تمام مردم بالاتر است. عمویش، جعفر بن ابی طالب، که خداوند متعال وجود او را با دو بال بهشتی آراسته و هر وقت دلش بخواهد، در باغهای بهشتی پرواز می‌کند و عمه‌اش امّ هانی، بانوی باعظمت و دختر ابی طالب است.

ای جماعت! این حسین بن علی(ع) در داشتن دایی و خاله نیز بر تمام خلائق برتری دارد. دایی‌اش قاسم بن محمد، رسول خدا(ص) و خاله‌اش زینب، دختر محمد است. در این لحظه رسول خدا(ص) کودک را از شانه‌اش بر زمین نهاد. او در مقابل آن حضرت راه می‌رفت و گاهی می‌افتاد. سپس فرمود: ای مردم! این پسر حسین بن علی(ع) است که پدر بزرگ و مادر بزرگش در بهشت‌اند، پدر و مادرش نیز در بهشت‌اند.

عمو و عمه‌اش ساکن بهشت‌اند، دایی و خاله‌اش هم در بهشت‌اند. او و برادرش حسن، در بهشت هستند. مطمئن باشید که به هیچ یک از فرزندان پیامبران الهی به غیر از یوسف بن یعقوب، این همه افتخار عنایت نشده است.»^{۱۴}

ولادت

۱۲. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ش، ج ۶، ص ۱۱۳.

۱۳. تفسیر امام عسکری(ع)، مدرسه امام مهدی(ع)، قم، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۱۹.

۱۴. کفایة الطالب، ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد الفرشی، نجف، ۱۳۶۵، ق، ص ۲۷۲؛ نظم درر السمطین، جمال الدین محمد زرنندی، تهران، ص ۲۰۷.

وجود مقدس امام حسین (ع) در سوم شعبان، در منزل حضرت علی (ع) و جناب فاطمه زهرا(س) چشم به جهان هستی گشود. بعد از ولادت، حضرت جبرئیل به همراه هزار فرشته از آسمان فرود آمده و به محضر حضرت رسول اکرم(ص) تبریک و تهنیت عرض نمودند. امام صادق(ع) فرمود: «هنگامی که حسین(ع) به دنیا آمد، رسول خدا (ص) آن حضرت را در آغوش گرفته و در گوش راستش نغمه توحیدی اذان را زمزمه کرده و گوش چپ آن گرامی را با صوت دل‌انگیز اقامه آشنا نمود. در روز هفتم ولادت، پیامبر (ص) دستور داد سر آن نوزاد را تراشیده و هم‌وزن موی سرش نقره صدقه دادند و گوسفندی را برای او قربانی کردند که بعد از ذبح، ران آن را برای قابله فرستادند و سر نوزاد را به عطر خلوق معطر ساخت.»^{۱۵}

از ویژگیهای به دنیا آمدن آن حضرت، تولد ایشان در شش ماهگی است. در منابع تاریخی آمده است: آن حضرت همانند حضرت یحیی(ع) شش ماهه به دنیا آمدند؛ هم چنانکه نامگذاری هر دو بزرگوار توسط خداوند متعال انجام پذیرفت.^{۱۶}

مراسم نامگذاری نام هر شخص معرّف اعتقادات، فرهنگ و ملیت او و خانواده‌اش می‌باشد که این نام همواره تا آخر عمر به همراه اوست. صاحبان نام زیبا و ستودنی در هر زمان به آن افتخار کرده و احساس عزت می‌کنند؛ اما صاحبان نامهای نامناسب در زندگی خود حسّ حقارت و رنجش خاطر خواهند داشت؛ چرا که نام، نوعی شعار و علامت است که با شنیدن آن باورها و آیین هر کس نیز معلوم می‌شود. صاحبان نام نیک به خاطر آن تحسین و تشویق می‌شوند، اما اسم ناهمگون و وارداتی معمولاً موجب شرمساری صاحبش می‌شود. به همین جهت، در فرهنگ اسلام و در سیره اهل بیت (ع) به این نکته ظریف اهمیت خاصی داده شده است.

وقتی امام حسین(ع) به دنیا آمد، او را برای نامگذاری به آغوش رسول خدا(ص) دادند تا نامی زیبا برایش انتخاب کند. حضرت فرمود: «من در انتخاب نام برای فرزندم از پروردگار متعال پیشی نمی‌گیرم.» در آن هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا محمد(ص)! پروردگار علیّ اعلا سلام می‌رساند و می‌فرماید: موقعیت علی (ع) در نزد تو همانند مقام هارون در نزد حضرت موسی(ع) است؛ پس نام فرزند هارون را بر پسرت بگذار!» رسول خدا(ص) فرمود: «نام فرزند هارون چه بود؟» جبرئیل (ع) عرضه داشت: «نام او شُبیر بود.» رسول خدا(ص) فرمود: «زبان من عربی است.» جبرئیل(ع) پاسخ داد: «نام او را حسین بگذار!» و رسول خدا(ص) این نام را برای فرزندش برگزید.^{۱۷}

آن‌گاه کودک را به آغوش کشیده، فرمود: «خدایا! من از تو درباره دو فرزندم حسن و حسین(ع) آنچه را که ابراهیم(ع) درباره فرزندانش درخواست نمود، درخواست می‌کنم. خدایا! این دو را دوست بدار و هر کس که ایشان را دوست بدارد نیز دوست بدار و به اندازه گنجایش آسمان و زمین، دشمنان این دو فرزندم را لعنت کن!»^{۱۸}

فطرس در کنار گهواره

هنگامی که امام حسین(ع) متولد شد، جبرئیل به دستور خداوند متعال، با همراهی گروهی از ملائکه برای عرض تبریک و چشم روشنی به حضور رسول خدا(ص) آمد. او در هنگام عبور به جزیره‌ای رسید که در آن یکی از فرشتگان الهی به نام «فطرس» به دلیل تعلل در انجام کاری که خداوند به او مأموریت داده بود، محبوس شده باله‌هایش شکسته و در آن جزیره به سر می‌برد که در آنجا هفتصد سال خداوند را عبادت می‌کرد. وقتی که فطرس، جبرئیل را با خیل ملائکه مشاهده کرد، پرسید: ای جبرئیل! به کجا می‌روی؟ او گفت: به نزد حضرت محمد(ص) پیامبر بزرگ الهی. فطرس از جبرئیل تقاضا کرد که او را نیز به همراه خود به نزد رسول خدا(ص) ببرد تا از آن حضرت تقاضا کند که خداوند او را بخشیده و نجاتش دهد.

۱۵. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹؛ لهوف، سید بن طاووس، نشر مؤمنین، قم، ۱۳۷۹، ص ۲۶.

۱۶. همان، ص ۲۲۳ - ۲۲۸؛ مریم/۷.

۱۷. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

۱۸. همان، ج ۴۴، ص ۲۵۱.

وقتی جبرئیل وارد شد و ماجرای فطرس را به پیامبر(ص) عرض کرد، رسول خدا(ص) با اشاره به گهواره امام حسین (ع) به فطرس فرمود: «خود را به گهواره این نوزاد برسان و اعضای شکسته‌ات را به بدنش مالش بده! در همان لحظه خداوند متعال به برکت امام حسین (ع) او را نجات داد و این فرشتهٔ بال و پر شکسته، شفا گرفت.^{۱۹}

فطرس هنگام بازگشت به رسول خدا(ص) عرض کرد: امت تو در آینده‌ای نزدیک این مولود با برکت را به شهادت می‌رسانند و من به پاداش این حقی که فرزندت بر من پیدا کرد، هر زائری که او را در هر کجا زیارت کند، زیارتش را به حضورش می‌رسانم و هر کس که بر او سلامی کند، سلامش را به او ابلاغ خواهم کرد و هر کس که بر او درودی فرستد، آن را بر او می‌رسانم. سپس به همراه جبرئیل و دیگر ملائکه به آسمان بازگشت.^{۲۰}

وقتی که فطرس به آسمانها برگشت، آن قدر خوشحال و شادمان گردید که در میان فرشتگان با افتخار تمام فریاد می‌زد: «چه کسی به منزلت من می‌رسد؛ من توسط حسین فرزند علی و فاطمه(س) و جدش احمد(ص) از گرفتاریها نجات یافته‌ام.»^{۲۱}

دوران شیرخوارگی

قبل از تولد امام حسین(ع)، ام فضل، یکی از بانوان هاشمی و همسر عباس بن عبدالمطلب نزد پیامبر اکرم(ص) آمده و عرضه داشت: «یا رسول الله! من در خواب دیدم که عضوی از اعضای بدن مبارک شما از بدن جدا گردیده و در خانهٔ من قرار گرفت.» آن حضرت در تعبیر این رؤیای صادقه فرمود: «در آینده نزدیک دخترم فاطمه، پسری به دنیا می‌آورد و تو در دامن خود او را پرورش داده و از شیر پسترت قثم او را تغذیه خواهی نمود.»

طبق این رؤیا، بعد از اینکه امام حسین (ع) به دنیا آمد، دایگی آن حضرت را به ام فضل سپردند. او در فرصتهای مناسب کودک را به نزد پیامبر(ص) و پدر و مادرش می‌آورد و رسول خدا(ص) او را در آغوش گرفته و اظهار محبت می‌کرد.^{۲۲} و گاهی رسول خدا از انگشت وجود مبارکش به آن حضرت شیر می‌داد.

حسین(ع) در آغوش پر مهر پیامبر(ص) روزها می‌گذشت و امام حسین(ع) در دامن پرمهر و عطوفت رسالت، دوران کودکی خویش را سپری می‌کرد. پیامبر اکرم(ص) آنچنان با این نوزاد انس و الفت داشت و ارتباط عاطفی شدید پیدا کرده بود که لحظه‌ای نمی‌توانست گریه امام حسین(ع) را تحمل نماید.

«هیثمی» می‌گوید: «روزی رسول خدا(ص) از منزل خویش بیرون آمد و هنگام عبور از کنار خانه فاطمه زهرا(س) صدای گریه حسین(ع) را شنید. نزدیک شد و فاطمه (س) را صدا زد و فرمود: دخترم! حسین(ع) را آرام کن! سپس اضافه کرد:

«أَلَمْ تَعَلَّمِي أَنَّ بُكَاءَهُ يُؤْذِنِي؛ مگر نمی‌دانی شنیدن گریهٔ او مرا اذیت می‌کند [و غمگین می‌سازد؟].»

جبرئیل، پرستار امام حسین(ع)

«روزی جبرئیل به زمین نازل شد و در منزل حضرت فاطمه(س) حضور یافت. مشاهده کرد که فاطمه(س) خوابیده است و حسین(ع) در گهواره گریه می‌کند. به کنار کودک آمد و او را مورد تفقد و نوازش قرار داد. پیوسته با زمزمه‌های مادرانه کودک را آرام می‌کرد، تا اینکه حضرت زهرا(س) بیدار شد و احساس کرد که نوای دل‌نشینی نوزاد را در گهواره آرام می‌کند. وقتی

۱۹. همان، ص ۱۸۲.

۲۰. همان، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۷۴.

۲۲. تهذیب الکمال، ابو الحجاج یوسف المزی، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۳۹۷؛ المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، مکتبه ابن تیمیة، قاهره، ج ۲۵، ص ۲۵.

۲۳. مجمع الزوائد، نور الدین هیثمی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۰۱.

نگاه کرد، کسی را ندید. از پدرش سؤال کرد . رسول خدا (ص) فرمود : او جبرئیل است که فرزندم حسین را پرستاری می‌کند.^{۲۴}
حسین از من است

«یعلی بن مرّه» از اصحاب رسول خدا (ص) می‌گوید : «روزی در کنار پیامبر (ص) به مجلس مهمی برای صرف غذا می‌رفتیم. ناگاه حسین (ع) را در میان راه به همراه سایر کودکان در حال بازی کردن دیدیم. رسول خدا (ص) با شتاب به جلو رفته و پیشاپیش مردم به زمین نشست، دستهای خود را گشود تا فرزند عزیزش را به آغوش بگیرد؛ اما آن کودک به این سو و آن سو می‌گریخت. پیامبر از حرکات او می‌خندید تا اینکه او را در آغوش گرفت و چهره او را به چهره خودش چسبانید و گونه‌اش را به گونه او نهاد و فرمود: «حُسَيْنٌ مِئِي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، اَحَبُّ اللّٰهِ مَنْ اَحَبَّ حُسَيْنًا، الْحُسَيْنُ سِبْطٌ مِنَ الْاَسْبَاطِ»^{۲۵}؛ حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد هر کسی را که حسین را دوست بدارد. حسین سلاله ای از سلاله پاکان است.»

رسول خدا(ص) در روایت دیگری، حسین(ع) را این‌گونه می‌ستاید : «در جانب راست عرش الهی نوشته شده است : «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٍ»^{۲۶}؛ به راستی که حسین(ع) چراغ هدایت و [رستگاری] و کشتی نجات است.»
رسول خدا(ص) چنان با امام حسین (ع) ارتباط عاطفی و روحی شدیدی داشت که حتی هنگام خطاب به علی(ع) گاهی ایشان را با القاب مرتبط با حسن و حسین(ع) صدا می‌کرد. «جابر بن عبد الله انصاری» می‌گوید : «سه روز قبل از رحلت رسول خ (ص) از آن حضرت شنیدم که علی(ع) را مورد خطاب قرار داده و به او چنین فرمود : «سَلَامٌ اللّٰهِ عَلَيْكَ يَا اَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ! اَوْصِيكَ بِرِيحَانَتَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ وَ اللّٰهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ»^{۲۷} درود خدا بر تو باد ای پدر دو گل خوشبو[ی من]، تو را به این دو ریحانه‌ام از دنیا سفارش می‌کنم که به زودی دو رکن و تکیه‌گاهت شکسته خواهد شد و خداوند پس از من نگهبان توست.»
زمانی که رسول خدا(ص) در آستانه رحلت قرار داشت، امام حسین (ع) به همراه برادرش امام مجتبی(ع)، که نگران جدایی از دامن پرمهر رسالت بودند، با حزن و اندوه فراوان خود را روی سینه پیامبر(ص) انداخته و گریه می‌کردند. در این هنگام امیر مؤمنان علی (ع) خواست آن دو بزرگوار را از روی سینه پیامبر(ص) بردارد؛ اما آن حضرت فرمود: «ای علی! اینان را واگذار تا از من بهره گیرند و من نیز از آن دو بهره مند شوم.»^{۲۸}

سرور جوانان اهل بهشت
رسول گرامی اسلام(ص) در هر فرصتی از این یادگار عزیزش تجلیل کرده و مقام و منزلت او را به مسلمانان یادآور می‌شد و حتی در بعضی مواقع از حوادث آینده خبر داده و به مردم هشدار می‌داد که مبادا در مورد موقعیت اهل بیت (ع) در نزد خداوند متعال تردید داشته یا اینکه در مورد آنان دچار کوتاهی و قصور گردند.
«جابر بن عبد الله انصاری» در روایتی می‌گوید : «از رسول خدا (ص) شنیدم که درباره امام حسین(ع) فرمود: «مَنْ ارَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى سَيِّدِ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ(ع)؛ هر کس دوست دارد به آقای جوانان اهل بهشت بنگرد، به [سیمای] حسین بن علی نگاه کند.»^{۲۹}

۲۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۸.

۲۵. مسند، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، ج ۴، ص ۱۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱؛ كنز العمال، متقی هندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲۶. الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی بیاضی، المكتبة المرتضوية، ج ۲، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۸۴.

۲۷. معانی الاخبار، شیخ صدوق، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۰۳.

۲۸. حياة الامام الحسين(ع)، باقر شریف القرشی، نشر الادب، نجف اشرف، ۱۳۹۴ ق، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲۹. ترجمة الامام الحسين(ع)، ابن عساکر، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۳.

در روایت دیگری فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ؛ حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت هستند.»^{۳۰}

در برخی از منابع آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم! این حسین را بشناسید. قسم به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، حسین اهل بهشت است و دوستان و دوستانِ دوستان او نیز در بهشت‌اند.»^{۳۱}

ابراهیم، فدایی حسین(ع) در نزد خداوند متعال از چنان جایگاهی برخوردار بود که پیامبر اکرم (ص) پسرش ابراهیم را فدای او کرد؛ با آنکه ابراهیم فرزند بی‌واسطه آن حضرت و خیلی مورد علاقه اش بود. «خطیب بغدادی» از «ابو العباس» نقل می‌کند:

«روزی به محضر پیامبر اکرم(ص) مشرف شدم. وقتی رسیدم، رسول خدا (ص) را دیدم که پسرش ابراهیم را روی زانوی چپ و حسین (ع) را روی زانوی راست نشانده بود. گاهی حسین(ع) را می‌بوسید و گاهی به ابراهیم اظهار علاقه می‌کرد. در آن لحظه جبرئیل، پیک وحی نازل شد و بر رسول خدا(ص) پیام الهی را رسانده و برگشت. بعد از آن، پیامبر (ص) به ما فرمود: اینک جبرئیل از سوی خداوند بر من نازل شد و پیغام داد: «ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید که من این دو فرزند را برای تو حفظ نخواهم کرد. لازم است یکی را فدای دیگری کنی! انتخاب با توست.»

پس از شنیدن این پیام آسمانی، رسول خدا(ص) منقلب شد. آن حضرت نگاهی به ابراهیم نمود و گریه کرد و نگاهی به سیمای حسین (ع) انداخت و حلقه های اشک از چشمانش سرازیر شد. سپس فرمود: «مادر ابراهیم کنیز است و اگر ابراهیم را فدای حسین کنم، غیر از من کسی سوگووار نمی‌باشد؛ اما حسین فرزند فاطمه است و پدرش علی، پسر عموی من و گوشت و خونش عجین با من است. اگر حسین فدای ابراهیم شود، دخترم و پسر عمویم و خودم در مرگ او سوگووار خواهیم بود. به همین جهت، غم و غصه خودم را بر سوگواری آنان ترجیح می‌دهم. این بود که از درگاه خداوند متعال تقاضا کردم تا ابراهیم را فدایی حسین (ع) قرار دهد. خداوند نیز خواسته‌ام را برآورد.» ابراهیم پس از سه روز بیماری درگذشت. بعد از آن هرگاه حسین(ع) به سوی حضرتش می‌رفت، او را می‌بوسید و می‌بویید و به سینه اش می‌فشرده، دهانش را می‌مکید و می‌فرمود: «قربانم به فرزند عزیزم که ابراهیم را فدای او کردم.»^{۳۲}

چنانچه گذشت، رسول خدا(ص) با مهر و عاطفه با کودکانش برخورد می‌کرد که این رفتار آن حضرت می‌تواند درس مهم تربیتی برای ما باشد؛ چرا که سیراب کردن روح فرزندان از مهر و محبت، آنان را شخصیت‌هایی مورد اعتماد و فاقد فقر روحی و معنوی بار می‌آورد. هنگامی که بزرگ رهبر جهان اسلام، حسین (ع) را می‌دید، او را به آغوش می‌کشید و از محبت سیرابش می‌کرد.

وقتی «عینة بن بدر ازدی» این همه محبت به فرزند را از رسول خدا(ص) مشاهده می‌کرد، می‌گفت: «این همه محبت برای کودک عجیب است! به خدا سوگند! فرزندی دارم که بزرگ شده و من از آغاز کودکی تاکنون یکبار او را نبوسیده‌ام!» وقتی پیامبر سخن او را شنید،

فرمود: «کسی که مهربان نباشد، مهربانی از دیگران نخواهد دید.»^{۳۳}

پیامبر اسلام(ص)، فرزندش حسین(ع) را با بهترین شیوه های تربیتی پرورش می‌داد و با احترام و محبت فوق العاده، روحیه اعتماد به نفس و عزت را در وجود آن حضرت رشد داده و

۳۰. مسند ابی یعلی، احمد بن علی التمیمی، دار المأمون، ج ۲، ص ۳۹۵؛ مجمع الزوائد، نور الدین هیثمی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۸۳.

۳۱. امالی شیخ صدوق، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۹۳.

۳۲. تاریخ بغداد، ابوبکر خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳۳. سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۷۲.

تقویت می‌کرد. امروزه دانشمندان علوم تربیتی برای تربیت سالم کودکان، بازی کردن را امری ضروری و لازم می‌دانند و توصیه می‌کنند که والدین، خود نیز گاهی با آنان همبازی شوند؛ چرا که برخی از کمبودها و عوارض ناپسند در دوران بعد، ناشی از کمبود محبت و فرصت نیافتن برای بازی در دوران کودکی است.

بنابراین، بازی در دوران طفولیت یکی از نیازهای کودک است. بازی، حس کنجکاوی و قوای باطنی کودک را شکوفا ساخته و باعث خلاقیت و پرورش جسمی و روحی او می‌شود. مربی با همبازی شدن با کودک، نه تنها روحیه خودباوری و احساس عزت را در او تقویت می‌کند؛ بلکه به آموزش غیرمستقیم وی نیز می‌پردازد. کودکان از بازی و ورزش لذت برده و برای ابراز احساسات خویش فرصت می‌یابند.

درباره این موضوع روایات بسیاری از دوران کودکی امام حسین(ع) نقل شده است که ما به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف. ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا (ص) حسین بن علی (ع) را در دوران کودکی اش بر دوش خود سوار کرده و با او بازی می‌کرد. مردی آن حضرت را دید و به حسین (ع) رو کرده و گفت: «يَعْمَ الْمَرْكَبُ رَكِبْتَ يَا غُلامَ؛ ای پسر! خوب مرکبی سوار شده ای!» رسول خدا (ص) فرمود: «وَوَيْعَمَ الرَّايِبُ هُوَ؛ و او هم خوب سواری است.»^{۳۴}

ب. ابو رافع می‌گوید: «من در مدینه در دوران کودکی گاهی با امام حسین(ع) همبازی بودم. به این ترتیب که سنگهای مخصوصی انتخاب نموده و به داخل حفره‌هایی نشانه روی می‌کردیم و در صورت برنده شدن می‌بایستی فرد برنده بر دوش دیگری سوار می‌شد. هرگاه من برنده می‌شدم و می‌خواستم بر دوش او سوار شوم، حسین(ع) می‌گفت: «أَتَرْكَبُ ظَهْرًا حَمَلَهُ رَسُولَ اللَّهِ؛ آیا می‌خواهی بر دوش کسی سوار شوی که او را رسول خدا (ص) بر دوش خود حمل می‌کرد؟» من از سواری منصرف می‌شدم و هرگاه او به هدف می‌زد، من از سواری دادن سرباز می‌زدم و می‌گفتم: من هم مثل تو سواری نمی‌دهم. حسین(ع) می‌فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَحْمِلَ بَدَنًا حَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ؛ آیا دوست نداری بدنی را که رسول خدا(ص) حمل می‌کرد، به دوشت سوار کنی؟» و من با کمال میل پذیرفته و او را بر دوش خود گذاشته و سواری می‌دادم.»^{۳۵}

ج. جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «روزی به حضور رسول خدا (ص) رفته بودم. دیدم آن حضرت حسن و حسین(ع) را بر پشت خود سوار کرده و با آنان بازی می‌کند و می‌فرماید: فرزندانم! شتر شما چه نیکو شتری است و شما نیز چه نیکو سواره‌هایی هستید!»^{۳۶}

باز نگار می‌کشد چون شتران مهار من
گاه کشد مهار من‌گاه شود سوار من
گشته خیال روی اوقبله نور چشم من
بار که می‌کشم ببین! عزت و کار و بار من

^{۳۴}. ترجمة الامام الحسين، ص ۱۵۸؛ حياة الامام حسين(ع)، ج ۱، ص ۹۶.

^{۳۵}. المناقب، ج ۳، ص ۲۲۷؛ لازم به ذکر است که مشابه این روایت در مورد امام حسن(ع) نیز وجود دارد (بشارة المصطفى، ص ۲۲۱).

^{۳۶}. كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۶۳.

آثار برخی گناهان از زبان امام سجاد(ع)

بارها در دعای کمیل این جملات را زمزمه کرده‌ایم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِبُّ سُدَّ الدُّعَاءِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ؛^{۳۷} خدایا! بیامرز گناهانی را که پرده‌های عصمت را می‌برد [و آبروی انسان را می‌برد]، خدایا! بیامرز گناهانی را که بدبختیها را فرو می‌ریزد، خدایا! ببخش گناهانی را که نعمتها را تغییر می‌دهد، خدایا! ببخش گناهانی را که دعای انسان را [از اجابت] حبس می‌کند [و باز می‌دارد]، خدایا! ببخش گناهانی را که بلاها را نازل می‌کند.»

بارها و بارها این پرسش هم برای خود ما مطرح شده و هم مردم و خصوصاً جوانان پرسیده‌اند که چرا گناهان، گرفتاری و بدبختی را در پی دارند؟ کدام گناهان است که نعمتهای انسان را تغییر و باعث سلب آن می‌شود؟ چه گناهانی است که مانع استجابات دعاها می‌شود؟ و چه گناهانی باعث نزول بلاهایی چون سیل، زلزله، خشکسالی و ... می‌شود؟ سربسته جواب داده‌ایم که برخی گناهان عامل این بیچارگیها است؛ ولی جواب کامل دادن، نیاز به مطالعه آثار تمامی گناهان دارد، تا تأثیر يك يك آنها استخراج شود. به روایتی از سید ساجدان، زینت عابدان، علی بن الحسین(ع) برخوردارم که به همه این پرسشها پاسخ داده و بر آن شدم که هر بخشی از آن را با توضیحاتی در اختیار خوانندگان عزیز و مبلغان محترم قرار دهم:

الف. گناهانی که نعمتها را تغییر می‌دهد
ای پادشاه کون و مکان ای اله من
لطفت ز مهر شامل حال تباه من
من مستحق دوزخم از کره‌های خویش
واحسرتا اگر تو نبخشی گناه من
در حشر گر تو پرده زکارم برفکنی
محشر شود سیاه ز روی سیاه من
یکشب بطاعت تو نیاوردهم به صبح

بیهوده رفت روز و شب و سال و ماه من^{۳۸}
خداوند آنچه از نعمتها در زمین و آسمان است، برای بهره برداری انسان آفریده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛^{۳۹} «او خدایی است که آنچه در زمین است، همه را برای شما (انسانها) آفرید.» علاوه بر آن، گاه نعمتهای ویژه‌ای نیز به افراد عنایت می‌شود؛ ولی همین نعمتها ممکن است زمانی از انسان سلب شود، و راز سلب آن، نه بخاطر این است که خزانه الهی تمام شده باشد، چرا که خزانه الهی تمام شدنی نیست، و نه بخاطر بخل و امثال آن؛ چرا که ذات پاک او از هر عیب و نقصی مبرا می‌باشد؛ بلکه گناه و یا گناهانی از انسان صادر می‌شود که آن نعمتها را از انسان می‌گیرد و یا تغییر می‌دهد. حال باید دید که کدام گناهان است که نعمتها را تغییر می‌دهد و یا از انسان می‌گیرد.

روایت می‌کند محمد بن علی بن الحسین از احمد بن الحسن تا می‌رسد به ابی خالد کابلی، و او می‌گوید: «سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ ...؛ از امام زین العابدین(ع) شنیدم که می‌فرمود: گناهانی که نعمتها را تغییر می‌دهد [چهارتا است که] عبارت است از:

۱. ظلم و ستم به مردم
«الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ؛ ظلم و ستم کردن بر مردم [نعمتها را تغییر می‌دهد].»
مرجوم فیض کاشانی در تفسیر آیه ۱۱۷ از سوره هود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ»؛ «پروردگارت قریه‌ای را به خاطر ظلم هلاک نمی‌کند، در حالی که اهل آن

۳۷. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۱۰۲، دعای کمیل.

۳۸. محمد حسین صغیر اصفهانی.

۳۹. بقره/۲۹.

مُصْلِحِ هَسْتَنْد»، می‌گوید: «فَإِنَّ الْمُلْكَ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ؛^{۴۰} حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم دوام نمی‌آورد.» خصوصاً ظلم در حق افرادی که پناهی جز خداوند ندارند؛ به سرعت برق آه مظلوم دامن ظالم را می‌گیرد و نعمتها را تغییر می‌دهد.^{۴۱} در این باره در تاریخ نمونه‌های فراوانی داریم؛ از جمله می‌توان به «آل برمک» اشاره کرد. از امام هشتم (ع) نقل شده است که فرمود: «أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِكَ بِرْمَكَ وَ مَا أَنْتَقَمَ اللَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع)؛^{۴۲} آیا ندیدی آنچه خدا با آل برمکیان انجام داد و انتقام موسی بن جعفر (ع) را گرفت؟»

برمکیان یکی از خاندان بانفوذ ایرانی بودند که توانستند به دستگاه خلافت عباسی راه یابند و شکوه و جلال خاصی به این خلافت ببخشند. یحیی برمکی و فرزندان، فضل و جعفر، از معروف‌ترین افراد این خانواده بودند که در دوره هارون الرشید قدرت و نعمت زیادی کسب کردند؛ اما پس از چندی دوره نکبت و سقوط آنها فراهم شد تا آنجا که خانواده آنها به گدایی افتادند. از جمله عامل سلب نعمت از آنان ظلمی بود که آنها، خصوصاً یحیی در حق امام موسی بن جعفر (ع) انجام دادند، و زمینه شهادت او را توسط هارون فراهم کردند.^{۴۳} یزید در سه سال حکومت خود سه ظلم بزرگ انجام داد: به شهادت رساندن امام حسین (ع)، قتل عام مردم مدینه و اهانت به ناموس آنان، و سنگ باران کردن خانه خدا؛ ولی نعمت سلطنت از او و نسلش گرفته شد. و همه قاتلان امام حسین (ع) بعد از قیام مختار به سزای عمل خود رسیدند.

۲. ترك عادت نيك
«الزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ؛ از دست دادن عادت به کار خیر و نیک». ترك عادهای خوبی مانند: خرج دادن برای امام حسین (ع)، کمک به فقرا، عادت به خواندن قرآن و دعا و نماز شب، ترك این عادات نیک - که به راحتی به دست نیامده است - نعمتها را از انسان می‌گیرد و یا تغییر می‌دهد.
داستانی از قرآن

باغی سرسبز در نزدیکی شهر بزرگ صنعای یمن در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت. او به قدر نیاز از آن برمی‌گرفت و بقیه را طبق يك عادت حسنه به مستحقان و نیازمندان می‌داد؛ اما هنگامی که از دنیا رفت، فرزندان به این عادت حسنه ادامه ندادند و گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم؛ چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی‌توانیم مانند پدرمان به این عادت حسنه عمل کنیم. به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر سال از آن بهره می‌گرفتند، محروم سازند. قرآن این داستان را در ضمن آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم آورده است که ترجمه آن این است: آنجا که می‌گوید: «ما آنها را آزمودیم، آن زمان که سوگند یاد کردند میوه ای باغ را صبحگاهان و دور از انظار مستمندان بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند [و برای فقرا چیزی کنار نگذارند]». در ادامه می‌فرماید: «به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند، عذاب و بلائی فراگیر از ناحیه پروردگارت به تمام باغ فرود آمد؛ در حالی که همه در خواب بودند [آتش سوزان و صاعقه‌ای مرگبار چنان بر آن مسلط شد که آن باغ خرم و سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی گردید [و جز مشتیی از خاکستر از آن باقی نماند و هنگامی که آمدند برای چیدن میوه‌ها] در آغاز صبح یکدیگر را صدا زدند [و گفتند:] به سوی کشتزار و باغسلف خود حرکت کنید، اگر می‌خواهید میوه‌های خود را بچینید. آنها به سوی باغشان حرکت کردند؛ در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند که: مواظب باشید امروز حتی يك فقیر بر شما وارد نشود [گویا فقرا بر اثر عادت نيك پدر ایشان در انتظار چنین روزی بودند.] آنها صبحگاهان به قصد باغ و کشتزار خود با قدرت تمام بر منع مستمندان حرکت کردند

۴۰. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷۷.

۴۱. اصول کافی، کلینی، بیروت، دارالصعب و التعارف، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۵.

۴۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۴ (چاپ اسلامی، ۱۳۶۵).

۴۳. چهارده معصوم (ع)، استاد حسین مظاهری، کانون پرورش فکری، تهران، دوم، ۱۳۶۴، ص ۱۱۱.

و هنگامی که [وارد باغ شدند، و] آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! [آری، همه چیز به طور کامل از دست ما رفته]؛ بلکه ما محرومیم.

یکی از آنها که از همه عاقل‌تر بود، گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم. سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند. [و فریادشان بلند شده] گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم ... این‌گونه است عذاب

خداوند [در دنیا] و عذاب آخرت از آن هم بزرگ‌تر است.^{۴۴}
از داستان فوق به‌خوبی استفاده می‌شود که برخی گناهان و ترك عاداتی خوب، روزی انسان را تغییر می‌دهد و یا قطع می‌کند.

از مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی نقل شده است که: «در تمام عمر خود، تنها يك روز نماز صبحم قضا شد، پسر بچه‌ای داشتم، شب آن روز از دست رفت. سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح مستحق شده‌ای. اینک اگر شبی، تهجدم [و نماز شبم]

ترك گردد [که عادت نیکی است] صبح آن شب، انتظار بلایی [و تغییر نعمتی] می‌کشم.»^{۴۵}
۳. ترك اختیار معروف

«و اصطناع المعروف؛ [از دست دادن اختیار] عمل معروف [و شناخته شده نزد عقل و شرع]». ممکن است مراد از ترك عادت اختیار معروف، عمل شناخته شده در نزد شرع باشد و شاید مقصود این است که امر به معروف نکند و خود نیز بدان عمل ننماید.

قرآن کریم نیز در آیاتی به این مطلب اشاره دارد که در هر جامعه‌ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارند که در برابر مفسد ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه برمی‌خیزند و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند، این جامعه به تباهی و نابودی و زوال نعمت دچار نمی‌شود.

آنگاه که بی‌تفاوتی و سکوت در تمام سطوح جامعه حکم فرما شود و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌تفاوت و بی‌دفاع ماند و دیگران را از فساد نهی نکرده باشد، به دنبال آن نابودی و زوال نعمت حتمی است.

قرآن می‌فرماید: «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ»^{۴۶} «چرا در قرون [و اقوام] قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟ مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار شدند [و نابود گردیدند].»

در آیه از دانشمندان خواسته شده که برای حفظ خود و جامعه و باقی ماندن نعمتها باید امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

و در آیه دیگر راز ملعون واقع شدن کافران از بنی اسرائیل را این می‌دانند که ه مسئولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند.

«لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^{۴۷} «آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داود و عیسی بن مریم (ع) لعن [و نفرین] شدند؛ این به خاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند. چه بد کاری انجام می‌دادند!»

در تفسیر آیه فوق روایاتی وارد شده است که راهگشا و آموزنده است.

۴۴. قلم / ۱۷ - ۳۳؛ ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ج ۲۴، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۴۵. نشان از بی‌نشانها، علی مقدادی اصفهانی، جمهوری، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۱.

۴۶. هود/ ۱۱۶ و ۱۱۷.

۴۷. مائده/ ۷۹ - ۸۰.

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم که فرمود: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَتَأْخُذَنَّ السَّفِيهَ وَ لَتَأْطِرَّهُ عَلَى الْحَقِّ إِطْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ»^{۴۸}؛ حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سویی حق دعوت نمایید؛ و الا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر و شما را از رحمت خود دور می‌سازد. همانطور که آنها را از رحمت خویش دور ساخت.»
این حدیث به عنوان تفسیر آیه، هشداري است به جامعه امروز ما که در مقابل منکرات ساکت و آرام نباشند؛ وگرنه نعمتهایی چون صفای قلب و رحمت الهی از آنان نیز گرفته خواهد شد.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که در تفسیر «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوهُ» فرمودند: «أَمَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ وَ لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ وَ لَكِنَّ كَانُوا إِذَا لَقَوْهُمْ ضَحَكُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ اتَّسَوْا بِهِمْ»^{۴۹} این دسته [که خداوند از آنها مذمت کرده] هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند؛ بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می‌کردند، در صورت آنان می‌خندیدند و با آنها مأنوس بودند.»
پس يك لبخند به گناه‌کار نیز شرکت در جرم اوست و زمینه زوال نعمت را فراهم می‌کند.

۴. کفران نعمت
«وَ كُفْرَانُ التَّيَمِّ؛ کفران نعمت نمودن.» خداوند نعمتهای بی‌شماری به ما داده است. از نعمت بعثت و امامت گرفته تا نعمتهای عادی و معمولی همچون: سلامتی، عقل و انواع خوردنیها و پوشیدنیها. کفران این نعمتها نیز تغییر نعمت و یا زوال آن را به دنبال دارد.
بر باد رفتن يك تمدن بر اثر کفران

قومی به نام «سبأ» در یمن بودند که با استفاده از شرایط خاص مکانی و چگونگی کوههای اطراف آن منطقه و هوش سرشار خدادادی توانستند سیلابها را در پشت سدّی نیرومند متمرکز کنند و به وسیله آن، کشور را بسیار آباد بسازند و سرزمینهای وسیع و گسترده ای را زیر کشت درآورند و باغات بسیاری به وجود آوردند؛ ولی بر اثر کفران آنها سیلی ویرانگر آمد و سدّ و باغات را نابود کرد. خداوند در آیاتی از سوره سبأ به این ماجرا اشاره می‌کند^{۵۰} که ما به ترجمه آن اکتفا می‌کنیم: «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای [از قدرت الهی] بود. دو باغ [عظیم و گسترده] از راست و چپ [با میوه‌های فراوان] به آنها گفتیم [از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده [و مهربان]؛ اما آنها [از خدا] روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو باغ [پربركت] شان را به دو باغ [بی‌ارزش] با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.»

«ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»^{۵۱} «این را به خاطر کفرشان به آنها جزا دادیم و آیا جز کفران کننده را را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟»
این آیات به خوبی نشان می‌دهد که کفران نعمت باعث تغییر نعمتها می‌شود. از این نمونه‌ها در تاریخ فراوان می‌توان یافت که مردمی بر اثر کفران نعمت، نعمتها را از دست داده‌اند.
۵. شکر نعمت نکردن
«وَ تَرَكُ الشُّكْرِ؛ ترك شکر نعمت.» این هم از گناهانی است که نعمتها را تغییر می‌دهد.
برترین شکر آن است که انسان نعمت را در مسیر خودش به کار ببرد^{۵۲} و ترك آن به این است

۴۸. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴۹. تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۶۱.

۵۰. «لَقَدْ كَانَ لِسَبَآ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»؛ سبأ/ ۱۵ - ۱۷.

۵۱. سبأ/ ۱۲ - ۱۴، الهام گرفته شده از تفسیر نمونه، همان، ج ۱۸، ص ۵۵ - ۵۹.

۵۲. المفردات، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر اللّاب، ۱۴۰۴ ق، دوم، ص ۲۶۵.

که در غیر مسیر صحیح استفاده کند؛ مثلاً: جوانی را در مسیر گناه و فساد، مال را در مسیر حرام و لهو ولعب و ... به کار برد.

قرآن می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۵۳} «اگر سپاسگزار باشید [بر نعمتهای شما] می‌افزاییم، و اگر کفر [و کفران] ورزیدید [نعمتها را می‌گیرم و] به راستی عذاب من سخت است.»
مولوی می‌گوید:

شکر نعمت، نعمت افزون کند
صد هزاران گل زخاری سر زند
و انوری گفته:

در نعمت، خدای بگشاید
شکر کن تا خدا بیفزاید

انسان باید حتی در حال نداری هم شکرگزار باشد. حافظ می‌گوید:
روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش
دو شکر کن مبادا بدتر شود
شکر، نصف ایمان

«اصمعی» وزیر هارون الرشید که برای صید رفته بود، و در تعقیب صید از قافله عقب مانده و راه گم کرده بود، می‌گوید: «در این حال، خیمه ای در وسط بیابان دیدم، تشنه بودم، هوا خیلی گرم بود. گفتم به این خیمه بروم تا استراحت کنم، بعداً به قافله برسم.» وی که وزیر تقریباً نصف جهان آن روز بود، می‌گوید: «وقتی به طرف خیمه رفتم، زن جوانی با جمالی را دیدم که درون خیمه است. تا چشمش به من افتاد، سلام کرد و گفت: «بفرمایید داخل!» به او گفتم: «به من مقداری آب بده تا بنوشم.» رنگش تغییر کرد و گفت: «از شوهرم اجازه ندارم تا به تو آب دهم؛ ولی مقداری شیر که نهار من است، به تو می‌دهم.» اصمعی می‌گوید: «شیر را خوردم، ناگاه دیدم یک مرد سیاهی از دور رسید. زن گفت: شوهرم آمد. آبی را که به من نداده بود با آن دست و پا و صورت آن مرد را شست و به داخل خیمه برد. دیدم مرد بداخلاقی است و به من اعتنائی نکرد و من هم از خیمه خارج شدم. زن مرا مشایعت کرد. من به او گفتم: «حیف است تو با این جوانی و جمال دل بستۀ این پیرمرد سیاه باشی.» دیدم رنگش پرید و گفت: «ای اصمعی! از تو انتظار نداشتم محبت شوهرم را از دلم بیرون ببری. می‌دانی چرا با شوهرم چنین برخورد می‌کنم؟ چون از پیامبر اکرم (ص) شنیده‌ام که فرمود: «الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ؛^{۵۴} ایمان دو نیمه دارد، نصفش بردباری و نصف دیگرش شکر است.» من بخاطر جمال و جوانی ام باید از خدا تشکر کنم و شکرش این است که با این شوهرم بسازم؛ برای اینکه ایمانم کامل شود، بر بداخلاقی او

صبر می‌کنم و دنیا گذشتنی است؛ می‌خواهم از دنیا با ایمان کامل بروم.»^{۵۵}
حضرت سجاد(ع) در ادامه به این آیه قرآن استناد نموده است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۵۶} «خداوند متعال نعمتهای خود را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه مردم [بر اثر اعمال و رفتار و اندیشه ناسالم] در خود تغییر بوجود آورند.»^{۵۷}
استاد مطهری در ذیل آیه: «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ ... وَ اخْشَوْنَ» می‌گوید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» دیگر از ناحیه آنها بیمی نداشته باشید «وَ اخْشَوْنَ» از من بترسید. بعد از این که دینتان از بین برود یا ضعیف شود، و هر چه که بر سرتان بیاید، باید از من بترسید. از من بترسید یعنی چه؟ مگر

۵۳. ابراهیم/۷.

۵۴. بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۴، ص ۱۵۴.

۵۵. جهاد با نفس، استاد حسین مطهری، کانون پرورش فکری کودکان و ... ج ۱ و ۲، ص ۱۱۲؛ گنجینه معارف، محمد رحمتی، صبح پیروزی، سوم، ۱۳۸۵، ص ۵۸۰، با تلخیص.

۵۶. رعد/۱۱.

۵۷. وسائل الشیعه، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ۲۰ جلدی، ج ۱۱، ص ۵۱۹، ح ۸، (آدرس کل پنج بخش از ۱ تا شماره ۵).

خدا دشمن دین خودش است؟ نه! این آیه همان مطلبی را می‌گوید که در آیات زیادی از قرآن به صورت يك اصل اساسی هست، راجع به نعمتهایی که خداوند بر بنده اش تمام می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۵۸} یا «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۵۹} مضمون این است: خداوند هر نعمتی را که بر قومی ارزانی بدارد، آن نعمت را از آنها نمی‌گیرد، مگر وقتی که آن مردم خودشان را از قابلیت بیندازند؛ یعنی مگر اینکه آن مردم خودشان به دست خودشان بخواهند آن نعمت را زایل کنند. این مطلب اساساً يك اصل اساسی در قرآن مجید است.^{۶۰}

یکی از مفسران می‌گوید: جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ...» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، يك قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛ قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده!

این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید: مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی افوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می‌کند، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچکدام پایه ندارد، آنچه اساس و پایه است این است که ملتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیشرو باشد، و یا بر عکس، خودش تن به ذلت و زبونی و شکست در دهد، حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی‌مقدمه، و امان هیچ ملتی را نخواهد گرفت؛ بلکه این اراده و خواست ملتها و تغییرات درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد.^{۶۱}

آنچه گفته شد برخی از گناهانی بود که نعمتها را تغییر می‌دهد که عبارت بود از: ظلم و ستم، ترك عادت نيك، ترك امر به معروف و نهی از منکر، كفران نعمت و شکر نکردن نعمتها. در شماره‌های بعدی گناهان پشیمان‌زا و عذاب‌آور را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ان شاء الله!

ادامه دارد...

۵۸. رعد/ ۱۱.

۵۹. انفال/ ۵۳.

۶۰. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، قم، صدرا، سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳.

۶۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

امام زمان(عج) از زبان امام خمینی(ره)

مقدمه

با سلام و درود به پیش گاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت، حضرت بقية الله - ارواحنا فداه - و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچم دار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او. سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می‌شوند. امام خمینی(ره) که در راه سربازی واقعی و یاری آن امام همام(ع)، عمر خود را سپری کرد، سخنانی ارزشمند در رابطه با امام عصر (ع) بیان کرده اند، که این مطالب تحت عناوین و موضوعات مختلف دسته‌بندی شده و در چند شماره از مجله تقدیم می‌گردد.

الف. بقية الله، انسان کامل

۱. می‌گویند: والعصر ان الانسان لفي خسر. عصر، انسان کامل است، امام زمان (ع) است؛ یعنی عصاره همه موجودات. قسم به عصاره همه موجودات؛ یعنی قسم به انسان کامل.^{۶۲}

۲. عصر، هم محتمل است که در این زمان، حضرت مهدی(ع) باشد، یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) و در عصر ما حضرت مهدی(ع) است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، آن که فشرده همه عوالم است؛ یک نسخه است، نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود، در این انسان کامل، عصاره شده است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد.^{۶۳}

۳. حضرت مهدی(ع)، ابعاد مختلفی دارد که آن چه که برای بشر واقع شده است، بعضی ابعاد اوست.^{۶۴}

پیغمبر می‌خواست همه مردم را علی بن ابی طالب(ع) کند؛ ولی نمی‌شد. و اگر بعثت، هیچ ثمره‌ای نداشت الا وجود علی بن ابی طالب(ع) و وجود امام زمان(ع)، این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را مبعوث می‌کرد برای ساختن یک چنین انسانهای کامل، سزاوار بود. لکن آنها می‌خواستند که همه، آن طوری بشوند، آن توفیق حاصل نشد.^{۶۵}

۴. همان طوری که رسول اکرم(ص) به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی(ع) نیز، همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن، خاتم رسل است و این، خاتم ولایت. آن، خاتم ولایت کلی بالاصالة است و این، خاتم ولایت کلی به تبعیت است.^{۶۶}

۵. ماه مبارک رمضان که ماهی مبارک است، ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولی اعظم؛ یعنی رسول خدا(ص) واصل شده و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او، ملائکه نازل می‌شوند. به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می‌شود و ملائک نازل می‌شوند. ولی اعظم، به حقیقت قرآن می‌رسد در ماه مبارک و شب قدر و پس از رسیدن، متنزل می‌کند به وسیله ملائکه - که همه تابع او هستند - قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید.

قرآن در حد ما نیست، در حد بشر نیست. قرآن، سری است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می‌شود تا می‌رسد به این جایی که به صورت حروف و کتاب در می‌آید که ما هم از آن استفاده ناقص می‌کنیم. و اگر سرّ «لیلة القدر» و سرّ «نزول ملائکه» در شبهای قدر- که الآن هم برای ولی الله اعظم حضرت صاحب (ع) این معنا امتداد دارد - سرّ اینها را ما بدانیم، همه مشکلات ما آسان می‌شود.^{۶۷}

۶۲. صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۷، ص ۲۲۵.

۶۳. همان، ج ۱۲، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۶۴. همان، ج ۲۰، ص ۸۳.

۶۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

۶۶. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۴۹.

۶۷. صحیفه نور، ج ۱۹، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۶. از پیغمبر گرفته تا امام عصر(ع) همه از گناه می‌ترسیدند. گناه آنها غیر اینی است که من و شما داریم. آنها یک عظمتی را ادراک می‌کردند که توجه به کثرت، از گناهان کبیره است پیش آنها.^{۶۸}

ب. عرضه اعمال بر امام زمان(ع)

۱. تمام ذرات کارهای ما تحت نظر خدای تبارک و تعالی است و نامه اعمال ما به حسب

روایات به امام وقت عرضه می‌شود. امام زمان(ع) مراقب ما هستند.^{۶۹}
۲. توجه داشته باشید که کارهایتان چوری نباشد که وقتی بر امام زمان(ع) عرضه شد، خدای نخواست، آزرده بشوند و پیش ملائکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که، اینها شیعه‌های من هستند. اینها دوستان من هستند و برخلاف مقاصد خدا عمل کردند. رئیس یک قوم اگر قومش خلاف بکند، آن رئیس منفعل می‌شود.^{۷۰} طوری باشد که نامه‌ها وقتی عرضه می‌شود، ایشان را متأثر نکند.^{۷۱}

۳. خلاف ما برای امام زمان(ع) سرشکستگی دارد. دفاتر را وقتی بردند خدمت ایشان و ایشان دید شیعه او دارد این کار را می‌کند، امام زمان(ع) سرشکسته می‌شود. بیدار بشوید که مسئله خطرناک است و خطر هم خطر شخص نیست، خطر ملت نیست، خطر اسلام است.^{۷۲}

۴. قبل از اینکه این نامه اعمال ما به پیشگاه خدا و قبل از آن به پیشگاه امام زمان(ع) برسد، خودمان باید نظر کنیم به این نامه اعمالمان.^{۷۳}

۵. وقتی نامه‌های ما را بردند پیش امام زمان(ع) (در روایات است که هر هفته می‌برند، هفته ای دو دفعه). وقتی که می‌برند، اعمال ما چوری باشد که نمایش از این بدهد که ما تابعیم. ما آن طور نیست که خودسر بخواهیم یک کاری را انجام بدهیم.^{۷۴}

۶. اگر یک وقت، نامه عمل یک روحانی را بردند و به امام زمان(ع) دادند و آن ملائکه الهی که بردند و نامه را دادند، بگویند: این هم روحانی شما، اینها پاسداران اسلام شما هستند؟ و امام زمان(ع) خجالت بکشد، نعوذ بالله. او علاقه دارد به شما. شما ببینید اگر این آقا، خودشان خیلی منزّه است، از پسرشان یک چیزی صادر بشود، خودشان سرافکنده می‌شوند. اگر از خادمشان یک چیزی صادر بشود، خودشان سرافکنده می‌شوند. ما همه خادم هستیم. از ما توقع هست. از شما توقع هست.^{۷۵}

۷. من خوف دارم که کاری بکنیم که امام زمان(ع) پیش خدا شرمنده بشود. اینها شیعه تو هستند این کار را می‌کنند! نکند یک وقت خدای نخواست، یک کاری از ماها صادر بشود که وقتی نوشته برود؛ نوشته‌های ملائکه الهی که مراقب ما هستند، رقیب هستند، هر انسانی، رقیب دارد و مراقبت می‌شود. ذره‌هایی که بر قلبهای شما می‌گذرد، رقیب دارد. چشم ما رقیب دارد. گوش ما رقیب دارد. زبان ما رقیب دارد. قلب ما رقیب دارد. کسانی که مراقبت می‌کنند اینها را، نکند که خدای نخواست از من و شما و سایر دوستان امام زمان(ع) یک وقت، چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان(ع) باشد. مراقبت کنید از خودتان، پاسداری کنید از خودتان.^{۷۶}

۶۸. همان، ج ۲۰، ص ۸۷.

۶۹. همان، ج ۱۸، صص ۱۷-۱۸.

۷۰. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۷۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۴.

۷۲. همان، ج ۸، ص ۱۴.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۷۴. همان، ج ۸، ص ۱۴۹.

۷۵. همان، ج ۷، صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۷۶. همان، ج ۷، ص ۲۶۷.

- ج. کسب رضایت حضرت بقیة اللہ (ع) است و باید ماها و شماها طوری رفتار
۱. رهبر همه شما و همه ما، وجود مبارک بقیة اللہ (ع) است و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم.^{۷۷}
۲. من امیدوارم که همه خواهرها و برادرها و همه قشرهای این ملت و همه ما، از خدمت گزاران به اسلام و ولی عصر (ع) باشیم. ما در یک مملکتی هستیم که مملکت ولی عصر (ع) است و وظیفه آنهایی که در مملکت ولی عصر (ع) زندگی می کنند، یک وظیفه سنگین است. نمی توانیم ما لفظاً بگوییم ما در زیر پرچم ولی عصر (ع) هستیم و عملاً توی آن مسیر نباشیم، چنان چه نمی توانیم بگوییم که ما، جمهوری اسلامی داریم و عملاً آن طور نباشیم، اسلامی نباشیم.^{۷۸}
- د. انتظار؛ یعنی مقابله با ظلم
۱. در بعضی روایات که من حالا نمی دانم صحت و سقمش را، هست که یکی از چیزهای مستحب این است که مؤمنین در حال انتظار، اسلحه هم داشته باشند. اسلحه مهیا، نه این که اسلحه را بگذارند کنار و بنشینند منتظر. اسلحه داشته باشند برای این که با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است. نهی از منکر است. به همه ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه های ظالم، خصوصاً دستگاه هایی که با اساس مخالفند.^{۷۹}
۲. ما منتظران مقدم مبارکش، مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر (ع) حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل بازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم.^{۸۰}
۳. امیدوارم که ما همه جزء هیئت قائمیه باشیم و همه به آن وظایفی که اسلام و قرآن، تحت لوای حضرت صاحب (ع) برای ما تعیین فرموده اند، عمل کنیم و صورتها را محتوای واقعی به آن بدهیم و الفاظ را معانی حقیقی.
- شاید این وصفی که برای حضرت صاحب (ع) ذکر شده است، دنبال همین آیه شریفه که می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ»؛^{۸۱} «بگو فقط که شما را به یک چیز، موعظه و توصیه می کنم، اینکه به صورت دو تا دو تا و تک تک، برای خدا قیام کنید.» دنبال همین معنا باشد که همه باید قیام بکنیم. قیام واحد که بالاترین قیام، همان قیام آن شخص واحد است. و همه قیامها باید دنبال آن قیام باشد و قیام لله باشد. خدای تبارک و تعالی می فرماید که: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ». به امت بگو که فقط من یک موعظه دارم به شما و آن موعظه این است که، قیام کنید و قیام لله باشد. قیام لله کنید. البته آن حضرت قیام لله می فرمایند و آن الهی که و آن خلوصی که برای ایشان هست، برای دیگران نیست. لکن شیعه های بزرگوار آن حضرت هم باید پیروی از او بکنند در اینکه قیام کنند لله، برای خدا.^{۸۲}
۴. امید آن است که مسل مانان و مستضعفان جهان به پاخیزند و داد خود را از مستکبران بگیرند و مقدمات فرج آل محمد (ص) را فراهم نمایند.^{۸۳}
۵. ان شاء الله، اسلام را به آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد و زور و ظلم و جور از دنیا بر طرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر ارواحنا له الفداء.^{۸۴}

۷۷. همان، ج ۱۴، ص ۹۴.

۷۸. همان، ج ۸، ص ۶۱.

۷۹. همان، ج ۹، ص ۱۰۱.

۸۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۲.

۸۱. سیا/۴۶.

۸۲. همان، ج ۷، ص ۳۶.

۸۳. همان، ج ۱۹، ص ۵.

۸۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۶. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود. بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست.^{۸۵}

۷. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم. کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم، برای آمدن حضرت(ع).^{۸۶}

ه. برداشتهای انحرافی از انتظار

۱. بعضیها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان(ع) را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می‌شناختم، بسیار مرد صالحی بود. یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب(ع) بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند؛ لکن همین. دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و به فکر این هم، که یک کاری بکنند، نبودند. یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که، ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد. به این چیزها، ما کار نداشته باشیم. ما تکلیفهای خودمان را عمل می‌کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله درست می‌کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آن چه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای مردمی بودند که صالح بودند.

یک دسته‌ای می‌گفتند: که خوب! باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند. می‌گفتند: باید دامن زد به گناه‌ها. دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت(ع) تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرفهایی هم بودند. اشخاص ساده لوح هم بودند. منحرفهایی هم بودند که برای مقاصدی، به این امر دامن می‌زدند.

یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند: هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند. آنها را که بازبگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علم‌ی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد. در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می‌کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که ما تکلیف مان دیگر ساقط است. یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن؟ این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب که تشریف می‌آورند، برای چی می‌آیند؟ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را. برای اینکه حکومت را تقویت کنند. برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن، دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می‌کنند؟

حضرت می‌آیند می‌خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد! به حسب رای این جمعیت که بعضی‌شان بازبگردند و بعضی‌شان نادان، این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام! هر کسی نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده است؛ برای اینکه حضرت دیر می‌آیند! و هرکسی دعا کند به صدام، برای اینکه، این فساد زیاد می‌کند. ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذنان‌شان، از قبیل صدام باشیم و امثال اینها، تا اینکه اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟

۸۵. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

۸۶. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند. همان کاری که ما می‌کنیم و ما دعا می‌کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می‌خواهند همین را برش دارند. ما اگر دست مان می‌رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منته! ما نمی‌توانیم. اینی که هست، این است که حضرت عالم را پر می‌کنند از عدالت. نه شما دست بردارید از این تکلیف‌تان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید.^{۸۷}

۲. «اگر خود حضرت صاحب(ع) مقتضی بدانند، خوب، خودشان تشریف بیاورند!» یکی از علما این جوری می‌گفت (خدا رحمتش کند) که: «من که دلم بیش تر از حضرت صاحب(ع) برای اسلام نسوخته است. خوب ایشان هم که می‌بینند این را، خود ایشان بیایند، چرا من بکنم؟» این منطق اشخاصی است که می‌خواهند از زیر بار در برونند. اسلام، اینها را نمی‌پذیرد. اسلام، اینها را به هیچ چیز نمی‌شمرد. اینها می‌خواهند از زیر بار در بروند. یک چیزی درست می‌کنند. دو تا روایت از این طرف، از آن طرف می‌گردند، پیدا می‌کنند که خیر، «با سلاطین مثلا بسازید، دعا کنید به سلاطین». این، خلاف قرآن است. اینها نخوانده‌اند قرآن را. اگر صد تا همچو روایت‌هایی بیاید، ضرب به جدار می‌شود. خلاف قرآن است، خلاف سیره انبیاست یا اینکه روایتی نیست. شما وقتی ملاحظه می‌کنید آن همه روایاتی که اگر کسی میل به این بکند. که روایاتی است که: اگر مایل باشی که زنده باشد این سلطان، تو هم با او هستی. مسلمان مگر می‌شود مایل باشد به این که یکی زنده باشد و ظلم بکند، آدم بکشد؟ رابطه

داشته باشد با یک کسی که آدم می‌کشد؟ عالم می‌کشد؟ علما را می‌کشد؟^{۸۸}

۳. اینهایی که می‌گویند که هر علمی بلند بشود و هر حکومتی خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف انتظار فرج است. اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی‌دانند دارند چی می‌گویند. حکومت نبودن؛ یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند. برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم، برای این که خلاف آیات قرآن است.^{۸۹}

۴. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد. در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمر(ع) هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه هامان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم عجل علی فرجه. عجل با کار شما باید تعجیل بشود. شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن این است که، مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید، ان شاءالله ظهور می‌کند ایشان.^{۹۰}

روز وصل

غم مخور، ایام هجران رو به پایان مروج
این خماری از سر ما میگساران مروج
پرده را از روی ماه خویش بالا مرف
غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان مروج
بلبل اندر شاخسار گل هویدا مشهود
زاغ با صد شرمساری از گلستان مروج
محفل از نور رخ اونورافشان می‌شود
هرچه غیر از ذکر یار، از یاد رندان مروج
ابرها، از نور خورشید رخس پنهان شوند
پرده از رخسار آن سرو خرامان مروج
وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد

^{۸۷}. همان، ج ۲۰، صص ۱۹۶-۱۹۷.

^{۸۸}. همان، ج ۲، ص ۲۸.

^{۸۹}. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

^{۹۰}. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۵.

روز وصلش می‌رسد، ایام هجران می‌رود^{۹۱}

روش سخنرانی دینی (۱۰)

درس چهاردهم و پانزدهم: تمهیدات سخنرانی

درس چهاردهم

اهداف این درس:

هدف از این درس، آشنایی با موارد ذیل می‌باشد:

۱. مسئله‌یابی، تعریف و هدف آن؛

۲. تعیین زاویه دید؛

۳. انواع محتوا و روشهای اجرایی، به لحاظ تأثیرگذاری بر مخاطب.

اشاره

در درس گذشته بیان شد که برای کاربردی شدن سخنرانی و غنی کردن آن، لازم است پیش از سخنرانی، در اموری تفکر و اندیشه کرد و اقداماتی را انجام داد که مجموعه این فعالیت‌های فکری و عملی را تمهیدات سخنرانی نام نهادیم.

چهار مورد از تمهیدات سخنرانی توضیح داده شد و اینک دو عنوان دیگر را بیان می‌کنیم که عبارتند از: «مسئله‌یابی و کشف رابطه‌ها» و «تعیین زاویه دید».

پنجم. مسئله‌یابی و کشف رابطه‌ها

در موضوعاتی که برای سخنرانی، مناسب تشخیص داده می‌شوند، مسائل مختلف و متنوعی وجود دارد که بحث از همه آنها مورد نیاز مخاطبان نیست. به عنوان مثال اگر تشخیص دهیم که لازم است برای دانشجویان رشته فیزیک در موضوع «عدالت اجتماعی» سخنرانی کنیم و اتفاقاً در جای دیگری نیز ضروری دیدیم که برای کارگران یک کارخانه در همین موضوع سخن بگوییم، باید توجه داشته باشیم که موضوع «عدالت اجتماعی» شامل مسائل ریز و درشت فراوانی است که برخی از آنها برای دانشجویان و برخی دیگر برای کارگران و بعضی نیز برای هر دو گروه لازم و ضروری می‌باشد.

سخنران بعد از تعیین مخاطب، هدف، موضوع و عنوان سخنرانی، باید ببیند مخاطب او در موضوع مورد بحث چه مسائل و مشکلات اساسی دارد تا با ارائه راه‌حلهای مناسب، مش‌کل وی را برطرف سازد. شناسایی این مسائل و مشکلات، در مسئله‌یابی انجام می‌شود. پس مسئله‌یابی عبارتست از: «یافتن مسائل و مشکلات اساسی مخاطب نسبت به موضوع مورد نظر جهت ارائه راه‌حل مناسب».

هدف از مسئله‌یابی، یافتن مسائل اساسی مخاطب در موضوع سخنرانی برای تأثیر گذاری بیشتر بر حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری او، هدفمند و جهت دار شدن مطالعه پیرامون

موضوع مورد نظر، اشراف بر بحث و «تعیین زاویه دید»^{۹۲} به صورت دقیق‌تر و بهتر است.

مسائل و مشکلات مخاطب نسبت به موضوع سخنرانی باید در سه حوزه شناختی، عاطفی - احساسی و رفتاری صورت گیرد تا پس از بررسی آنها بتوانیم به اهداف سخنرانی برسیم. برای حل مشکلات و مسائل اساسی مخاطب لازم است نقاط قوت و ضعف او نیز شناسایی گردد.

البته در صورتی که مسائل و مشکلات زیاد باشند لازم نیست در يك سخنرانی به همه آنها پرداخته شود؛ بلکه ممکن است براساس اولویت، بعضی از آنها در يك سخنرانی و یا همه آنها در چند سخنرانی مورد توجه قرار گیرند.

لازم نیست در هنگام مسئله‌یابی، راه‌حلهای مشکلات نیز مشخص شود؛ زیرا فرض بر این است که فعلاً در صدد شناسایی مشکلات و مسائل هستیم تا برای حل آنها مطالعه کنیم. طبیعتاً سخنران پس از مطالعه و تفکر، راه‌حلهای زیادی را به دست خواهد آورد و آنها را براساس اولویت در سخنرانی خویش ارائه خواهد داد.

پس از مسئله‌یابی پیرامون موضوع بحث، به کشف رابطه بین این موضوع و موضوعات و مسائل مرتبط می‌پردازیم تا با مطالعه و تحقیق، جامع‌تر سخن بگوییم؛ مثلاً اگر از آرامش بحث می‌کنیم، باید رابطه آن با نقطه مقابلش؛ یعنی اضطراب را نیز در نظر بگیریم و از آن نیز بحث

۹۲. درباره «زاویه دید» اندکی جلوتر بحث خواهیم کرد

کنیم. یا اگر از افسردگی بحث می‌کنیم، باید عوامل افسردگی و نیز شادی و نشاط را نیز مورد توجه قرار داده و آنها را هم مورد بحث و بررسی قرار دهیم. گاهی رابطه‌ها واضح است؛ و گاهی پیچیده می‌شود؛ مثلاً رابطه حجاب با محبت یا رابطه مهربانی با امر به معروف و نهی از منکر پیچیده است.

ششم. تعیین زاویه دید

هر گروه از مخاطبان ما از محتواهای خاصی بیش‌تر تأثیر می‌پذیرند. پس بهتر است در هنگام سخنرانی از زاویه همان‌گونه محتوا وارد بحث شویم تا تأثیرگذاریمان افزون شود. همچنین سخنرانی را می‌توان با روشهای مختلفی اجرا کرد که هر یک از آن روشهای اجرایی در شرایط خاصی بر مخاطبان خاص، اثر بیش‌تری می‌گذارند. در مرحله تعیین زاویه دید، قبل از انجام سخنرانی و حتی پیش از مطالعه کردن برای سخنرانی، محتوا و روش اثر گذارتر بر مخاطب را مشخص می‌کنیم.

بنابراین تعیین زاویه دید عبارتست از: «تعیین نوع محتوا و روش اجرایی اثرگذارتر بر مخاطب در سخنرانی.»

محتوای تأثیرگذار

محتوای تأثیرگذار بر مخاطب را می‌توان به صورت زیر تقسیم نمود:

الف. علوم متداول روز؛

ب. استدلالی خطابی؛

ج. تعبدی؛

د. ترکیبی از همه موارد و یا برخی از آنها.

منظور از علوم متداول، مطالب برگرفته از علوم متداول و امروزی است که برخی از مخاطبان، از آنها بیش‌تر تأثیر می‌پذیرند؛ مثل محتوای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و... .

منظور از محتوای استدلالی خطابی، محتوای استدلالی مورد پذیرش مخاطب عمومی است که با بهره‌گیری از مقبولات و مشهورات و مسلمات و... ارائه شود. البته در سخنرانی دینی از برهان نیز در کنار استدلالهای خطابی بهره گرفته می‌شود.

منظور از محتوای تعبدی، مطالبی است که مخاطبان تعبداً می‌پذیرند. کسانی که نسبت به قرآن و احادیث اهل بیت (ع) آشنایی بیش‌تری داشته باشند، به دلیل شناخت جایگاه قرآن و معصومان (ع)، نسبت به سخنان آنان تعبد دارند و چنین مطالبی را بدون چون و چرا می‌پذیرند. پس اگر مثلاً برای دانش‌آموزان دبیرستانی سخنرانی می‌کنیم، ممکن است از زاویه علوم متداول و مورد پسند آنها وارد بحث شویم و با دید علمی (به اصطلاح آنها) به مطالب سخنرانی بنگریم و اگر برای مسجدیها و یا طلاب حوزه‌های علمیه سخنرانی می‌کنیم، ممکن است قرآنی و تفسیری مطالب خود را ارائه کنیم.

البته نگاه علمی یا استدلالی به بحث، به معنای عدم استفاده از قرآن و روایات و مطالب تعبدی نیست؛ بلکه چنانکه گذشت، سخنرانی بدون اشرف مواد آن؛ یعنی قرآن و سنت،

نمی‌تواند سخنرانی دینی باشد. منظور این است که با نگاه علمی وارد بحث شویم تا

مخاطب جذب شود و پس از زمینه‌سازی و ایجاد شرایط بهتر برای پذیرش قرآن و حدیث، مطالب نورانی و حیانی را به قلب و فکر مخاطبان ارائه کنیم.

روش ارائه مناسب

از نظر اجرایی، سخنرانی به چهار صورت ارائه می‌شود.

۱. خطابی؛

۲. محاوره‌ای؛

۳. تلفیقی از خطابه و محاوره؛

۴. کلاسداری تبلیغی.

در سخنرانی خطابی، اهتمام بیش‌تری نسبت به شرح و بسط و تفصیل بحث وجود دارد و گاهی مطالب با بیانهای مختلف تکرار می‌شوند؛ بنابراین سخنران باید تسلط بیش‌تری در شناسایی کلمات مترادف داشته باشد تا مخاطب در عین حال که نیاز به تکرار بحث دارد، احساس تکراری بودن نکند. همچنین در این نوع از سخنرانی حالت تصنعی در گفتار وجود دارد و گوینده به صورت خودمانی و آن‌گونه که در محاورات عادی صحبت می‌کنند سخن نمی‌گوید.

اگر سخنران بتواند جمله‌های خود را به صورت موزون و مقفی ارائه کند؛ مانند بسیاری از خطبه‌های امام علی(ع) در نهج البلاغه که از وزن و قافیه خاصی برخوردار است، بر کمال سخنرانی خطابی خود افزوده است. از اینرو سخنرانی خطابی با تکرار مطالب، استفاده بیش تر از کلمات مترادف، حالت تصنعی در گفتار و جمله‌های موزون و مقفی شناخته می‌شود که بارزترین شاخصه آن حالت تصنعی در گفتار است.

اما در سخنرانی محاوره‌ای چنین ویژگی‌هایی پی‌گیری نمی‌شود و سخنران به صورت خودمانی و بدون داشتن تکلف و حالت خاص و ساختگی در سخن، به بیان مطالب خود می‌پردازد. گاهی سخنران از نظر اجرایی، سخنرانی خود را به صورت تلفیقی از خطابه و محاوره ارائه می‌کند. یعنی بخشی از سخنرانی را به صورت محاوره‌ای و بخشی از آن را به صورت خطابی اجرا می‌کند. این نوع سخنرانی برای عموم مخاطبان، مخصوصاً در مساجد و تکایا گیرایی بیش‌تری دارد.

مخاطبان با سوادتر و امروزی بیش‌تر طرفدار سخنرانی محاوره‌ای هستند و اغلب مخاطبان عمومی و قدیمی‌تر طرفدار سخنرانی خطابی می‌باشند و حتی اگر یک سخنران فرهیخته به صورت محاوره‌ای مطالب خوبی را بیان کند، می‌گویند فلانی مطالب خیلی خوبی گفت؛ ولی سخنرانی نکرد.

از نظر موضوع و مناسبت نیز در موضوعات و مناسبت‌های سیاسی، جنجالی و رزمی باید برای تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطبان، از روش خطابی بهره برد و انتظار شنوندگان نیز این است که در چنین موضوعات و مناسبت‌هایی، مطالب خاصی را به گونه‌ای بشنوند که بتوانند به ابراز احساسات سیاسی و رزمی بپردازند، چنانکه در موضوعات و مناسبت‌های معمولی و مخصوصاً اخلاقی و عرفانی، روش محاوره‌ای تناسب بیش‌تری دارد.

سخنران مذهبی می‌تواند در بعضی موارد برای مخاطبان خاص، از روش کلاس داری تبلیغی برای ارائه مطالب خود بهره گیرد.

تفاوت کلاس‌داری تبلیغی با کلاس‌داری تدریسی در این است که در کلاس داری تدریسی اهتمام مدرس بر انتقال مطالب علمی به مخاطب است؛ ولی در کلاس داری تبلیغی اهداف سخنرانی دینی یعنی تأثیرگذاری بر سه حوزه شناختی، عاطفی - احساسی و رفتاری مخاطب، مورد توجه جدی می‌باشد.

جالب است بدانیم از قدیم الایام در کتابهای فنون تدریس، یکی از روشهای تدریس را سخنرانی معرفی می‌کنند و در سخنرانی، یکی از روشهای آن را کلاس داری می‌دانند. این نشان دهنده ارتباط بسیار زیاد سخنرانی و کلاس‌داری است.

پرسشنامه

۱. مسئله‌یابی را تعریف کرده و با یک مثال توضیح دهید.

۲. هدف از مسئله‌یابی چیست؟

۳. منظور از تعیین زاویه دید چیست؟

۴. انواع محتوای تأثیرگذار بر مخاطب را توضیح دهید.

۵. روشهای اجرایی سخنرانی را نام برده و توضیح دهید.

۶. در چه مواردی سخنرانی خطابی و در کجاها سخنرانی محاوره‌ای مناسب‌تر است.

تمرین کنید

با توجه به نیازهای امروز جامعه، پنج موضوع مناسب برای سخنرانی معین کرده و با توجه به مخاطبان دانشجویی و دانش‌آموزی، عملیات مسئله‌یابی و تعیین زاویه دید را انجام دهید.

درس پانزدهم

اهداف این درس:

هدف از این درس آشنایی با موارد زیر است:

۱. انواع مطالعه برای تبلیغ و سخنرانی دینی؛

۲. عناوین اجمالی برخی از تمهیدات سخنرانی؛

۳. محورهای تست نهایی محتوا.

هفتم. تهیه محتوا

پس از مشخص کردن مخاطب، هدف، موضوع، عنوان، مسئله‌یابی و تعیین زاویه دید، نوبت به تهیه محتوای سخنرانی با توجه به موارد و مراحل پیشین در تمهیدات می‌رسد. برای تهیه محتوا باید کتابها، مقالات و نوشته‌های مرتبط را مطالعه نمود.

انواع مطالعه

هر سخنران دینی صرف نظر از آشنایی با برخی علوم متداول حوزوی؛ مانند صرف، نحو، عقاید، فقه، اصول و... به سه نوع مطالعه در تبلیغات خود نیازمند است که عبارت‌اند از: مطالعه آزاد، مطالعه هدفمند و مطالعه تکمیلی.

۱. مطالعه آزاد

مطالعه آزاد عبارتست از: «مطالعه جهت کسب معلومات و آگاهی نسبی در معارف دینی و عمومی جهت استفاده در تبلیغ در طول عمر.»

مبلغ دینی زمانی در تبلیغ خود موفق خواهد بود که با توجه به نیازها و شرایط زمانه و مخاطبان و مستند به منابع و متون دینی و علمی سخن بگوید؛ از این رو لازم است همواره در طول عمر تبلیغی خود با مطالعه مانوس باشد. به این نوع مطالعات که آزادانه در طول عمر انجام می‌شود، مطالعه آزاد می‌گوییم.

مطالعه آزاد را می‌توان به دو حوزه کلی تقسیم نمود: عمومی و تخصصی.

الف. مطالعه عمومی

منظور از مطالعه عمومی، مطالعه آن دسته از مطالب است که در حوزه اطلاعات عمومی مردم قرار دارد و مخاطبان ما به نوعی توقع دارند که آنها را بدانی م و در صورت پرسش، پاسخگوی آنان باشیم. هر کدام از مخاطبان، بخشی از اطلاعات عمومی را دارند؛ ولی توقعشان این است که مبلغ همه آنها را بداند.

مطالعه عمومی خود به دو بخش تقسیم می‌شود: مذهبی و غیر مذهبی.

منظور از مطالعه عمومی مذهبی، مطالعه آن دسته از مطالب دینی است که در حوزه

اطلاعات عمومی قرار دارد. حداقل مطالعات لازم در این بخش را می‌توان در موارد زیر دید:

۱. يك دوره تفسیر قرآن کریم (نمونه، المیزان، مجمع البیان و یا يك تفسیر جامع دیگر)؛
۲. يك دوره مختصر از روایات اهل بیت (ع)؛ شامل نهج البلاغه و یکی از مجامیع حدیثی مثل اصول کافی یا سفینة البحار؛

۳. يك دوره کتابهای یکی از عالمان جامع‌نگر و مطمئن شیعه مثل شهید مطهری تا آنجا که در تبلیغ کارایی دارد؛

۴. يك دوره مباحث اخلاقی؛

۵. يك دوره احکام و مسائل شرعی؛

۶. يك دوره تاریخ معصومین (ع).

و منظور از مطالعه عمومی غیر مذهبی، مطالعه اطلاعات، اخبار، آمار، گزارشها، تحلیلهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، داستان، شعر، ضرب‌المثل، لطیفه و ... است که گرچه از جمله معارف اسلامی نیستند؛ اما هر مبلغ دینی جهت تحلیل مسائل و پاسخگویی به مردم، به آنها نیازمند است. مطالعه يك دوره تاریخ عمومی جهان و ایران؛ همچنین مطالعه يك دوره جغرافیای جهان، مخصوصاً جغرافیای جهان اسلام، و نیز مطالعه منابع و کتب مربوط به ادیان و فرقه‌ها، از جمله مطالعات آزاد غیر مذهبی محسوب می‌شود.

مطالعه روزنامه‌ها، مجلات، ویژه‌نامه‌های تحلیلی، کتابهای تاریخی، کتب ادبی و شریعتی اخبار از رسانه‌ها، در جهت بدست آوردن اطلاعات عمومی غیرمذهبی، یاری‌گر مبلغ خواهد بود.

ب. مطالعه تخصصی

مطالعه تخصصی عبارتست از مطالعه مطالب تخصصی که جایگاه آنها مراکز علمی و

تحقیقاتی است و در حوزه اطلاعات عمومی نیستند؛ ولی مبلغ به آنها نیازمند است

مطالعات تخصصی برای تبلیغ نیز دو گونه است: مهارتی و محتوایی.

منظور از مطالعه تخصصی مهارتی، مطالعه کتابها و مقالاتی است که در مهارت تبلیغ و

سخنوری نوشته شده است. و مطالعه تخصصی محتوایی، مطالعه آن بخش از موضوعات و

محتواها است که گرچه تخصصی و مربوط به مراکز علمی و پژوهشی و پژوهشگران هستند؛

ولی به نوعی در اذهان برخی از مخاطبان وارد شده و بعضی از آنها را دچار شبهه و اشکال

کرده‌اند، و به همین دلیل مبلغ دینی باید گاهی در سخنرانی و گاه در پاسخ به پرسشها از

آنها اطلاعات کافی داشته باشد؛ مثل بحث پلورالیسم، رابطه دین و دولت، آزادی و اسلام، حقوق زن، معاملات بانکی، فمینیسم، هرمنوتیک، و...
۲. مطالعه هدفمند

مراد از مطالعه هدفمند، مطالعه‌ای است که به هدف تأمین محتوای یک سخنرانی انجام می‌شود. به صورت طبیعی مبلغ با مطالعات آزادی که داشته، مطالبی را در موضوعات مختلف قبلاً گردآوری کرده است و ممکن است برای موضوع مورد نظر در جلسه سخنرانی خود مطالبی از قبل داشته باشد. در این صورت همان اطلاعات را با مطالعه، به حدی کامل می‌کند که بتواند به هدف سخنرانی نایل آید و اگر از قبل، در آن موضوع مطالعه نداشته، همه مطالب را در همین‌جا با مطالعه هدفمند به دست می‌آورد.
۳. مطالعه تکمیلی

منظور از مطالعه تکمیلی، مطالعه کتاب و مقاله نیست؛ بلکه مطالعه فیشهای گردآوری شده جهت بازنگری در آنها از جهت داشتن مواد مناسب، و رفع نواقص است. انواع مطالعه و نسبت آنها به یکدیگر در مقام تبلیغ را می‌توان به تهیه مواد برای یک میهمانی تشبیه کرد. ما در زندگی به صورت عادی یک سری مواد غذایی را در منزل نگهداری می‌کنیم و معمولاً آنها را داریم (آزاد) و به هدف یک میهمانی خاص، با توجه به مواد غذایی موجود در خانه، مواد دیگری را تهیه می‌کنیم (هدفمند) و آن‌گاه برای پخت غذا مواد گ گردآوری شده را بررسی کرده و دقت می‌کنیم که چیزی از قلم نیفتاده باشد و در صورت کمبود ماده‌ای خاص، آن را جبران می‌کنیم (تکمیلی). البته ممکن است برخی از مواد را در طول پخت غذا به آن اضافه کنیم. در سخنرانی نیز چنین است؛ یعنی ممکن است مطالبی در حین سخن به ذهن برسد که مناسب باشد و آنها را به مواد آماده شده قبلی بیفزاییم.
فیش‌برداری

در مورد روش مطالعه و فیش‌برداری باید کتابهای روش تحقیق را مطالعه نمود؛ اما در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که همه مطالب مطالعه شده را برای استفاده در منبر باید فیش‌برداری کرد و به صورت دقیق بایگانی نمود تا اطلاعات گردآوری شده قابل جابجا کردن بوده و مطالب قبلی برای سخنرانیهای آینده نیز به کار آید. هم‌اکنون دو نوع فیش‌برداری برای تبلیغ رایج است: یکی فیش‌برداری سنتی که از راه نوشتن مطالب بر روی کاغذ فیش تبلیغ و ثبت موضوعات کلی، عام، خاص، مناسبت، مخاطب، نوع مطلب، نمایه‌ها و آدرس انجام می‌شود. و دیگری فیش نویسی الکترونیک که از طریق ثبت مطالب در رایانه و با استفاده از نرم‌افزار «فیش» صورت می‌گیرد.^{۹۳}

هشتم. چینش مطالب

هشتمین تمهید برای سخنرانی، چینش مطالب مطالعه شده براساس تأثیرگذاری در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب است. در این مرحله، فیشهای گردآوری شده را به صورتی پشت سر هم قرار می‌دهیم که اگر از ابتدا تا انتها در سخنرانی پشت سر هم ارائه شوند، بیش‌ترین تأثیرگذاری حاصل گردد.

چینش مطالب براساس قالبهای سخن، اهداف سخنرانی اعم از تأثیرگذاری در اندیشه، احساس و رفتار، و ترتیب اجزاء سخن، شکلهای مختلف و متنوعی پیدا می‌کند که به لحاظ اهمیت در یک فصل مستقل از آن بحث می‌کنیم.
نهم. توجه ویژه به ایجاد انگیزه ابتدایی

دهم. توجه ویژه به نقطه اوج^{۹۴} در تأثیرگذاری

حُسن مَطَّلَع و حُسن خَتام در سخنرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مراحل نهم و دهم در واقع زیرمجموعه‌های چینش هستند و در صورتی که چینش مناسبی صورت گرفته باشد، در ابتدای سخنرانی مطالبی قرار گرفته که در مخاطب انگیزه پی‌گیری مطلب ایجاد کند و در انتهای آن مطالبی قرار دارد که اوج تأثیرگذاری احساسی را بوجود آورد؛ اما به دلیل اهمیت

۹۳. استفاده از نرم‌افزار «فیش تبلیغ» که توسط معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه طراحی و اجرا گردیده توصیه می‌شود.

۹۴. درباره «راههای ایجاد انگیزه ابتدایی»، و «نقطه اوج» در فصول بعدی بحث می‌کنیم.

این دو بخش و اینکه ممکن است پس از گردآوری فیشها و چینش آنها، مورد غفلت قرار گیرند، به صورت ذکر خاص بعد از عام و جداگانه ذکر شده اند، تا نیکویی شروع و زیبایی پایان سخن مورد غفلت قرار نگیرد.

یازدهم. تست نهایی محتوا

در صورتی محتوای تهیه و تنظیم شده مفید و مناسب است و می شود با آن سخنرانی کرد که به امور زیر در آن توجه شده باشد. برخی از این امور در مباحث گذشته مورد توجه قرار گرفته اند و درباره بعضی از آنها در آینده بحث خواهد شد.

۱. رسالت سخنرانی دینی؛

۲. نیاز مخاطبان؛

۳. زمینه پذیرش و ذائقه مخاطبان؛

۴. محیط سخنرانی از حیث زمان، مکان و مناسبت؛

۵. موقعیت اجتماعی سخنران؛

۶. تواناییهای سخنران؛

۷. مقدار زمان و تعداد جلسات؛

۸. ابزار ارتباطی.

پس از تست نهایی محتوای تهیه شده با توجه به موارد فوق، و تطبیق شرایط بیان شده، از نظر محتوایی آمادگی جهت سخنرانی را فراهم آورده ایم. پرسشنامه

۱. انواع مطالعات لازم در تبلیغات دینی را نام ببرید.

۲. منظور از مطالعه عمومی چیست؟ انواع آن را توضیح دهید.

۳. منظور از مطالعه تخصصی چیست؟ انواع آن را توضیح دهید.

۴. مطالعه هدفمند را تعریف کنید.

۵. منظور از مطالعه تکمیلی چیست؟

۶. هم اکنون چند نوع فیش برای گردآوری محتواهای تبلیغی وجود دارد؟ توضیح دهید.

۷. محورهای تست نهایی محتوا را بنویسید.

تمرین کنید

با توجه به یکی از موضوعاتی که در تمرین درسهای گذشته تشخیص داده و مسئله یابی و تعیین زاویه دیدی که برای آن انجام داده اید، محتوای یک سخنرانی را آماده کرده، فیشهای آن را با توجه به تأثیرگذاری در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب تنظیم کنید.

پاسخ به چند پرسش درباره امام زمان (عج)
- آیا زمان ظهور امام زمان (ع) مشخص است و اگر چنین است تقاضای تعجیل چه معنایی دارد؟^{۹۵}

- زمان ظهور امام زمان (ع) نزد خداوند مشخص است؛ اما نزد دیگران مشخص نیست. کسی که آن زمان را تعیین کند، در روایات ائمه اطهار (ع) تکذیب شده است. به چند نمونه از این روایات اشاره می شود:
ابو بصیر می گوید: از امام صادق (ع) در باره [زمان ظهور] حضرت قائم (ع) سؤال کردم؛ ایشان فرمود: «كَذَبَ الْوَقَائِدُونَ إِنَّمَا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقِتُ؛^{۹۶} کسانی که زمان ظهور را تعیین می کنند دروغ می گویند. ما اهل بیت، وقت، تعیین نمی کنیم.»
ابو علی محمد بن همام می گوید طی نامه ای از ناحیه مقدسه سؤال کردم: «ظهور فرج کی خواهد بود؟» پس [از جانب حضرت قائم (ع)] توقیع بیرون آمد که «تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند.»^{۹۷}

اما در پاسخ این سؤال که «اگر نزد خداوند، زمان آن تعیین شده باشد و خداوند می داند که فلان روز و سال، آن حضرت ظهور خواهد کرد، در این صورت، دعا برای تعجیل چه معنا دارد؟ آیا دعا، برای تعجیل اثر دارد یا نه؟» باید گفت:
عالم و آنچه در آن است، بر اساس قضا و قدر الهی استوار است. خداوند به علم ازلی، از تمام حوادث عالم آگاه است؛ ولی اگر خداوند، همه چیز را به علم ازلی می داند، برای هر چیز، اسباب و علل نیز قرار داده است که امور عالم بر اساس آن پیش می رود. اسباب و علل، وقتی به وجود آمد، معلول آن نیز ظاهر می شود؛ چنانچه در روایات آمده است که صله رحم، صدقه و ... عمر انسان را طولانی کرده، روزی انسان را زیاد می کنند؛ در حالی که عمر همه انسانها نزد خداوند، مشخص است. از نظر علمی نیز ثابت شده است، اگر کسی احتیاط و بهداشت را رعایت کند از عمر طولانی برخوردار می شود و در غیر این صورت به امراضی مبتلا می شود که باعث مرگ می شود؛ در حالی که خداوند به علم ازلی خود، از زمان مرگ تمام انسانها آگاه است. پس، علم خداوند به زمان مرگ انسانها، به معنای بی اثر بودن صله رحم، صدقه، رعایت بهداشت و ... نیست. بنابراین، در علم الهی، همه مقدرات مشخص است؛ اما مشخص شدن مقدرات، بر اساس اسباب و علل آنهاست و یکی از آنها، علل و اسباب معنوی، مثل دعاست. دعا، آثار و خاصیتهای زیادی دارد که سبب شکل گیری بسیاری از مقدرات می شود؛ چنان که خداوند فرموده است: «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»؛^{۹۸} «نوح (ع) پیش از آنکه گرفتار شود، [مرا] خواند، استجابتش کردیم و او و اهلش را از سختی عظیم نجات دادیم.»
و در آیه ای دیگر می فرماید: «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛^{۹۹} «اگر [یونس] اهل تسبیح و راز و نیاز نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.»

و می فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»؛^{۱۰۰} «دعای او را اجابت کردیم و از غم نجاتش دادیم. و مؤمنین را نیز این چنین نجات می دهیم.»
اینها نمونه ای از آیاتی است که توجه به خدا و راز و نیاز با او را وسیله رفع گرفتاری و فرج در زندگی معرفی کرده است. علاوه بر آن، دعا می تواند باعث تغییر در مقدرات الهی شود.

۹۵. با استفاده از مطالب مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه قم

۹۶. الکافی، کلینی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش، چهارم، ج ۱، ص ۳۶۹، بَابُ كَرَاهِيَةِ التَّوَقُّيْتِ.

۹۷. كشف الغمة، ترجمه و شرح زوارهای، انتشارات اسلامیة، تهران، سوم، ۱۳۸۲ ش، ج ۳، ص ۴۵۶.

۹۸. انبیاء / ۷۶.

۹۹. صافات / ۱۴۳ و ۱۴۴.

۱۰۰. انبیاء / ۸۸.

امام صادق(ع) در این باره فرموده اند: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ؛^{۱۰۱} دعا، حکم الهی را بر می دارد.»
 امام کاظم(ع) فرموده اند: «شما را به دعا کردن سفارش می کنم. قضا و قدر، جز اندازه و حکم الهی نیست. هر گاه دعا باشد، این حکم و اندازه را تغییر می دهد.»^{۱۰۲}
 رسول اکرم(ص) فرموده اند: «لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ...؛^{۱۰۳} چیزی غیر از دعا، اندازه مقرر را بر نمی دارد.»
 بنابراین، علم خداوند به زمان ظهور به معنای نفی اسباب و علل ظهور نیست؛ بلکه علم خداوند به زمان ظهور، همراه علل و اسباب آن از جمله دعا تعلق گرفته است. دعا، نقش بسزایی در تغییر مقدرات الهی دارد و می تواند آنها را تغییر دهد.
 - آیا در قرآن کریم، نامی از حضرت مهدی(ع) برده شده است؟
 - ابتدا با ذکر یک مقدمه به پاسخ سؤال می پردازیم.
 قرآن کریم برای معرفی شخصیتها به مقتضای حکمت و بلاغت، از سه روش استفاده کرده است که در ذیل بیان می شود:
 معرفی با اسم: اولین راه، این است که شخصیت مورد نظر را با اسم معرفی می کند؛ برای مثال «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»؛^{۱۰۴} «محمد(ص) نیست جز پیامبری که قبل از او نیز پیامبرانی بوده اند.»
 معرفی با عدد: در این باره برای نمونه، قرآن، نقیای بنی اسرائیل را این گونه معرفی کرده است؛ مانند: «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا»؛^{۱۰۵} «و از ایشان دوازده پیشوا برانگیختیم.»
 معرفی با صفت: قرآن، پیامبر را با این شیوه نیز معرفی کرده است؛ مانند آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»؛^{۱۰۶} «همانان که از این پیامبری که درس نخوانده پیروی می کنند.»
 همچنین قرآن، حضرت علی(ع) را هم با صفاتش معرفی کرده است؛ مانند آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛^{۱۰۷} «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.»
 این قسم اخیر (معرفی با صفات) شاید بهترین راه معرفی باشد؛ زیرا این نوع معرفی، راه را بر سودجویان می بندد؛ چون نام قلابی می توان درست کرد؛ اما تخلق به صفات، عملاً یک کار آسان و قابل جعل نیست؛ از اینرو در سوره بقره می بینیم که خداوند متعال بعد از معرفی طالوت با اسم، بی درنگ وی را با صفات و نشانه نیز معرفی می کند تا جلوی هرگونه اشتباه احتمالی گرفته شود؛ در آنجا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا»؛^{۱۰۸} «در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.» بعد می فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ...»؛^{۱۰۹} «و پیامبرشان به ایشان گفت در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که ...»
 اکنون، سؤال این است که قرآن کریم، حضرت مهدی(ع) را چگونه معرفی می کند؟

۱۰۱. بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۰، باب ۱۶، کتاب ذکر و دعا.

۱۰۲. همان، ص ۲۹۵.

۱۰۳. الکافی، ج ۱، ص ۲.

۱۰۴. آل عمران / ۱۴۴.

۱۰۵. مائده / ۱۲.

۱۰۶. اعراف / ۱۵۷.

۱۰۷. مائده / ۵۵.

۱۰۸. بقره / ۲۴۷.

۱۰۹. بقره / ۲۴۸.

با مراجعه به قرآن مجید در می یابیم که نام حضرت مهدی (ع) در این کتاب آسمانی به صراحت بیان نشده است؛ همان گونه که از حضرت علی(ع) و سایر ائمه اطهار، نامی به میان نیامده است. تصریح نکردن اسم براساس مصالحی است که خداوند علیم و حکیم بر آن آگاه است و همانطور که گفته شد تصریح به اسم، تنها راه معرفی اشخاص نیست؛ بلکه از راههای دیگری مانند معرفی به صفات هم می توان بهره برد. حضرت ولی عصر (ع) هم با برخی صفات و ویژگیها و کارها شناسانده شده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ كَرِيمًا عَلَيْهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛^{۱۱۰} «و همانا نوشته ایم در زبور پس از ذکر که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

حافظ سلیمان حنفی قندوزی به اسناد خویش از امام محمد باقر و امام صادق (ع) درباره این آیه می گوید: «عباد صالح که در این آیه آمده است، حضرت مهدی(ع) و اصحاب اویند.»^{۱۱۱}

به طور کلی، اندیشه مهدویت، در کلام الهی، ریشه دارد که همان حقیقت رسیدن نهایی جامعه بشری به عدالت در تمامی ابعاد است.

- آیات المهدی در قرآن کدام اند؟

- در قرآن، آیات متعددی وجود دارد که به حضرت ولی عصر(ع) مربوط می شود. این آیات، به صورت تفسیر، تأویل و تعیین مصداق، بر آن حضرت و حکومت جهانی ایشان، قابل تطبیق است.

در کتاب «معجم الاحادیث الامام المهدی(ع)» بیش از ۲۶۰ آیه در این باره ذکر شده است.^{۱۱۲} که در ذیل تنها به بررسی برخی از آن آیات می پردازیم:

الف. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^{۱۱۳} «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم، او را تسلط و برتری دهد؛ هر چند مشرکان بدشان آمد.»

آیه فوق با تفاوت مخ تصری در سوره مبارکه فتح، تکرار شده است که یقیناً خبر از واقعه مهمی می دهد و اهمیتش، علت این تکرار می شود و آن، خبر از جهانی شدن اسلام و عالم گیر شدن این آیین است.

با توجه به اینکه در آیه، هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آیه را بر زمان پیامبر(ص) بدانیم. مفهوم آیه مبارکه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان است و اینکه سرانجام، اسلام و اسلامیان همه جهان را تسخیر خواهند کرد. طبق دلالت نصوص و روایات مختلف، غلبه بر همه ادیان، زمانی خواهد بود که ناجی بشر، حضرت مهدی(ع) ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد.

مطابق قاعده این است که پیروزی و غلبه مورد اشاره قرآن را غلبه همه جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است، سازگاری دارد.

با توجه به مطابقت فوق، می توان آیه را چنین تفسیر و معنا کرد: روزی فرا می رسد که اسلام، هم از لحاظ منطق و استدلال و هم از لحاظ نفوذ ظاهری و حکومت، بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

ب. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛^{۱۱۴} «ما در زبور داوود بعد از ذکر نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من، وارث زمین خواهند شد.»

موضوع مورد بحث در آیه شریفه، فراز آخر آیه است که خداوند می فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۱۱۰. انبیاء / ۱۰۵.

۱۱۱. موعود قرآن، حسینی شیرازی، ترجمه مؤسسه امام مهدی، ج ۱۲۶۰، ص ۷۵، به نقل از عقد الدرر، مقدس شافعی، باب ۷، ص ۲۱۷.

۱۱۲. معجم احادیث الامام المهدی(ع)، هیئت علمی مؤسسه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵.

۱۱۳. صف / ۹ و توبه / ۳۳.

۱۱۴. انبیاء / ۱۰۵.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) صاحب تفسیر المیزان می فرماید: مراد از وراثت زمین، انتقال منافع آن و استقرار برکات زمین برای صالحان است و این برکات پایان ناپذیر، شامل برکات مادی و معنوی می شود.^{۱۱۵} با توجه به مطالب فوق، معنای آیه شریفه این است که به زودی، زمین از لوث شرک و گناه پاک می شود و افواد و جامعه ای که خدای را بندگی کنند و به وی، شرک نوزند، در آن زندگی می کنند.

برای اداره چنین حکومتی که بر پایه عدل استقرار دارد و خواسته هر انسان عاقل و شریفی است، وجود یک رهبر عالی مقام روحانی لازم است؛ رهبری پاک و منزّه از صفات ناپسند و پست. رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملتها و جمعیتها و نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند.

عده ای از مفسران، درباره تفسیر آیه ذکر شده قائل اند این وراثت که آیه می فرماید، به دوره ظهور و حکومت ولی عصر (ع) اختصاص دارد که رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) در اخبار متواتره از آن خبر داده و شیعه و سنی، آن خبرها را نقل کرده اند.

ج. «و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛^{۱۱۶} «بگو: حق آمد و باطل، از میان رفت؛ به درستی که باطل، رفتنی است.»

در آیه مذکور به یک اصل کلی و اساسی دیگر و یک سنت جاودان الهی، برخورد می کنیم که مایه دلگرمی همه پیروان حق است و آن اینکه سرانجام، حق، پیروز و باطل، به طور قطع، نابود شدنی است. باطل، صولت و دولتی ندارد، عمرش کوتاه است و سرانجام به دره نیستی سقوط می کند. دلیل این موضوع، در باطن کلمه باطل، نهفته شده است؛ زیرا باطل، چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد و مسلماً چیزی که هماهنگ با قوانین آفرینش نباشد، نمی تواند برای مدتی طولانی باقی بماند؛ اما حق، عین واقعیت است. توأم با درستی و راستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند.

آنان که پیرو حق اند به سلاح ایمان، عمل صالح، منطق، صدق و فداکاری، مسلح و برای جانبازی و ایثار تا سرحد شهادت، آماده اند و به غیر خدا نیز متکی نیستند و همین اوصاف، رمز پیروزی آنها بر باطل است. امام باقر (ع) می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»؛^{۱۱۷} هنگامی که امام قائم (ع) قیام کند، دولت باطل برچیده می شود.

در روایات دیگری آمده است: هنگامی که حضرت مهدی (ع) متولد شد، بر بازوی مبارکش، این جمله نقش بسته بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛^{۱۱۸}

د. «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛^{۱۱۹} «ما اراده کرده ایم که بر مستضعفان در زمین، منت نهاده، آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث گردانیم.»

آیه فوق، امید دهنده به همه انسانهای آزاده عالم است؛ چون وعده خداوند و اراده حضرت حق، به صورت یک قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر، بیان شده است تا اینکه کسی تصور نکند این وعده، به مستضعفان زمانهای گذشته، از جمله بنی اسرائیل اختصاص داشته است.

در تفسیر نمونه، ذیل آیه مورد نظر آمده است: در این آیه، خداوند، پرده از روی اراده و مشیت خود، درباره مستضعفان برمی دارد و چند امر را در این زمینه بیان می کند که با هم، پیوند و ارتباط نزدیک دارند که به چهار امر آن اشاره می شود:

۱۱۵. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۱۱۶. اسراء / ۸۰.

۱۱۷. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۱۲.

۱۱۸. همان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۱۱۹. قصص/۵.

۱. اینکه ما می خواهیم آنها را مشمول نعمتهای خود کنیم؛
 ۲. اینکه ما می خواهیم آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم؛
 ۳. اینکه ما حکومت قوی و پا بر جا به آنها می دهیم؛
 ۴. اینکه ما می خواهیم آنها را وارثان حکومت جباران قرار دهیم.
 با تصور موضوعات ذکر شده، می توان نمونه گسترده و بارز اراده حضرت حق تعالی را ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین، به وسیله حضرت مهدی(ع) دانست.
 در حدیثی از امام علی (ع) نقل شده است که در تفسیر آیه فوق فرمودند: «هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهَادِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ؛^{۱۲۰} این گروه، آل محمد (ص) هستند. خداوند، مهدی آنها را بعد از جهادشان، برمی انگیزد و به آنها، عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند.»
 در میان عده ای از علما و دانشمندان، روایات زیادی مشهور است که ولی عصر (ع) در بدو تولد، آیه شریفه مورد بحث را تلاوت فرموده اند. از جمله این اخبار، روایتی است که فاضل قندوزی^{۱۲۱} از علمای اهل سنت و مرحوم شیخ صدوق^{۱۲۲} نقل کرده اند.
 هـ . «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ - وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛^{۱۲۳} وعده قطعی ما برای بندگان مرسل ما، از قبل مسلم شده است که آنها یاری می شوند و لشکر ما [در تمام صحنه ها] پیروزند.»
 پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه جند الله و یاری خداوند نسبت به بندگان مرسل و مخلص، از وعده های مسلم او و از سنتهای قطعی است که در آیات فوق، به عنوان یک وعده و سنت بیان شده است.
 نکته قابل تأمل، همان گونه که در آیات قبل هم بیان شد، این است که خداوند وعده می دهد پیامبران و صالحان را بر مشرکان غالب سازد و آنها را یاری رساند. معلوم است که این نصرت و غلبه، فقط نصرت در عالم آخرت نیست؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^{۱۲۴} [این نصرت و غلبه] در دنیا است.»
 منظور، نصرت و پیروزی انبیا(ع) بر مشرکان در زمان خود انبیا هم یقیناً نیست؛ زیرا دعوت بسیاری از انبیا(ع) در قومشان اثر نبخشید و بلکه بسیاری از آنها در این راه، به شهادت رسیدند. تحقیقاً این پیروزی و غلبه وعده داده شده، همان پیروزی مقصد و هدف انبیا الهی است که برای آن، مبعوث شده اند.
 اخبار متواتر و اجماع علما نشان می دهد نصرت و غلبه، زمانی محقق خواهد شد که ولی عصر(ع) قیام کند و اهداف انبیا را جامه عمل بپوشاند.^{۱۲۵}
 - در تفاسیر اهل سنت چه آیاتی بر امام زمان(ع) تفسیر شده است؟
 - آیاتی از قرآن کریم در باره حضرت مهدی(ع) است و روایات فراوانی نیز تفسیر آن آیات را بر عهده دارند و اکنون، برخی از آن آیات را - که از منظر مفسران اهل سنت به حضرت مهدی(ع) اختصاص دارند - تقدیمتان می کنیم.
 الف . «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^{۱۲۶} «او کسی است که پیامبر خود را برای مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دینها پیروز سازد، هر چند مشرکان را خوش نیاید.»

۱۲۰. الغيبة للحجة، شیخ طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۱۰.

۱۲۱. ينابيع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، دار الاسوة، چاپ اول، ۱۳۱۶ ق، ص ۴۴۹.

۱۲۲. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق، ص ۴۲۵.

۱۲۳. صافات / ۱۷۱ - ۱۷۳.

۱۲۴. غافر / ۵۱.

۱۲۵. مطالب فوق، برگرفته از کتابهای ذیل است: سیمای نورانی، عباس کمساری؛ امام زمان(ع) در قرآن و نهج

البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۲ - ۴۴.

۱۲۶. توبه / ۳۳.

در تفسیر قرطبی آمده است: «پیروزی اسلام بر دیگر ادیان، هنگام قیام مهدی(ع) است. در آن زمان، مردمان یا باید مسلمان شوند و یا جزیه دهند و اینکه گفته شده است مهدی، همان عیسی است، نادرست است؛ زیرا اخبار صحیح به گونه متواتر وارد شده اند که مهدی از خاندان پیامبر خاتم(ص) است.^{۱۲۷}

تفسیر کشف الاسرار که از تفاسیر معتبر اهل سنت است در شرح این آیه می گوید: «رسول در این آیه محمد(ص) است و هدی و هدایت، قرآن و امکان است و دین حق، اسلام است و خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری می دهد؛ چنان که دینی نماند، مگر اینکه اسلام بر آن غالب آید و این امر، بعد از این خواهد شد و هنوز نشده است.»^{۱۲۸}

ب. «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛^{۱۲۹} «اگر با ایمان باشید، بقیه الله برای شما خیر است.»

در نور الابصار آمده است: «چون [مهدی] ظهور کند، کعبه را پایگاه خویش قرار می دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش به او می پیوندند، آن گاه در نخستین سخن، این آیه را تلاوت می کند: بقیه الله بهتر است برای شما اگر ایمان بیاورید. پس می گوید: منم بقیه الله و خلیفه خدا و حجت او بر شما.»^{۱۳۰}

ج. «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛^{۱۳۱} «... نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت، عذابی بزرگ است.»

سیوطی می نویسد: «خواری و ذلت در دنیا، زمانی فرا می رسد که مهدی به پا خیزد و قسطنطنیه را فتح کند و آنان را بکشد.»^{۱۳۲} در تفسیر طبری و تفسیر کشف الاسرار^{۱۳۳} نیز - به همین مطلب که سیوطی نوشته است - تصریح شده است.

د. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛^{۱۳۴} «ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و مقاومت ورزید و مرابطه کنید و از خدا بترسید. باشد که رستگار شوید.»

حافظ قندوزی از [امام] محمد باقر(ع) درباره این آیه روایت کرده است که فرمود: «شکیبا باشید بر ادای فریض و واجبات و در برابر آزار دشمنان، استقامت ورزید و با امامتان مهدی، مرابطه کنید.»^{۱۳۵}

ه. «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ آيَاتَ مَرْسَاهَا»؛^{۱۳۶} «از تو درباره ساعت می پرسند که زمان وقوع آن، چه زمانی است...» حافظ قندوزی از مفضل بن عمر از [امام] صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «ساعت قیام قائم است.»^{۱۳۷}

۱۲۷. الجامع لاحکام القرآن، ابو عبد الله محمد بن احمد انصاری قرطبی، ج ۸، (تحقیق عبد الرزاق المهدی)، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱۱.

۱۲۸. کشف الاسرار، رشید الدین امام احمد میبدی، (از عالمان قرن پنجم)، ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۱۲۹. هود / ۸۶.

۱۳۰. نور الابصار، سیدمؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، چاپ دل الجیل، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۴۹.

۱۳۱. بقره / ۱۱۴.

۱۳۲. در المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، دار الفکر، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۶۴.

۱۳۳. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۲۵.

۱۳۴. آل عمران / ۲۰۰.

۱۳۵. موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ترجمه مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۶۰، ص ۲۲، به نقل از: ینابیع الموده، ص ۵۰۶.

۱۳۶. اعراف / ۱۸۷.

۱۳۷. موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ص ۴۴، به نقل از: ینابیع الموده، ص ۴۲۹.

و. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛^{۱۳۸} «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش احیا می کند.»
 حافظ قندوزی می نویسد: «خداوند آن را به دست قائم زنده می سازد. پس در آن عدالت کند و زمین را با عدل، پس از مردنش به سبب ظلم، زنده سازد.»^{۱۳۹}
 ز. «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛^{۱۴۰} «پس ایمان آرید به خدا و رسول و نوری که فرود آوردیم، و خداوند بدانچه کنید آگاه است.»
 علامه قیسی می نویسد: حافظ ابو جعفر محمد بن جریر طبری گفت که پیامبر(ص) در حجة الوداع فرمود: «ای مردم، «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»؛ «ایمان بیاورید به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم.» سپس فرمود: «نور در من است، سپس در علی است، و بعد در نسل وی باشد تا قائم مهدی.»^{۱۴۱}
 ح. «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفُ نَاصِرًا وَ أَقَلُّ عَدَدًا»؛^{۱۴۲} «تا وقتی که ببینند آنچه را وعده داده می شوند، پس به زودی بدانند که چه کسی از لحاظ یار، ناتوان تر و از لحاظ عدد، کم تر است.»
 حافظ قندوزی از امام سجاد(ع) در تفسیر این آیه نقل می کند که «ما یوعدون» (آنچه وعده داده می شوند) در این آیه، «قائم» مهدی و اصحاب و یاران اویند و هنگامی که «قائم»، ظهور کند دشمنان او ضعیف تر و عددهشان کم تر است.^{۱۴۳}
 گفتنی است که از منظر اهل سنت، آیات فراوان دیگری درباره حضرت مهدی وجود دارد^{۱۴۴} که ذکر همه آنها در این پاسخ نامه نمی گنجد.

۱۳۸. حدید / ۱۷.

۱۳۹. موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ص ۱۳۹، به نقل از: ینابیع الموده، ص ۵۱۴.

۱۴۰. تعابن / ۸.

۱۴۱. همان، (موعود قرآن، ص ۱۴۶)، به نقل از: ماذا فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۴۵ - ۱۴۷.

۱۴۲. جن / ۳۴.

۱۴۳. موعود قرآن، به نقل از ینابیع الموده، ص ۵۱۵.

۱۴۴. مانند: آیه ۵ سوره قصص، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، آیه ۵۹ سوره نساء و

راهنمای مشاوره برای پرهیز از خودارضاعی (۴)

درمان

در مسئله درمان خودارضایی، آنچه مهم است مسئله شناخت علل و انگیزه هاست. باید معلوم باشد که چه علل و عواملی سبب ایجاد این روحیه و عادت شده است. آیا این انحراف دارای منشاء زیستی است یا ناشی از اختلال روانی؟ آیا علت آن، کشف بوده است یا بد آموزی دیگران در این امر دخالت داشته است؟ پدید آمدن آن در رابطه با احساس لذت بوده است یا به صورت واکنش ناشی از سوء استفاده قرار گرفتن به وسیله دیگران؟ باید به محیط فرد توجه کرد. عواملی که باعث نگرانی او هستند باید به حساب آیند. باید دید او چه محرومیتی در جنبه عاطفی دارد؟ دچار چه کمبودهایی است؟ چه نابسامانیهایی در خانواده وجود دارد و چه عوارضی او را رنج می‌دهد؟

انتخاب صحیح درمانگر

بہتر است در سنین پایین برای درمان بیمار از والد همجنس او خواسته شود که با فرزندش صمیمی‌تر باشد و در تشویق او و دوستان مؤدب و فعالش بکوشد و هنگامی که صمیمیت کامل برقرار شد، شروع به درمان کند.

درمان پزشکی

در مواردی برای درمان مبتلا، ضروری است به پزشک مراجعه شود؛ به ویژه در موارد ظهور سرخی در دستگاه تناسلی دختر، ترشح مهبل هنگامی که ابتلا به استمناء به علت کرمک و انگل باشد، زمانی که آثار و عوارض جسمانی و روانی به صورت آشکاری در فرد مبتلا بروز کرده باشد و ...

درمان روانی

درمان روانی، خود عاملی مهم برای اصلاح نوجوانان مبتلا است. در این باره ضروری است به تقویت اراده، دادن روحیه، اعاده شخصیت، ایجاد اتکا و زمینه برای رشد و داشتن عزت نفس در افراد اقدام کنیم.

او باید دریابد که فردی مهم و ارزشمند است و این کارها پست و رذیلانه است و این امر، از راه القائات به ویژه از سوی افرادی محترم، امکان‌پذیر است.

همچنان باید او را از تحریک جسمی و روحی دور داشت، از فشارهای روانی بر وی باید کاسته شود، فعل و انفعالات درباره او نباید شدید باشد و در همه حال به وی تفهیم شود که این مداوا برای آن است که او از سلامت جسمی و روانی برخوردار باشد و زندگی اش مسموم و فلج نشود.

همچنین ضروری است بیمار را از عواملی که او را مجبور می‌سازد که دنبال تسکین برود دور داریم و احساس گناهش را از طریق توبه زائل سازیم تا به محض گناه و ارتکاب آن، از رحمت الهی مأیوس نشود و دوباره با توبه، راه پاک‌تری را فراگیرد و سعی کند دیگر تکرار نشود. بخشی از ابتلائات به مسائل جنسی در سنین بزرگسالی بدان سبب است که او مدیر خوبی برای اداره خود و شرف خویش نیست. وی اراده قوی ندارد که بتواند به وعده‌گاه بديها نزدیک نشود و به آنجا نرود. والدین باید سعی کنند از همان کودکی، نیروی اراده را در کودک تقویت کنند. یکی از نیروهای شگرف وجود آدمی، اراده است. هیچ مانعی نمی‌تواند در برابر اراده انسان مقاومت کند.

نصیحت عمومی

اگر درمانگر بخواهد به طور تلویحی، ناپسندی انجام این عمل را به فرد مبتلا گوشزد کند، باز هم با احساس شرم و گناه در بیمار همراه خواهد بود و او همیشه، خود را گناه‌آلود و حقیر خواهد پنداشت. غرض از نصیحت عمومی، تذکراتی است که به صورت کلی و عمومی مطرح می‌شود و هدف، این است که هر کس، وظیفه، راه و روش عادی خود را دریابد و از عادت ناروا - هرچند که برای او لذت‌بخش باشد - دست بردارد.

بیماران کم سن و سال به سادگی می‌توانند در معرض پند و اندرز قرار گیرند. افرادی که آنان برایشان احترام قائل‌اند می‌توانند به آنها بگویند این کار را دوست نداریم و از انجام دادن آن راضی نیستیم و نیز بگویند که این عمل را جامعه نمی‌پسندد و مردم، همان‌گونه که انگشت کردن در بینی، دست کردن در شلوار و تحریک آلت را زشت می‌دانند، استمناء را نیز پسندیده

نمی‌دانند. البته در سنین بالاتر می‌توان گفت که خدا از این امر بیزار است و جزای بدکاران، عذاب دوزخ است.

در ضمن پند دادن‌ها، منعها هم باید مطرح شود و هیچ اشکالی ندارد که در ضمن این منعها بیمار با شرم و حیا مواجه، و از عمل خود شرم‌منده شود. سعی ما بر این است که آن را به رخس نکشیم؛ ولی اگر او فهمید که طرف حساب صحبت ما شخص خودش است و شرم‌منده شد اشکالی ندارد.

تفریحات سالم

این هم توصیه‌ای قابل توجه است که برای فرزندان مبتلای به این رفتار برنامه بریزید. برایشان عوامل تنوع را پدید آورید. زندگی با جمع و معاشرتهای سالم خانوادگی را برایشان فراهم کنید. برنامه تفریحی برای آنها تهیه کنید. گاهگاهی به گردشگاه و یا شهر و روستایی دیگر مسافرت کنید و آنها را هم با خود ببرید. تنوع در زندگی، برخورداري از آب و هوایی دیگر، سرگرمیهای متناسب، اشباع عاطفی و گفت و شنودهای دوستانه، فرد را در وضع دیگری قرار می‌دهد و هوای لغزشی را که در اوست از سرش دور می‌سازد. از این امر غافل نباشیم که تغییر محیط، خود عامل سازنده‌ای است.

توصیه‌های دینی

اسلام برای مقابله با انحرافات جنسی عموماً و خودارضایی خصوصاً در دو بخش پیشگیری و درمان، راهکارهای مناسبی را ارائه کرده است؛ اما روشهای کاربردی در بخش نخست عبارت اند از:

گرایش به دین، پیش از بلوغ

نوجوانی تنها شامل تغییرات بدنی، روانی و عاطفی نیست و این موارد تنها بعدی از ابعاد این دوره از حیات هر انسانی محسوب می‌شود. پروردگار هستی درکنار این جنبه از زندگی مادی افراد، بعد معنوی آنها را در بهترین صورت پرداخته است و حتی پیش از بروز و ظهور تغییرات همه‌جانبه بلوغ، این بعد، رخ می‌نماید.

به طور کلی سه مایه فطری و سه تمایل روحانی در نهاد نوجوانان وجود دارد:

اول: معرفت الهی و علاقه به ماوراءالطبیعه؛

دوم: وجدان اخلاقی و نیروی درک فضایل و رذایل؛

سوم: علاقه به مذهب.

می‌توان گفت که دو تمایل اول، در تمایل به مذهب نهفته است و با ارضای کامل گرایش به مذهب، تمایل به معرفت و وجدان اخلاقی نیز خود به خود ارضا می‌شود.

جالب آنکه تمایل به مذهب در سن ۱۲ سالگی، یعنی پیش از آغاز فعالیت بلوغ، آشکار می‌شود. غرایز در آن موقع، هنوز به خوبی شکفته نشده‌اند و مزاج کودک، اسیر طغیان شهوات نیست. گویی خداوند حکیم به صورت پیشگیری قبل از بروز طوفان و طغیان غرایز، وسیله مهار کردنشان را آماده کرده است و دوران چند ساله بلوغ را مهلت خودسازی و پرورش احساس مذهبی قرار داده است.^{۱۴۵}

خداوند حکیم، قبل از سنین بلوغ، انگیزه جنسی را در حالت نهفتگی قرار داده است تا مایه تحریک فرد نشود. در زمان بلوغ، تغییرات بدنی، عاطفی و روانی در نوجوانان ایجاد می‌شود. تغییرات فیزیولوژیکی از اولین رویدادهای دوران بلوغ محسوب می‌شود. سلول جنسی فرد تا

بلوغ جنسی در بیضه‌ها و تخمدانها راکد است و بعد به نوعی تقسیم سلولی می‌پردازد.^{۱۴۶}

همه ما کم و بیش با نوجوانانی مواجه شده ایم که به مسائل دینی گرایش دارند و تبلور فطرت الهی را در رفتار و کردار آنها ملاحظه کرده ایم. هم اکنون نیز وقتی در مراسم مذهبی شرکت می‌کنیم کودکان بسیاری را می‌یابیم که با شور و عشق بسیاری در این مراسم شرکت می‌کنند. به این ترتیب به راحتی می‌توانیم ادعا کنیم که این گرایش از کودکی وجود دارد و این خود، حجتی از جانب پروردگار برای انسانها است؛ چون هم خود فرد، این مراحل را طی کرده است و هم در کودکان امروز می‌تواند شاهد این مسائل باشد.

۱۴۵. جوان، فلسفی، امیر کبیر، ج ۱، ص ۳۷۵.

۱۴۶. روان شناسی رشد، گروه نویسندگان، ترجمه رحمانیان نورالدین، آگاه، تهران، ۱۴۶۸ق، ص ۸۴.

والدین دلسوز و آگاه، آن پدر و مادری هستند که از این فرصت طلایی به نحو مطلوب استفاده کنند و کودک را در این گرایش طبیعی اش هدایت کامل کنند، و از موقعیت مطلوبی که ه در اختیار دارند به نحو احسن، فایده ببرند. باید تا آنجا که برای والدین امکان پذیر است، برنامه های سازنده برای فرزندشان تدارک ببینند. شکوفایی و باروری این گرایش دینی در کودک، منوط به این مسئله است که خانواده از قبل، زمینه های لازم و وضعیت مطلوب را ایجاد کرده باشد.

مسئله قابل توجه این است که نوجوان در این سنین خاص به آنچه الفت گیرد و دل دهد باعث می شود که در قلب و جانش بنشیند و یاد بگیرد. علی (ع) ضمن نامه خود به حضرت مجتبی (ع) فرموده است: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْفِيَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ»^{۱۴۷} دل جوان نوحاسته، مانند زمین خالی [از گیاه و درخت] است. هر چیزی (بذری) که در آن انداخته شود، می پذیرد [و در خود می پرورد]. [فرزند عزیز!] من [در آغاز جوانی] به ادب و تربیت تو مبادرت کردم، پیش از آنکه دلت سخت شود.

یکی از آثار شرکت در مراسم مذهبی این است که وجود همسالان، اثر روحی عمیقی بر کودک یا نوجوان دارد. آنها از بین همین جمعها، دوستان خود را انتخاب می کنند و با آنان انبیس می گیرند و نشست و برخاست می کنند. حضرت علی (ع) فرمود: «إِحْدَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَ يُنْكِرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ»^{۱۴۸} بپرهیز از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است؛ اعتبار انسان با مصاحب و رفیقش سنجیده می شود.

از نمونه این برنامه های گروهی، اردوهای یک روزه، چند روزه، کوهنوردی، دیدار از نمایشگاه و یا بازدیدهای دیگر، دیدن فیلم و تئاتر، مسابقه ورزشی و یا برنامه های مذهبی، چون : نماز جمعه، سخنرانی، عزاداریها، زیارت بقاع متبرکه و غیره است.

در هنگامه بحران بلوغ، با استمداد از احساسات مذهبی و رعایت تقوا می توان شهوت را کنترل کرد. احساس مذهبی، بزرگترین قدرت برای مهار غرایز از نظر اسلام است. قرآن مجید، نماز را عامل بازدارنده از گناه می داند و می فرماید: «نماز، آدمی را از کارهای زشت باز می دارد.»^{۱۴۹} جوانی از انصار، نماز را با پیامبر اسلام (ص) ادا می کرد؛ ولی به گناهان زشتی آلوده بود. حضرت فرمود: «سرانجام، نمازش او را از این اعمال پاک می کند.»^{۱۵۰} البته نماز با رعایت شرایط، این اثر را دارد. رسول اکرم (ص) به جوانان توصیه می کند برای کنترل غریزه جنسی، از روزه استفاده کنند.^{۱۵۱}

خرد ورزی خود ارضایی، نتیجه متعادل نبودن غریزه جنسی است. بدیهی است که با مهار احساسات و تعدیل غریزه جنسی می توان از خود ارضایی پیشگیری کرد. یکی از راههای مهار غریزه جنسی، استفاده از نیروی عقل است. امام علی (ع) می فرماید: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ خَوَاطِرَ سُوءٍ وَ الْعُقُولُ تَزْجُرُ مِنْهَا»^{۱۵۲} برای دلها، خاطرات بد [و خواهشهای زشت] پدید می آید و عقل از [اعمال] آن خاطرات جلوگیری می کند. «البته این چراغ هدایت، به دلیل نیرومندی غریزه جنسی و نارسایی عقل در ایام بحرانی بلوغ، کم فروغ می شود. در این شرایط باید از احساسات مذهبی نیز بهره گرفت. دوری از گناه و ایجاد باور

۱۴۷. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸.

۱۴۸. همان، ج ۳۳، ص ۵۰۸.

۱۴۹. عنکبوت/۴۵.

۱۵۰. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیة، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

۱۵۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۱۵۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، ص ۶۶.

اگر می‌خواهیم فرزندانمان از گناه دور بمانند و این دوری از گناه به صورت ایمانی واقعی در دل آنان بنشیند و بر این امر واقف شوند که گناه نباید از انسان سر بزند و در این باره باور قلبی برایشان حاصل شود، باید به چند مسئله توجه داشته باشیم:

خود، گناه نکنیم: عمده‌ترین مسئله، این است که خود گناه نکنیم و از راه گفتار و کردار، تمایل نداشتن به گناه را به صورتی عملی نمایان سازیم. امام باقر(ع) فرموده است: «يُحَقِّظُ الْأَطْفَالَ

بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ»^{۱۵۳} فرزندان با صلاحیت [اخلاقی] پدران خود [از انحراف] مصون می‌مانند. توجه کنیم که محال است غلط زندگی کنیم و بتوانیم صحیح تربیت کنیم. دیگر اینکه کودک به جنبه‌های عملی رفتار اطرافیان بیش‌تر از نصیحت‌های کلامی توجه دارد و نقش‌پذیری و تقلید را به ویژه در این رابطه به صورتی قوی ایفا می‌کند.

والدین و سپس دیگر اعضای خانواده در این باره نقش عمده‌ای دارند. اگر کودکان موارد خلاف و گناه را از پدر و مادر و افراد نزدیک نبینند و شاهد مخالفت‌های زبانی با این موارد هم باشند، مسلماً از ارتکاب گناه و خلاف منجز خواهند شد. همین انزجار در عمل، باور قلبی را در دل کودک می‌نشانند.

اگر والدین نتوانند این باور را در دل کودک بنشانند، مسلماً باید انتظار داشته باشند که فرزندانشان دچار دوگانگی رفتار شوند؛ بدین معنا که در حضور آنها به یک صورت و در مواقعی که آنها حضور ندارند، به نحو دیگری عمل کنند و این، شروع انحراف در کودک خواهد بود. رعایت نکات اخلاقی، هنگام نصیحت؛ مسئله مهم دیگری که باید بدان توجه شود، این است که وقتی می‌خواهیم حسن یا قبح مسئله‌ای را با کودک در میان گذاریم باید شرایط گفتار را طوری فراهم کنیم که آثار مطلوب خود را ایجاد کند؛ به طور مثال اگر کلام ما همراه محبت و لطف و صفا نباشد و یا با تحکم یا تندخویی باشد، باز مقبول نمی‌افتد و حتی ممکن است به طور ناخودآگاه از جانب فرزند، خلاف آن صورت گیرد یا در نهان و حتی در آشکار، مخالفت با آن صورت پذیرد.

باید مراقب باشیم و او را در مقابل جمع نصیحت نکنیم. امام علی(ع) می‌فرماید: «الْتُّصْحُ بَيْنَ

الْمَلَأِ تَقْرِئٌ»^{۱۵۴} نصیحت [فرد] در حضور مردم، کوبیدن شخصیت [آن فرد] است. اصلاح محیط: دیگر نکته‌ای که در اینجا کمال اهمیت را دارد این است که باید به طور کلی، زندگی فرزند و محیط او دور از گناه و آلودگی‌ها باشد؛ به زبان دیگر اینکه کودک از افرادی که آشکارا گناه می‌کنند و عمل خلاف، برایشان عادی است و از ارتکاب آن بیمی ندارند، دوری گزیند و نباید با آن افراد نشست و برخاست کند؛ امام باقر(ع) فرمودند: «مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السَّوِّءِ لَا يَسْلَمُ وَ مَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السَّوِّءِ يَتَّهَمُ»^{۱۵۵} هر که با همنشین بد نشیند سالم نماند و هر کس در رهگذر بد قدم بردارد بد نام شود.

این مهم به عهده والدین است که با افرادی رفت و آمد کنند که دارای چنین شرایطی باشند و به قول معروف:

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

این مسئله برای همه ملموس و پذیرفته شده است؛ چرا که حس تقلید و پیروی از دیگران در کودکان بسیار قوی است و حتی در بزرگسالان هم اثر همنشین مهم و اساسی است.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «مَا تَحَلَّ وَالِدٌ وَوَلَدًا نُحَلًّا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ»^{۱۵۶} هیچ پدری به فرزندش تفضل و بخشش نکرده است که برتر از ادب باشد.

پس وقتی کودک را از ابتدای خردسالی از گناه دور بداریم و به او مفسد و مضرات آلوده شدن به گناه را گوشزد کنیم، او خود به مرور که بزرگ‌تر می‌شود در درون خود از گناه بی‌زاری می‌جوید و در عمل نیز گرد گناه نمی‌گردد. همین بی‌زاری درونی، فرد را به باور حقیقی می‌

۱۵۳. همان، ج ۶۸، ص ۲۳۶.

۱۵۴. شرح‌نهیج البلاغة، ابن ابی‌الحدید معتزلی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۴۱.

۱۵۵. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۷۸.

۱۵۶. مستدرک الوسائل، محدث نوری، موسسه آل‌البیت، قم، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

رساند که باید از گناه دوری کند. همین باعث می‌شود که نفرت از عمل بد برایش حاصل شود و این نفرت او در نهان، وی را در آشکار از انجام عمل خلاف باز می‌دارد. باید توجه کنیم که سنن بلوغ، مقدمه‌ای مطلوب و نیک را می‌طلبد تا نوجوانان با پایه ایمانی محکم و قوی وارد آن شوند و از نشیب و فرازهای آن به راحتی گذر کنند؛ زیرا همان گونه که بلوغ، صفات پسندیده و سجاایای اخلاقی را در اطفال خوب تربیت شده، تشدید می‌کند و با جلوه و فروغ بیش‌تری نمایان می‌سازد، همچنین صفات ناپسند را در کودکان بد تربیت شده تشدید می‌کند و آنان را به فعالیت بیش‌تری وا می‌دارد. **تعلیم حیا**

مهم‌ترین و اساسی‌ترین برنامه‌های تربیتی در این باره، پرورش حجب و حیا یا شرم و عفاف در فرد است و روایات بسیار زیادی موجود است که این مضمون از آنها برآمده است: «مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ»^{۱۵۷} هر کس شرم و حیاء کم باشد اجتنابش کم می‌شود. برای رشد حیا و عفت در فرزندان، باید خانواده دارای این صفات باشد و اهمیت داشتن این صفات برای مادر، بیش از پدر است. اهمیت عقیف بودن مادر را در کلمات گهربار امام جعفر صادق (ع) چنین می‌یابیم: «طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً»^{۱۵۸} خوش به حال کسی که مادرش دارای عفت است.»

ما باید کودکانمان را از همان اوایل کودکی بدین مسئله عادت دهیم و بکوشیم حیا و عفاف در وجود آنها رشد کند. این، بدان منظور است که وقتی آنها سنن خردسالی را پشت سر می‌گذارند جلوه این صفت در وجود آنها متجلی شود. این مهم دست نمی‌دهد؛ مگر آنکه برای رسیدن به آن کوشش کنیم.

اولین تلاش ما این خواهد بود که خودمان سرمشق مناسبی برای رفتار کودکانمان باشیم. کودکان، خیلی بیش‌تر از آنکه به اندرزهای کلامی ما اهمیت بدهند و دل بسپارند در پی تقلید از کردار ما بر می‌آیند. هر رفتار و عملی را از ما مشاهده کنند، یاد می‌گیرند و در وقت مناسب، آن را بروز می‌دهند.

در صورت موفقیت در مرحله قبل، در ادامه می‌توانیم به صورت کلامی نیز برای کودکان، صحبت‌هایی داشته باشیم. در این باره نیز همچون سایر موارد تربیتی، والدین و سپس هم‌نشینان و خویشان نزدیک کودک، مهم‌ترین افراد هستند. اگر رفتار و کردار مطلوب تأیید نشود و خدای ناکرده به صورت مسخره از آنها یاد شود، مسلماً نگرش کودکان را تحت تأثیر قرار خواهد داد و ذهن آنان را به سوی انجام ندادن آن رفتارها سوق خواهد داد. بنابراین اول از همه، خود ما باید بدین موارد عمل، و سپس اعمال و رفتار مطلوب دیگران را تأیید، و از آنها به عنوان اموری مثبت یاد، و کودک را برای انجام موارد دیگر و یادگیری مراتب بالاتر تشویق و ترغیب و تقویت کنیم. به این ترتیب است که در بزرگسالی می‌توانیم توقع گرایش به سوی این مقصد را از جانب کودک داشته باشیم. **یاد مرگ**

یکی دیگر از عواملی که در غلبه بر شهوت، نقش مهمی دارد، یاد مرگ است. رسول اکرم (ص) فرمود: «اَكْثَرُ مَا ذَكَرَ الْمَوْتَ فَإِنَّهُ هَادِمٌ لِلذَّاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ»^{۱۵۹} زیاد مرگ را یاد کنید که یاد مرگ، شکننده لذات نفسانی و حایل میان شما و شهوات است.» ازدواج

راه صحیح ارضای غریزه جنسی، ازدواج است. رسول‌خدا (ص) می‌فرماید: «ای جوانان! هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد، حتماً اقدام کند؛ زیرا بهترین وسیله است که چشم را از نگاه‌های آلوده و عورت را از بی‌عفتی محافظت می‌کند.»^{۱۶۰} از اینرو اسلام، در جایی که ترک نگاه منوط به ازدواج باشد، آن را واجب کرده است. فقهای عظام فرموده‌اند: «کسی که به

۱۵۷. وسائل‌الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۱۵۸. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۶۴.

۱۵۹. بحار‌الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۶۴.

۱۶۰. مکارم‌الاخلاق، حسن بن طبرسی، شریف رضی، ص ۱۰۰.

دلیل نداشتن زن به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد. ^{۱۶۱} «این مسئله درباره زنان نیز مؤثر است.

خویشترداری

قرآن مجید راه مقابله با طغیان غریزه جنسی را در صورت فراهم نبودن زمینه ازدواج، خویشترداری می‌داند و می‌فرماید: «وَلَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ كَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» ^{۱۶۲} «آنها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند، آنان را از فضلش بی‌نیاز کند.»

البته تسلط بر نفس و تعدیل غریزه جنسی، کار بسیار دشواری است که به مقاومت سرسختانه نیاز دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «شهوتها و خواسته‌های نفسانی، بیماریهای کشنده‌ای هستند و بهترین دواي آنها، صبر و پایداری در برابر آنهاست.» ^{۱۶۳}

تقویت اراده

اگر زیاده خواهی جنسی به صورت عادت ناپسند خود ارضایی درآمده باشد، از آنجا که عادت، به منزله طبیعت دوم آدمی به شمار می‌رود، رهایی از آن، احتیاج به عزمی راسخ دارد. آنچه در شروع کار مهم است، خواستن و انگیزه داشتن است. در این جهت، تلقین مثبت بسیار کار ساز است. افراد مبتلا به خود ارضایی باید مرتب به خود تلقین کنند که به خوبی قادرند این عادت را ترک کنند؛ ضمن این که به دنبال آن، جایگزین کردن یک عادت پسندیده ضروری است. روانشناسان می‌گویند: برای ترک یک عادت بد، حتماً باید به سراغ عادت خوب رفت و آنرا جانشین عادت بد کرد. درباره عادات بد جنسی باید درست در همان ساعاتی که انگیزه آن در مبتلایان تولید می‌شود، به سراغ برنامه خاصی بروند؛ مانند: ورزش، تفریح، رفتن پیش دوستان و به طور کلی باید از خلوت و تنهایی بیرون بیایند. ^{۱۶۴}

کم‌خوری

هفته‌ای یکی دو روز، روزه مستحبی بگیرید و اگر توان آن را ندارید روزه اخلاقی بگیرید؛ یعنی، میزان صرف غذا را کاهش و فاصله هر وعده غذا را افزایش و تعداد دفعات غذا را کاهش دهید و به حد اقل خوراک اکتفا کنید. در روایات اسلامی از روزه داری به عنوان یک عامل غلبه بر شهوت یاد شده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاهَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءَ» ^{۱۶۵} ای گروه جوانان! هر کس از شما که از وضعیت زندگانی خوبی برخوردار باشد باید ازدواج کند؛ چون که آن، چشم را فرو پوشاننده تر و شرمگاه را نگاهدارنده تر است و هر که از این توانایی برخوردار نیست، بر اوست که روزه گیرد؛ چون که آن فرو کاهنده شهوت اوست.»

نکات قابل توجه در پیشگیری و درمان

رفتارهای ناشایست والدین، اکثراً سبب می‌شود اثر نامطلوب و غیر مستقیم استمناء، یعنی احساس تقصیر و گناه بر فرزندان بماند و چون آنها خواه ناخواه به این رفتار ادامه می‌دهند، پیوسته در کشش دو نیروی مخالف قرار می‌گیرند و تزلزل اراده و شخصیت پیدا می‌کنند. گاه شدت عمل والدین سبب ترک این رفتار می‌شود، ولی چنان ضربه روحی به فرزندان وارد می‌شود که امور جنسی به طور کلی برای آنان زشت و حیوانی جلوه می‌کند و زمینه انحراف و بی‌کفایتی جنسی در آنها پیدا می‌شود؛ سرزنش فرزندان و ترساندن آنان از فرجام ناگوار این عمل، مانند دیوانگی، کوری و غیره، بدترین و نابخردانه‌ترین روشی است که والدین در برابر این رفتار آنها می‌توانند اتخاذ کنند.

بازیهای جنبی کودکان

۱۶۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۴۴۳.

۱۶۲. نور/ ۳۳.

۱۶۳. غررالحکم، عبد الواحد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات، ج ۱، ص ۷۲.

۱۶۴. مشکلات جنسی جوانان، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۶۹.

۱۶۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ج اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۵۳؛ پیام پیامبر، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی- مسعود انصاری، منفرد، ص ۱۷۳.

شاید پدر و مادری دختر خود را مشغول بازی جنسی با کودک فریبکاری ببیند (البته این بازیها از نظر بزرگ‌ترها جنسی است ولی برای آنها صرفاً یک عمل خوشایند است)، هرگز صلاح نیست که فریاد سردهد و احیاناً از پزشک نیز برای معاینه اندام آمیزشی دخترش کمک بخواهد و آزمایش بی‌مورد و نابجا انجام دهد؛ زیرا کم‌ترین اثر نامطلوب آن در دختر یک چیز است: «ترس از مرد و قبول اینکه مرد به زن آسیب می‌رساند.»

گاه پدر با گفتن «مادر به خاطر تو بیمار شد»، کودک را به ژرفای وحشت و اندوه می‌کشاند و با ذکر «تو پسر یا دختر ما نیستی» و امثال آن، رفتار عاطفی کودک را نیز آشفته می‌سازد. از قیافه‌ات همه متوجه می‌شوند که پسر کثیفی هستی! تو رشد نخواهی کرد! نمی‌توانی ازدواج کنی و بچه‌دار شوی! دیوانه خواهی شد! اینها همه تهدیدهای احمقانه‌ای است که کودک را دیوانه می‌کند.

نکات دیگری که می‌توان برای پیشگیری و درمان توصیه کرد از این قرار است:

۱. پرهیز از تنبیه‌های شدید برای کودکان خردسال و آنها که در سن تمیز نیستند؛ زیرا این امر، اثر منفی بر جای می‌گذارد.
۲. پرهیز از اقدام برای حل و رفع مشکل بدون درمان عقده‌ها و علل و انگیزه‌های پدید آورنده آن.
۳. پرهیز از نصیحت برای ترک، بدون به وجود آوردن زمینه و اسباب آن.
۴. تهدیدهای خطرناک ممکن است در مواردی، این عادت را در آنها افزایش دهد.
۵. بستن دست کودک ممکن است طفل را در این باره کنجکاوتر و حریص‌تر سازد و یا وادارش کند که راهی دیگر برای ارضای خود کشف کند.
۶. ملامت افراطی مستقیم، رابطه کودک را با والدین و مربیان تیره می‌کند و وضع او را بدتر می‌سازد.
۷. در نوع موضع‌گیری والدین باید به سن هم توجه کرد. با کودکان خردسال به یک گونه، با اطفال ممیز به گونه‌ای دیگر باید برخورد کرد.
۸. درباره آنها که به تازگی لغزشی مرتکب شده و به قبح و زیان آن جاهل‌اند، برنامه اصلاح را با کتک کاری شروع نکنیم. باید نخست آگاهی‌های لازم را بدهیم و آن را با پند و خیر خواهی توأم سازیم و در صورتی که اثر نبخشد اقدام خشن‌تر معمول شود.
۹. در اوایل کار، اگر کودکی خردسال دچار لغزش بود و با آلت تناسلی خود بازی کرد، مادر باید تذکر دهد و در صورتی که آن تذکر سودمند نیفتد می‌تواند به پشت دست او بزند و او را بدین طریق، هشدار دهد.
۱۰. تدابیر غیر مستقیم، چون: ورزش، شرکت در بازیها و استفاده از هوای آزاد در این باره سازنده‌اند و نیز شرکت دادن فرزندان در فعالیتهای اجتماعی، فعالیتهای درسی و گروهی و ... مؤثر است.
۱۱. آنچه مهم است رعایت خونسردی شماس است. جداً باید مانند پزشکی حاذق و مرمسلط برخورد با کودک برخورد کنید؛ زیرا دست‌پاچگی، جوش زدن و سروصدا به راه انداختن مسئله‌ای را حل نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

استمناء یکی از انحرافات جنسی است که امروزه برخی روان‌شناسان داخل کشور نیز به تبعیت از روان‌شناسان خارجی سعی کرده‌اند آن را امری عادی و بی‌ضرر بنمایانند و فقط تکرار بیش از حد آن را زیان‌آور بدانند. این در حالی است که نظر این روان‌شناسان فقط به تأثیرات زیستی و فیزیولوژیکی استمناء است. هر چند به اعتقاد ما در این حیطه نیز آسیبهایی وجود دارد؛ اما آنان تأثیرات روانی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی آن را نادیده گرفته‌اند.

ریشه این انحراف در اکثر موارد به دوران کودکی بر می‌گردد که با دقت بیش‌تر خانواده‌ها در تربیت فرزند، این مشکل برطرف می‌شود؛ «مانند: پوشاندن لباس تنگ، شوخیهای غیر اخلاقی، رعایت نکردن بهداشت که ممکن است تولید خارش در بدن کودک کند، فراهم آوردن اسباب اضطراب و افسردگی کودکان، کنترل نکردن دوستان فرزندشان، رعایت نکردن حریم روابط خصوصی به وسیله پدر و مادر.

در برخی از موارد نیز ممکن است ریشه این انحراف به عامل جسمانی برگردد که لازم است برای درمان آن به پزشک مراجعه شود؛ مانند: ابتلا به بلوغ زودرس، وجود بی‌نظمی پوستی

در محل ختنه، حل عقده‌ها به ویژه عقده حقارت، نظر کردن به روابط دیگران حتی به حیوانات
و

دین مبین اسلام در این باره دستورالعمل‌هایی دارد که برگرفته از نگاه جامع نگر آن به زندگی
انسان است. برخی از این دستورها مانع از پدید آمدن این انحراف است؛ مانند: خردورزی، خدا
محوری، تعلیم حیا و یاد مرگ و برخی دیگر برای درمان این انحراف است؛ مانند : تقویت اراده،
روزه گرفتن و خویشن‌داری.

بهریزی و کامیابی در سایه همت مضاعف و کار مضاعف (۲)
اشاره

در شماره پیشین علاوه بر بحث درباره همت، مطالبی را در باب کار و تلاش عنوان کردیم و اکنون ادامه آن را پی می‌گیریم.

کار و تأمین سلامتی

سلامتی و تندرستی، نعمت بزرگ خدا، و شرط چشیدن لذت‌های زندگی است. نبود سلامتی، هم زندگی را به کام انسان ناگوار می‌کند و هم در اندیشه انسان، اختلال ایجاد می‌کند و باعث می‌شود تا انسان در راه رسیدن به اهداف و آرزوها با موانعی جدی روبه‌رو شود. این سخن پیشینیان در اهمیت سلامت، بس است که: «عقل سالم در بدن سالم است.»

بزرگان پیشین سلامتی جسمانی را مصداقی از خوشبختی دانسته، با وجود سلامتی، بخشی از خوشبختی را برای انسان، حاصل می‌دانستند. از نگاه ارسطو: «سعادت، مجموعه

شرایطی است از راحت جسم و تندرستی و سلامتی روحی».^{۱۶۶} بیدل دهلوی نیز سلامتی را بدان شرط که شخص، استخوان خود را (وجود خود را) بر جاه و مقام (برهما) عرضه نکند، مصداقی از سعادت انسان می‌داند:

سلامت آینه‌وار سعادت است به شرطی

که استخوان کسی در ره هُما ننشیند^{۱۶۷}

از این رهگذر، به یکی از علل اهمیت کار در زندگی انسان پی می‌بریم و آن «نقش‌آفرینی کار در تأمین سلامت انسان» است. بی‌گمان برای آنان که خواهان بدنی سالم هستند، کار و تحرک و فعالیت، در حکم نسخه‌ای شفابخش خواهد بود؛ چنانچه حضرت علی (ع) فرمود:

«مَنْ يَعْمَلْ يَزِدَّ قُوَّةً، وَمَنْ يَقْصِرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدَّ قِتْرَةً»^{۱۶۸} هرکس کار کند نیرویش افزون‌تر می‌شود، و هر که در کار کردن کوتاهی کند، سستی او افزایش می‌یابد. «ویل دورانت می‌نویسد: «تندرستی درکار کردن است، و از اینرو به انسان، لطف و زیبایی می‌بخشد. سرّ لطف و زیبایی در کار کردن است، و اشتغال نیمی از رمز خرسندی و خشنودی است.» از

خدا مال و منال نخواهیم؛ بلکه توفیق کار و عمل بخواهیم».^{۱۶۹}

نویسنده و اندیشمند معاصر، «کیم - وو - چونگ» در این باره می‌نویسد: «اگر کسی از من سؤال کند که رمز سلامتی شما چیست؟ جواب می‌دهم: سخت‌کوشی، کار و تلاش. بدیهی است، جسم سالم در سلامت روح و روان، بسیار مؤثر است، و از این طریق در بروز ارزش‌های انسانی نیز تأثیرگذار است، و کار و فعالیت، تضمین‌کننده سلامت جسم است. من در جوانی، گاهی برای فروش روزنامه ۱۰ کیلومتر پیاده راه می‌رفتم. شاید این راه پیمایی‌های طولانی، اساس محکم سلامتی مرا پی‌ریزی کرد. به نظر من کم‌ترین کاری که ما روزانه می‌توانیم انجام دهیم، پیاده‌روی است؛ و امروزه نیز نقش پیاده روی در کسب سلامت جسمی، غیر قابل انکار است. من بیش‌تر وقتها وقتی افراد زیادی را در باشگاه بدنسازی می‌بینم، فکر می‌کنم این اشخاص، وقت خود را در اینجا به این دلیل هدر می‌دهند، که جای دیگری برای عرق ریختن ندارند. من هنوز هم نمی‌فهمم چرا افراد برای سلامتی و پرورش اندام خود، این اندازه پول و وقت صرف می‌کنند؛ در حالی که اگر هر کدام به کاری مشغول باشند و دل به کاری بدهند، به سلامتی دلخواه خود خواهند رسید. تازه، در کنار آن به جای پرداخت هزینه، کسب درآمد نیز خواهند داشت.»^{۱۷۰}

۱۶۶. نقد بیدل، صلاح الدین سلجوقی، تهران، عرفان، چاپ سوم، ۱۳۸۸، ص ۳۲۵.

۱۶۷. همان.

۱۶۸. الحیاة، محمدرضا، محمد و علی حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۴۶.

۱۶۹. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه: عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۵، ص ۴۶۰.

۱۷۰. سنگفرش هر خیابان از طلاست، کیم - وو - چونگ، ترجمه: محمد سوری، تهران، سیمین، چاپ بیستم، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

کار به انگیزه تولید و خدمت

اگر کار به انگیزه تولید و خدمت به جامعه باشد، دگرگرایی در انجام چنین کاری تقویت می شود و کار، از انگیزه زراندوزی پیراسته شده، به انگیزه‌هایی چون ایثار و انفاق، آراسته می شود. در چنین کارهایی، انجام کار از جهت‌گیریهایی صرف فردی بیرون آمده، سمت و سوی اجتماعی نیز پیدا می‌کند. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: «علی (ع) مردی بود که بیش از هر کسی وارد اجتماع می‌شد و فعالیت اجتماعی و تولید ثروت می‌کرد؛ ولی ثروت در کفش قرار نمی‌گرفت، ثروت را اندوخته و ذخیره نمی‌کرد. کدام کار تولیدی مشروع است که در آن زمان، وجود داشته و علی (ع) انجام نداده است؟ اگر تجارت است او عمل کرده، اگر زراعت و باغداری و درختکاری است او انجام داده، اگر حفر قنوات است انجام داده است؛ ولی در عین حال که همه این کارها را می‌کرد، زاهد بود. اتفاق می‌افتاد که می‌رفت در آن باغستانهای مدینه که مربوط به اهل کتاب و غیر مسلمانان بود و برای آنان کار می‌کرد، مزد می‌گرفت، و از آن، گندم و جو تهیه می‌کرد و تبدیل به آرد کرده نان می‌پخت، و در عین حال، وقتی که به محتاجی، مسکینی، یتیمی، اسیری برخورد می‌کردند، فوراً او را بر خودش مقدم می‌داشت.»^{۱۷۱}

کار درخور ذوق و علاقه

دستگاه آفرینش، افراد را با ذوق و استعدادها و ویژه‌های آفرعه است و یکی از رمزهای پیروزی و پیشرفت نیز آن است که انسان، کار و رشته‌ای را برگزیند که با ذوق و استعدادش همسو باشد. اساساً پاره‌ای از شکستها و ناکامیهای آدمی، نتیجه انحراف از این اصل مسلم است. چنین انسانهایی افزون بر آنکه فرصتهای زیادی را بیهوده از کف می‌دهند، هم از کارهای مطابق با ذوق و علاقه خویش - که می‌توانست منشأ رشد و پیشرفتهای چشمگیر برای آنان باشد - باز می‌مانند، و هم هر کدام به اندازه یک نفر، جا را برای کسانی تنگ می‌کنند که ذوق و استعداد آن کار را دارند.

از ادیسون پرسیدند چرا اغلب جوانان موفق نمی‌شوند؟ گفت: «برای اینکه راه خود را نمی‌شناسند، و در جای دیگری گام برمی‌دارند. چنین افرادی دو نوع ضرر به جامعه می‌زنند: «کاری را که شایستگی آن را دارند و اگر آن را تعقیب کنند، کامیاب می‌شوند، انجام نمی‌دهند؛ کاری را که بر عهده گرفته‌اند نیز به خوبی انجام نمی‌دهند و از عهده آن برنمی‌آیند.»^{۱۷۲}

به تعبیر استاد شهریار:

چه کنم شاعر آفریدستم

کار دیگر نیاید از دستم

جان منا پیروی کن از کاری

که هوایی از او به سر داری

اگر از صد فزون فتونت هست

در یکی ذوق فن فزونت هست

گر همان یک فن اختیار کنی

همه در کار، ابتکار کنی

هر که با ذوق فن مُجد گردد

در فن خویش مجتهد گردد

با چنان ذوق دکتری، پاستور

حق هم این بود کو بود دکتر

یا که میر سخنوران ولتر

چیست غیر از سخنور و شاعر

ورنه پاستور اگر کمانچه زدی

یا ادیسون اگر طبیب شدی

این همه راز دهر بود نهان

۱۷۱. احیای تفکر اسلامی، شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۳، ص ۶۴.

۱۷۲. رمز پیروزی مردان بزرگ، آیه الله جعفر سبحانی، قم، نسل جوان، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷، ص ۱۲.

وز نوا، عقیم بود جهان^{۱۷۳}

شهید مطهری در کتاب داستان راستان در این باره حکایتی اینچنین نقل می‌کند:

معلمین «شارل دولینه»^{۱۷۴} در مدرسه با کمال یأس و نومیدی، همه با هم اتفاق کردند که به پدرش که یک نفر کشیش بود پیشنهاد و نصیحت کنند که بی‌سبب، انتظار پیشرفت فرزندش را در کار تحصیل و درس خواندن نداشته باشد؛ زیرا هیچ‌گونه فهم و استعدادی در او مشاهده نمی‌شود. بهتر است یک کاردستی مناسب با ذوق فرزندش برای وی پیدا کند و به دنبال آن کار بفرستد؛ ولی پدر و مادر «لینه» روی علاقه فراوان به فرزند، با همه نومیدی و تأثر، وی را برای آموزش علم طب به دانشگاه روانه کردند؛ اما چون بضاعتی نداشتند، فقط مبلغ اندکی برای خرج دوران تحصیل او پرداختند، و اگر ترحم و کمک یک مرد نیکوکار - که در باغ دانشگاه، با «لینه» آشنا شده بود - نبود، فقر و تنگدستی او را از پا درمی‌آورد.

«لینه» برخلاف میل پدر و مادر به رشته ای که او را به دنبال آن فرستاده بودند، علاقه‌ای نداشت. او ذوق گیاه‌شناسی داشت و به این رشته علاقه‌مند بود. وی از کودکی گیاه‌ها را دوست می‌داشت، و این خصلت را از پدرش به ارث برده بود. باغ پدرش از نباتات زیبا پوشیده بود، و از همان وقت که لینه، دوران کودکی را طی می‌کرد، مادرش عادت کرده بود که هر وقت او گریه و فریاد می‌کند، گلی به دستش دهد تا آرام گیرد.

در خلال اوقاتی که در دانشگاه طب تحصیل می‌کرد، نوشته یک گیاه‌شناس فرانسوی به دستش افتاد، و علاقه‌مند شد در اسرار گیاهها تعمق کند. در آن اوقات یکی از مسائل روز که مورد توجه دانشمندان گیاه‌شناس بود، طرز طبقه‌بندی صحیح گیاهها و نباتات بود. لینه موفق شد یک نوع طبقه‌بندی خاص بر مبنای تذکیر و تأنیث گیاهان ابتکار کند که بسیار مورد توجه قرار گرفت. کتابی که وی در این باره منتشر ساخت باعث شد در همان دانشگاهی که در آنجا تحصیل می‌کرد، در رشته‌ای که مورد علاقه و استعداد او بود، مقامی دست و پا شود. وی پس از مدتی، آماده یک سفر طولانی برای تحقیق و مطالعه در طبیعت شد. از اسباب سفر، یک جامه‌دان، مختصری لباس، یک ذره‌بین و مقداری کاغذ برداشت، و تنها و پیاده به راه افتاد.

وی هفت هزار کیلومتر راه را با مواجهه مشکلات عجیب و شنیدنی طی کرد، و با غنیمت بزرگی از معلومات و مطالعات بازگشت. لینه باز هم مسافرت‌های خود را ادامه داد، و حتی توانست کتاب خود را به نام «دستگاه طبیعت» هنگام مسافرت به چاپ برساند که این کتاب برای او شهرتی به وجود آورد. لینه توانست کشور فرانسه را نیز بازدید کرده، در جنگلهای «مودون» به جمع‌آوری انواع گیاهان آنجا مشغول شود. وی سرانجام به کنشورش، سوئد بازگشت. وطن، قدرش را دانست و افتخاراتی که لازمه نبوغ و پشتکار و اراده او بود به وی عطا کرد.^{۱۷۵}

نگ نداشتن از کار

بعضی که از اندک سوادى برخوردار شدند و احیاناً مدرکی نیز گرفته‌اند، هرگز حاضر نیستند بسیاری از کارها را انجام دهند، به این تصور که هر شغلی در شأن آنها نیست و آنان باید به دنبال کارهای خاص و ویژه‌ای باشند. آنها بدین‌گونه شغلها را یکی پس از دیگری از دست می‌دهند؛ برخی شغلها در نظرشان خرد و ناچیز است؛ برخی کارها برایشان آفت دارد؛ درآمد بعضی کارها اندک است؛ و سرانجام اینکه برخی شغلها زحمت فراوان و درآمد اندک دارد، و سودش به دردها می‌آورد. آنها از این نکته غافل اند که بسیاری از کسانی که رشد چشمگیری کرده‌اند، کارشان را یا از صفر شروع کردند و یا با درآمدی اندک و ناچیز؛ و بدین‌گونه انجام کارهای به ظاهر خرد و ناچیز را بر آرزوها و خیالبافیهای پوچ درآمدهای میلیاردی ترجیح دادند.

۱۷۳. دیوان شهریار، تهران، زرین: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۶۶ و ۶۶۷.

۱۷۴. از دانشمندان بزرگ معاصر سوئدی.

۱۷۵. داستان راستان، شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۷، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

«بزرگان جهان برای تأمین زندگی، از تصدی کارهای کوچک، پروایی نداشتند. بسیاری از شاگردان امام صادق(ع)، روغن فروش، کفش‌دوز، شتردار و ... بودند. افلاطون هنگام سیاحت در مصر، مخارج سفر خود را از روغن فروشی درمی آورد. لینه گیاه شناس معروف، کفش دوز بود.»^{۱۷۶}

ناصر خسرو می‌گوید:
 چو مرد باشد پر کار و بخت باشد یار
 ز خاک تیره نماید به خلق زرّ عیار
 فلک به چشم بزرگی کنگاه در آنک
 بهانه هیچ نیارد ز بهر خردی کار
 بزرگ باش و مشو تنگدل ز خردی کار
 که سال تا سال آرد گلی زمانه ز خار
 حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

كُذِّبَ كَذَّ الْعَبِيدِ إِنْ
 أَحْبَبْتَ أَنْ تُصِيحَّ حُرّاً
 وَأَقْطَعَ الْأَمَالَ مِنْ
 مَالِ بَنِي آدَمَ طَرّاً
 لَا تَقُلْ ذَا مَكْسَبٍ
 يُزْرِي فَقْضُ النَّاسِ أَرْزِي
 أَنْتَ مَا اسْتَعْنَيْتَ عَنْ
 غَيْرِكَ أَعْلَى النَّاسِ مَدْرّاً

اگر می‌خواهی که آزاد زندگی کنی، چون بردگان بکوش. از مال همه آدمیان امید بُر. مگوی که این کار، ننگ است، که سوی مردم رفتن [و دست دراز کردن] ننگین‌تر است. تو تا وقتی که بی‌نیاز از دیگرانی، بلند قدرترین انسانهایی.^{۱۷۷}

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

لَتَقُلَّ الصَّخْرُ مِنْ قَلَلِ الْجِبَالِ
 أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِثْنِ الرَّجَالِ
 يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ
 فَإِنَّ الْعَارَ فِي دَلِيسِ السُّؤَالِ

سنگ از ستیغ کوهها بر دوش بردن، مرا خوش‌تر که منت کسان برم. مردم به من می‌گویند: کسب روزی ننگ است! ننگ در خواری خواهش است.^{۱۷۸}

آورده‌اند که شیخ الرئیس ابو علی سینا با کوکبه وزارت می گذشت، کُنَّاسی^{۱۷۹} را دید که بدان شغل مشغول است و همراه با آن، این شعر را می‌خواند:

گرامی داشتم ای نفس از آنت
 که آسان بگذرد بر دل جهانت

ابو علی چون این شعر را از آن مرد کُنَّاس شنید تبسمی کرد و به او گفت: «حقاً که خوب، نفس خود را گرامی داشته‌ای که به چنین شغل پستی رو آوردی!» مرد کُنَّاس گفت: «نان از شغل خویش و کار پست خود می‌خورم و از دسترنج چنین کسبی ارتزاق می‌کنم تا بار منت شیخ الرئیس نکشم.» بو علی چون این سخن را شنید، شرمنده شد و با شتاب از آن شخص دور شد.^{۱۸۰}

^{۱۷۶}. رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۲۴.

^{۱۷۷}. دیوان امام علی(ع)، تصحیح، ترجمه و تعلیقات: دکتر ابو القاسم امامی، تهران، اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۷۷.

^{۱۷۸}. همان، ص ۴۳۵.

^{۱۷۹}. کسی که کارش تخلیه فاضلابهاست.

^{۱۸۰}. نام دانشوران، ناصری، قم، دارالفکر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳.

ادامه دارد....

فوائد، عوامل و موانع هجرت

یکی از دستورهای سازنده اسلام، هجرت است. هجرت، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که نه تنها در آغاز اسلام، اساسی‌ترین نقش را در پیروزی حکومت اسلامی ایفا کرده است؛ بلکه در هر زمان دیگر نیز از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ چرا که از یک سو مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و خفقان محیط باز می‌دارد و از سوی دیگر، عامل صدور اسلام به نقاط مختلف جهان است.

جالب این است که هجرت - آن هم نه برای حفظ خود بلکه برای حفظ آیین اسلام - مبدأ تاریخ مسلمانان است و زیربنای همه حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی ما را تشکیل می‌دهد.

اهمیت هجرت

قرآن کریم در آیات متعددی بر مسئله هجرت تأکید و آن را توأم با ایمان و جهاد ذکر می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^{۱۸۱} «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارانند.» آنچه در آیه شریفه به وضوح روشن است آنکه ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا در رأس همه ارزشهاست و فوز و رستگاری، تنها در سایه ایمان، هجرت و جهاد است.

سپس خداوند متعال در سومین سوره قرآن کریم، اهمیت هجرت را این گونه بیان می‌فرماید: «وَ مَنْ يَهِاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَذُرْ كُمُ الْمَوْتَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۱۸۲} «کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست و خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

این آیه شریفه نیز تأکید می‌کند که مسلمانان مکلف به وظیفه اند، نه نتیجه. اگر هجرت را وظیفه خویش دانستند باید به این وظیفه عمل کنند و از هیچ چیز حتی مرگ نهراسند؛ زیرا پاداش «مهاجر» با خدا و بالاتر از بهشت است.

هجرت، درخشنده‌ترین برنامه‌ای بود که در اسلام پیاده شد و سرآغاز فصل جدیدی از تاریخ اسلام شد. به نظر می‌رسد اگر مسلمانان به فرمان رسول خدا(ص) هجرت نمی‌کردند نه تنها اسلام از محیط مکه فراتر نمی‌رفت؛ بلکه ممکن بود در همان منطقه، دفن و فراموش شود. انواع هجرت

در دین اسلام به چند نوع هجرت اشاره شده است:

۱. هجرت درونی

مهم‌ترین هجرت، مهاجرت از گناهان و آلودگیهای درونی است؛ به تعبیر دیگر این هجرت مقدمه سایر هجرتهاست. اگر این مرحله به درستی انجام نپذیرد آثار سایر هجرتها را نیز زیر سؤال خواهد برد. امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «وَ يَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَ لَمْ يَهِاجِرْ إِلَّا مَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا»^{۱۸۳} بعضی می‌گویند مهاجرت کرده ایم، در حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند. مهاجران واقعی کسانی‌اند که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب آن نمی‌شوند.»

۲. هجرت برای حفظ دین خود

رسول خدا(ص) فرمود: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ (ع)»^{۱۸۴} کسی که برای حفظ دین خود از سرزمینی به

۱۸۱. توبه/ ۲۰.

۱۸۲. نساء/ ۱۰۰.

۱۸۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۸، ص ۲۳۲ و الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، قم، موسسه دارالکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۴۳.

۱۸۴. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۴۱.

سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می یابد و یار [و همنشین] محمد و ابراهیم (ع) خواهد بود (زیرا این دو پیامبر بزرگ، پیشوای مهاجران جهان بودند).»

بهترین داستانی که قرآن کریم برای این هجرت بیان می کند، داستان اصحاب کهف است. آنان در محیط و زمانی می زیستند که بت پرستی و کفر، آنها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرک، کفر، جهل، غارتگری و جنایت است بر سر آنان سایه شوم افکنده بود؛ اما این گروه از جوانمردان که به فساد این آیین پی بردند، تصمیم به قیام گرفتند و چون توانایی بر مقابله با آن حکومت جبار و بت پرست را نداشتند ناچار برای نجات خویشتن و یافتن محیطی آماده تر تصمیم به هجرت گرفتند؛ البته چنان که از آیه ۴۱ سوره نحل مشخص است نمی توان فوراً میدان مبارزه را خالی کرد؛ بلکه لازم است تا حد توان، ایستادگی و تحمل کرد؛ اما هنگامی که تحمل آزار دشمن جز جسارت او و تضعیف مؤمنان ثمری نداشته باشد، در اینجا باید مهاجرت را برگزید تا با کسب قدرت بیش تر و فراهم ساختن سنگرهای محکم تر، جهاد در تمام زمینه ها از موضع بهتری تعقیب شود و به پیروزی طرفداران حق در زمینه های نظامی، فرهنگی، تبلیغاتی منتهی گردد.

۳. هجرت برای آموختن علم و دانش

قرآن کریم در آیه ۱۲۲ سوره توبه از عده ای از افراد مستعد تحصیل دعوت می کند تا برای تحصیل و تفقه در دین از شهر و دیار خویش خارج شوند؛ «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۱۸۵} «شایسته نیست مؤمنان، همگی رهسپار شوند؛ پس چرا از هر گروهی دسته ای رهسپار نمی شوند تا از دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و پس از بازگشت، مردمشان را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند.»

۴. هجرت برای تقویت دین

پس از آنکه تعلم و تفقه در دین، به نحو قابل قبول انجام شد، مهم ترین وظیفه، هجرت است تا آموخته ها در اختیار دیگران قرار گیرد. این وظیفه ای است شرعی که خداوند متعال در آیه ۱۲۲ سوره توبه بر آن تصریح می فرماید. بررسی تاریخ نشان می دهد هجرت برای تقویت دین نه فقط در اسلام که در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است؛ چنان که حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه از آتش نمرود سالم ماند و دل های آماده را به سوی خویش جذب کرد، همراه مؤمنان برای گستردن دعوت حق، به سوی شام، فلسطین و مصر (سرزمین فراعنه) روانه شد و توانست در آن مناطق، حقیقت توحید را تبلیغ کند و مؤمنان فراوانی را به پرستش خداوند یگانه بخواند.^{۱۸۶}

همچنین اکثر پیامبران نیز پیامبران تبلیغی بوده اند، نه تشریحی. آنان مروج و مبلغ شریعتی بوده اند که حاکم بر زمانشان بوده است. پس از پیامبران و ائمه معصوم (ع) که تمام تلاش خود را برای ترویج دین به کار گرفته اند، وظیفه شناسی و سپس عمل به وظیفه، مهم ترین مسئله ای است که بر عهده عالمان و دانش آموختگان مکتب امام صادق (ع) سپرده شده است.

وظیفه شناسی

امروز شاهدیم که در گوشه گوشه کشورمان، دشمنان فرهنگی نفوذ کرده اند و با ترفندها و ایجاد شبهه جوانان را منحرف می سازند. همچنین دیگر فرقه های ساختگی و نوظهور با زیباترین کلمات در صدد دور کردن جوانان از دین اسلام اند؛ همچنین دیگر روستاهای بسیاری وجود دارد که از نعمت روحانی محروم اند و گاه افرادی که از برخی کشورها تأمین می شوند جای خالی روحانیان را پر می کنند و عهده دار نماز و احکام شرعی شیعه و سنی می شوند. این مسئله در زمانی اتفاق می افتد که روحانیان بسیاری از همان منطقه در قم، مشهد، کاشان و ... قصد توطن کرده اند و با اینکه می دانند وجودشان در این گونه شهرها اثر مهم و قابل اعتنایی ندارد و می دانند که مناطق بسیاری تشنه یک جرعه از معارف اسلامی اند و از

۱۸۵. توبه/۱۲۲.

۱۸۶. برگفته از: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰، ص ۴۰۳.

نمود این جرعه در حال نابودی‌اند؛ اما در لزوم هجرت و ترک زندگی آرام خود به تردید افتاده‌اند؛ در حالی که هزینه کردن زندگی، خانواده و آبرو برای عمل به وظیفه و صیانت از اسلام، سیره علما و پاسبانان دین اسلام بوده است.

شهید آیت الله مدرس(ره) در کتاب زرد خود می‌نویسد: «در نجف، مرجعیت شیعیان به من پیشنهاد شد، اما خودم فکر می‌کردم لازم است به خاطر مسلمانان به هند بروم و به کار تشکیل حوزه و مجامع اسلامی پردازم. مدتی درنگ کردم، به این نتیجه رسیدم که ملت ایران هزینه سنگینی را متحمل شده و مرا برای خدمتگزاری به این مرتبه رسانده است. حال به من نیاز دارد و من آنان را رها نمی‌کنم.»^{۱۸۷}

نکته قابل تأمل این است که هر کس در شناخت وظیفه به دو امر توجه داشته باشد:
اول: آیا وظیفه‌ای در قبال هجرت دارد یا نه؟

دوم: اگر وظیفه او هجرت است، این وظیفه، اقتضای چه فعالیت‌هایی و چه مکانی را دارد؟
در جواب این دو سؤال، به بیان یک نمونه اکتفا می‌کنم: یکی از دوستان در یک سال برای تدریس دروس حوزوی در دو شهر دعوت شد. یکی از این شهرها از شهرهای مهم حوزوی بود که اساتید متعدد و روحانیان بسیاری داشت و دیگر شهری بود که تعداد روحانیان بسیار کمی داشت. وقتی این استاد برای انتخاب این دو گزینه با من مشورت می‌کرد به ایشان گفتم شما در هر دو منطقه موفق، و استقبال مردمی نیز در هر دو شهر از شما خواهد بود؛ اما میزان موفقیت شما و نیاز مردم در شهر دوم دهها برابر شهر اول است. افزون بر این، حضور نیافتن شما در شهر اول به علم آموزی و تربیت طلاب لطمه نمی‌زند و روحانیان بسیاری در این منطقه هستند تا به بیان احکام دینی در میان مردم پردازند؛ اما با حضور شما در منطقه دوم علاوه بر استفاده طلاب، مردم نیز از فیض وجودتان بهره می‌برند. خلاصه آنکه تشخیص وظیفه، مسئله‌ای شخصی است و هر کس باید وظیفه خود را بشناسد و بر طبق آن عمل کند و در قبال آن پاسخگو باشد. روحانیان، مرزدارانی هستند که اگر وظیفه خویش را نشناسند و طبق آن عمل نکنند، فرصت نفوذ را در اختیار دشمنان قرار داده و به نوعی آنان را در رسیدن به اهدافشان یاری کرده‌اند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ لِلنَّغْرِ الَّذِي يَلِي اِبْلِيسُ وَ عَقَارِيئُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَي ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنِ اَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ اِلَّا قَمَرًا نِ اَنْتَصَبَ لِدَلِّكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانْ اَفْضَلَ مِنْ جَاهِ دَ الرُّومِ ... اَلْفَ اَلْفِ مَرَّةٍ لِاَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ اَدْبَانِ مُجِيَّتِنَا وَ دَلِّكَ يَدْفَعُ عَنِ اَبْدَانِهِمْ»^{۱۸۸} علمای شیعیان ما در مرزی هستند که در سوی دیگر آن، ابلیس و دار و دسته‌اش هستند. اینان مانع می‌شوند که شیاطین بر ضعیفای شیعیان حمله کنند و ابلیس و پیروان ناصبی‌اش بر آنان مسلط شوند. آگاه باشید، هر کس از شیعه ما خود را به این مرزدارگی بگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان و ... جهاد کردند هزار بار بالاتر است، بدان سبب که چنین مرزدارگی از دین دوستان ما دفاع می‌کند، در صورتی که آنان از بدن ایشان دفاع می‌کنند.»

فواید هجرت

پس از نبوت رسول خدا(ص) هجرت، سرمایه‌ای برای تقویت اسلام شد. پیامبر اکرم(ص) با اعزام سفیران و مبلغان به نقاط مختلف جزیره العرب و دیگر نقاط جهان (ایران، روم شرقی، مصر، یمن و ...) دو هدف عمده را تعقیب می‌کرد: اولین هدف، دعوت به توحید و رساندن پیام توحید به اقصی نقاط عالم، و هدف دیگر این بود که مردمی که سالها در جزیره العرب و در یک قبیله با فکر قبیله‌ای بزرگ شده‌اند، حصارهای قبیله‌ای را بشکنند و دنیای خارج از مرزها را ببینند و مطالعه کنند. این اقدام اسلام باعث شد تا مسلمانان با فرهنگها و انسانهای مختلف روبه‌رو شوند و رشد فکری داشته باشند.

در بررسی تواناییهای روحانیان، به ویژه در نظام جمهوری اسلامی و نیز مرور کارنامه درخشان مبلغان گرامی، به ظرفیتهای فوق العاده‌ای برمی‌خوریم که به جرأت می‌توان نام اكمال نعمت

^{۱۸۷}. درسهای مدرس، تحقیق محمد مهدی فجری، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، بی تا، ص ۱۹.

^{۱۸۸}. الاحتجاج، علامه طبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۲، ق، ج ۱، ص ۱۷.

بر آن نهاد و عدم شکرگزاری عملی در برابر این نعمت را باعث عواقب ناگوار دانست. به یقین هجرت، بهترین راه برای به فعلیت رساندن این ظرفیتها است؛ البته ناگفته نماند که استفاده از این ظرفیتها برای برخی در شهرهای حوزوی نیز فراهم است؛ اما به یقین، آثار استفاده از این تواناییها در هجرت، غیر قابل مقایسه با قم و ... خواهد بود؛ چرا که یک استاد یا امام جماعت در قم خواهد توانست حداکثر از یک یا دو ظرفیت خود در راه تبلیغ دین استفاده کند و مهمتر آنکه دیگران، نبودن این شخص را در قم جبران می‌کنند؛ اما حضور چنین شخصی در منطقه دیگر، عاملی برای استفاده از تمام ظرفیتها خواهد شد و زمینه را برای استفاده فرصت طلبان خواهد بست؛ زیرا آنان به دنبال کمترین رخنه می‌گردند تا به اهداف شوم خود برسند. در این مجال به برخی از ظرفیتها اشاره می‌شود که در وجود هر روحانی وجود دارد و در هجرت به منصف ظهور می‌رسد:

۱. تربیت طلاب

یکی از ثمرات پربرکت زندگی مبلغ، حضور در حوزه های علمیه شهرستانها به عنوان مدیر یا استاد است. سالهای متمادی است که با حوزه علمیه شهرهای مختلف در ارتباطم و ثمرات خدمت خالصانه مدیران و اساتید موفق را مشاهده کرده ام. بر این اساس اعتقاد دارم که فعالیت آموزشی و پرورشی در حوزه علمیه، درخت پر ثمری است که به جز آیه شریفه «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رَيْبَهُ»^{۱۸۹} آسمان است و ثمرات و میوه‌هایش را در همه وقت به اذن پروردگارش عطا می‌کند»، مصداقی ندارد؛ برای نمونه، هجرت مرحوم آیت الله پثربی (ره) به کاشان، پیش از انقلاب به کارهای فرهنگی فراوان و بی‌نظیری منجر شد و تأسیس حوزه علمیه به دست ایشان، ثمرات فوق العاده‌ای داشت که قابل مقایسه با دیگر خدمات نیست.

امروز بسیاری از فارغ التحصیلان آن حوزه پس از طی مراحل علمی در قم، مسئولیتهای مختلف فرهنگی از جمله امامت جمعه، استاد و مدیر حوزه های علمیه را به عهده گرفته اند. اکنون که با شاگردان آنان در شهرهای مختلف تماس دارم، از طرفی موفقیت هر یک را ثمره همان شجره طیبه می‌بینم و بر روح آن مؤسس بزرگ درود می‌فرستم و از طرف دیگر از خود می‌پرسم اگر آیت الله پثربی (ره) به این هجرت - که با سختیهای فراوانی مواجه بود - د - تن نمی‌داد و در حوزه علمیه قم می‌ماند، چه مقدار از این موفقیتها را در پرونده خویش به ثبت می‌رساند؟

تنها یکی از شاگردان آن فرزانه، تأسیس چندین حوزه علمیه، تأسیس مدارس راهنمایی و دبیرستان ویژه ایام و کودکان مستمند - با جهت گیری فرهنگی و تربیتی - احداث چ ندین مرکز فرهنگی و خدماتی برای ترویج اسلام ناب محمدی (ص) را در پرونده خویش دارد. چنین است که شهید مطهری (ره) می‌فرمود: «اگر بگویم مقام تبلیغ اسلام، رساندن پیام اسلام به عموم مردم، معرفی و شناساندن اسلام به صورت یک مکتب، از مرجعیت تقلید کم تر نیست، تعجب نکنی؛ مقامی است در همان حد».^{۱۹۰}

شاید به همین علت است که اکثر علما مهم ترین وظیفه خود را تربیت طلاب علوم حوزوی می‌دانستند و بر تأسیس حوزه علمیه اصرار می‌ورزیدند.

۲. انذار مردم

یکی از مهم ترین علل فرستادن انبیا و رسل الهی، انذار و تربیت مردم بوده است. رسول خدا (ص) در طول ۲۳ سال رسالت خویش به دنبال چنین وظیفه‌ای بود؛ وظیفه‌ای که به راحتی و ارزان به انجام نرسید؛ بنابراین پس از آنکه یک روحانی، به تربیت علمی و اخلاقی خویش پرداخت، مهم ترین وظیفه اش اصلاح امور دینی و دنیوی مردم است. امام صادق (ع) ذیل آیه

^{۱۸۹} . کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد. (ابراهیم/ ۲۴ و ۲۵).

^{۱۹۰} . مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۴۱۳.

شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^{۱۹۱} می‌فرماید: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ

قَتَلَهَا»^{۱۹۲} هر کس نفسی را از گمراهی خارج و به هدایت وارد کند مانند این است که آن نفس را زنده کرده و هر کس آن نفس را از هدایت خارج کرده و به گمراهی بکشاند، به تحقیق که او را کشته است.»

امام راحل^{۱۹۳} می‌فرمود: «توجه داشته باشید که آخوند، شغلش بزرگترین شغلها و مسئولیتش بزرگترین مسئولیتهاست. یک شخص روحانی می‌تواند یک ملت را نجات بدهد و یک شخص روحانی می‌تواند یک ملت را به تباهی بکشد. توجه داشته باشید که مبدا از آن اشخاص بشوید که یک ملت را به تباهی بکشید. از آن اشخاص باشید که یک ملت را به سعادت برسانید یا شعاع شما در هر جا هست، آنها را به سعادت برساند؛ با ارشاد شما مردم هدایت بشوند.»^{۱۹۳}

همچنین می‌فرمود: «اگر در یک محل، یک روحانی متعهد باشد، آن محل را تصفیه می‌کند و اگر در هر یک از بلاد چند نفر روحانی باشند که آنها آن طور که باید، آن طور که دستور اسلام است باشند، از باب اینکه مردم تبعیت از آنها می‌کنند، مردم هم اصلاح می‌شوند و با اصلاح مردم یک جامعه صحیح پیش می‌آید.»^{۱۹۴}

بنابراین اگر بالاترین متخصصان رشته‌های مختلف پزشکی را در نظر بگیریم خواهیم دید آنان وظیفه دارند نهایت تلاش خویش را در راه نجات جان چند انسان به خرج دهند و آنان را از خطر مرگ یا نقص عضو نجات دهند و این عمل که در اسلام، کاری بس مهم است، در حیطه تخصص آنان و به شرط مراجعه بیمار به آنها است؛ اما روحانی جانشین انبیا و اولیای الهی است که وظیفه خودسازی و سپس انسان‌سازی را بر عهده دارد. ظرفیت وجودی یک روحانی همانند انبیا، همه انسانها و همه سلاقی را شامل شده است و وظیفه دارد در راهبرد اهداف خویش به دنبال مردم برود و آنان را با وظایفشان - که اولین قدم در راه معالجه روح است - آگاه سازد. در طول تاریخ نیز این انبیا و ائمه (ع) و جانشینان آنان بوده‌اند که در پی ارشاد مردم رهسپار می‌شده‌اند و احدی از آنان در انتظار درخواست و یا دعوت مردم نبوده است.

مناسب می‌دانم که در این مجال به ذکر خاطره‌ای اشاره کنم که هم تفاوت بین کار روحانی و متخصصان علوم پزشکی - که هر دو برای سلامت جامعه زحمت می‌کشند - روشن‌تر شود و هم معنای آیه ۳۲ سوره مائده به وضوح آشکار شود.

یکی از مبلغان در یکی از شهرها، کانون قرآنی تأسیس کرد و از همه ظرفیتها برای شرکت مردم به ویژه جوانان در برنامه‌های قرآنی استفاده جست. جذابیت برنامه‌ها به گونه‌ای ادامه یافت تا روزی یکی از جوانان، دوست خوش صدا و ترانه خوان مراسم عروسی را همراه خود به کانون آورد و مورد استقبال گرم مسئول کانون قرار گرفت و این جوان، کم‌کم جزء اعضای کانون قرار گرفت.

اکنون، آن ترانه خوان مجالس لهو و لعب، یکی از بهترین قاریان قرآن در سطح آن استان و مشغول فعالیت‌های قرآنی و فرهنگی است و شاید تاکنون جوانان بسیاری را همانند خود به سوی قرآن و دین جذب کرده باشد.

۳. خدمت‌رسانی

از دیگر برنامه‌های انبیا، اولیا و علما، خدمت‌رسانی به مردم بوده است. وقتی امام سجاد (ع) را غسل می‌دادند، دیدند علاوه بر هفت موضع سجده ایشان که پینه بسته بود، پشت حضرت نیز پینه بسته است. معنای آثار پینه در پشت آن بزرگوار، این است که در مسیر خدمت به

۱۹۱. مائده/۳۲.

۱۹۲. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ش، ج ۲، ص ۲۱۰.

۱۹۳. صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۶۲.

۱۹۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

مردم نیز مانند مسیر عبادت باید بسیار تلاش کرد. در این صورت است که تبلیغ، اثرگذار خواهد بود.

خدمت‌رسانی علاوه بر ثواب و پاداش بسیاری که بر آن مترتب است آثار و برکات فراوانی در موفقیت روحانی و جلب مردم به سوی دین دارد. یک روحانی می‌تواند علاوه بر خدمت فکری و فرهنگی، خدمت‌رسانی اجتماعی، حمایت از محرومان و مشکل‌گشایی از مردم را در رأس برنامه‌های خویش قرار دهد که این کار از بزرگ‌ترین برنامه‌هایی است که وی می‌تواند انجام دهد.

یکی از مبلغان از جمله کارهای یک ساله خویش در یکی از روستاهای محروم را رفع مشکل آب روستا بیان می‌کرد که با پیگیریهای مکرر به سرانجام رسیده است؛ به یقین، تلاش یک مبلغ برای رفع مشکل یک روستا از صدها سخنرانی و دعوت جوانان به سوی دین مؤثرتر است. این لطف، محبت و رسیدگی عاطفی به مردم از مهم‌ترین دستوره‌های امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ؛^{۱۹۵} دل خویش را سرشار از مهربانی و محبت و لطف به مردم و زبردستان کن.»

بر همین اساس در سراسر زندگی علمای بزرگوار دین، روح خدمت‌رسانی را به عیان مشاهده می‌کنیم. مرحوم آیت الله خادمی (ره) علاوه بر تشکیل پرجمعیت‌ترین و پرمایه‌ترین مجالس درس و تربیت شاگردان بسیار در اصفهان، خدمات فرهنگی و عمرانی فراوانی را از خود به یادگار نهاد که تأسیس چندین کتابخانه، مسجد و انجمن خیریه، جمع‌آوری کمک برای رسیدگی به محرومان جامعه و حتی مسلمانان خارج از کشور و نیز رسیدگی به خانواده‌های زندانیان و تبعیدیان دوران ستم‌شاهی از جمله آن است.^{۱۹۶}

همچنین همواره در خدمت مردم بودن، یکی از خصوصیات اخلاقی شهید محراب آیت الله مدنی (ره) در طول زندگی حتی در دوران تبعید بود. ایشان به هر شهر یا روستایی که می‌رفت برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی مردم تلاش می‌کرد که برای نمونه، احداث مهدیه در همدان، احداث درمانگاه، راه‌اندازی صندوق قرض الحسنه، احداث حسینیه و حمام در دره مراد بیک همدان، احداث مدرسه و راه‌اندازی صندوق قرض الحسنه در قصر شیرین و احداث هیجده دستگاه خانه در یکی از روستاهای بوبین زهرا از جمله آنهاست.

هجرت شهید محراب حضرت آیت الله صدوقی (ره) به استان یزد قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز آثار بسیاری را به همراه داشته است. بنا و تعمیر ۱۸ مسجد، ۱۹ مدرسه علوم دینی، تأسیس چند خیریه، بیمارستان، مکتب الزهراء (س)، صندوق قرض الحسنه، درمانگاه و مرکز تحقیقات اعصاب و روان، نمونه‌هایی از خدمات ایشان است؛^{۱۹۷} در حالی که هزاران نفر از دوستان آیت الله صدوقی، مدنی، خادمی و ... تا آخر عمر در قم، مشهد و ... ماندند و خدمت‌چندانی در راه اسلام انجام ندادند و سنت حسنه‌ای را پایه‌گذاری نکردند.

یکی از شاگردان آیت الله یثربی (ره) در منطقه تبلیغی خود، بیش از پانزده سال قبل، سنتی مبارک را پایه‌ریزی کرد که از شب اول ماه مبارک رمضان، هر شب یکصد غذای گرم بین خانواده‌های محروم و آبرومند - که توسط هیئت امنای مساجد معرفی می‌شدند - پخش می‌شد. در سال دوم یکصد و پنجاه غذا، سال سوم سیصد غذا، سال چهارم پانصد غذا، سال پنجم شصت غذا طبخ و طبق برنامه، میان نیازمندان پخش شد که در طول ماه مبارک به تناوب به هر خانوار، چهار شب غذا تحویل می‌شد. نکته مهم اینکه پس از گذشت پانزده سال از آن اقدام، همچنان این برنامه در میان خیرین آن منطقه ادامه دارد و چه زیباست کلام رسول خدا (ص) که فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ؛^{۱۹۸} هر کس سیره و روش خوبی را در جامعه بنیان نهد اجر

۱۹۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، قم، بوستان کتاب، نامه ۵۳.

۱۹۶. یتیمان سرافراز، محمد مهدی فجر، قم، انتشارات مهر امیر المومنین (ع)، چاپ سوم، ص ۱۳۳.

۱۹۷. همان، ص ۱۸۵.

۱۹۸. الکافی، ج ۵، ص ۹.

آن سیره و اجر کسانی که تا قیامت به آن سیره عمل می کنند برای او خواهد بود؛ بدون آنکه از اجر عاملان به آن، چیزی کاسته شود.»

زیباتر آنکه مردم، سالهای سال از این خدمات استفاده می کنند و آن را نه به نام یک فرد، که از آن به نام اسلام و روحانیت یاد می کنند. اینها نمونه ای از هزار نمونه کارهایی است که یک مبلغ در محل تبلیغ خود می تواند انجام دهد، در حالی که روی گرداندن از هجرت، استعدادها و توانایی آنها را خاموش می کند.

ادامه دارد... .

مهدویت و آینده بشر ارتباط بحث با جهانبینی

محور بحث، «مهدویت و آینده بشر» است. مستحضرید که این موضوع از يك سو به هستی‌شناسی و جهان‌بینی الهی وابسته است و از سوی دیگر به انسان‌شناسی. آنکه برای مبدأ، آغازی قائل نیست و بر اساس «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا»^{۲۰۰} «نیست مگر زندگی دنیایی ما که می‌میریم و زنده می‌شویم.» فکر می‌کند، یا بر محور «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»^{۲۰۱} «هلاک نمی‌کند ما را مگر روزگار و دنیا.» می‌اندیشد؛ نه درباره آغاز عالم، اصول بین یا مبنی دارد، و نه درباره انجام جهان، اصول معقول و مقبول ارائه می‌کند. و همچنین آنکه درباره انسان حتی به مرز فرضیه داروینی هبوط می‌کند، معلوم نیست برای آینده بشر در کدام تپه و وادی سقوط کند. نه آن ملحد، حرفی برای آغاز و انجام جهان دارد، و نه این مادی، کلامی قابل ارائه.

معرفت‌شناسی و حیانی، کامل‌ترین راه شناخت

آنها که معرفت‌شناسی‌شان در مدار حس و تجربه خلاصه می‌شود، در اولین پله شناخت هستند. بعد از این، معرفت‌شناسی ریاضی است و بعد از آن، معرفت‌شناسی حکمی و کلامی است، و بعد از آن، معرفت‌شناسی عرفانی و شهودی است؛ تا برسیم به سلطان علوم و معارف که وحی انبیاء و اولیاست. اگر کسی به حرم امن وحی بار نیافت؛ نه درباره جهان حرفی برای گفتن دارد، نه درباره انسان. بهترین منبع تبیین مهدویت و آینده بشر رجوع به کلام جهان‌آفرین و انسان‌ساز است.

ذات اقدس اله در این وحی آسمانی آیاتی را درباره تکوین، تشریح، جهان و انسان ارائه کرد. در بخش تکوین آنچه به مبدأ جهان برمی‌گردد، فعلاً از قلمرو بحث بیرون است. آنچه به آینده جهان برمی‌گردد، فرمود: انسان و آنچه که در اختیار انسان است، زمین و آنچه که روی زمین حرکت می‌کند، میراث ماست که به ما برمی‌گردد؛ «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا»^{۲۰۲} «ما زمین و آنچه بر روی آن است را به ارث می‌بریم.» اینها به ذات اقدس اله برمی‌گردند و در صحنه قیامت، آن عدل الهی ظهور می‌کند و هر کسی به جایگاه خاص راه پیدا می‌کند. عده ای بر اساس «وَ اَمْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^{۲۰۳} «ای مجرمین امروز [از مؤمنین] جدا شوید.» گرفتار آن وادی سوزانند، عده‌ای هم وارثان فردوسند که «يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ»^{۲۰۴}.

بخش دیگر مربوط به مؤمنان صالح است که آنها وارثان زمین و زمینه بهشتند.

چگونگی میراث‌بری از زمین دنیا و زمین بهشت

زمین بهشت همانطوری که اشاره شد در اختیار مؤمنان است. آنها می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْثَقَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ»^{۲۰۵} «حمد و سپاس برای خدایی است که وعده‌اش را در مورد ما وفا کرد و ما را وارث این زمین نمود که هر جایی از بهشت بخواهیم سکنی بگیریم.» آن زمین بهشت است و زمینه بهشت است که بحثش از حریم کنونی بیرون است. عمده، زمین بهشت است و دنیا است که این زمین به کی‌ارث می‌رسد. يك سلسله ارث‌های مقطعی است که آن هم بر اساس «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^{۲۰۶}؛

۱۹۹. * سخنرانی آیت الله جوادی آملی دامت برکاته در اجلاس مقدماتی کنگره بین المللی مصلح موعود(ع)، قم، مدرسه علمیه امام خمینی(ره)، ۸۲/۷/۲۲.

۲۰۰. مؤمنون/۳۷.

۲۰۱. جائیه/۲۴.

۲۰۲. مریم/۴۰.

۲۰۳. یس/۵۹.

۲۰۴. مؤمنون/۱۱.

۲۰۵. زمر/۷۴.

۲۰۶. آل عمران/۱۴۰.

«این روزها و دوران را بین مردم می‌چرخانیم و دست به دست می‌کنیم.» تقسیم می‌شود؛ «وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ»؛^{۲۰۷} «زمین و سرزمین آنها را به شما ارث داد.» هست و مانند آن؛ آن هم در این ظرف گنجایش ندارد و از بحث بیرون است.

وارثان حقیقی زمین و پایان بشریت عمده آن است که پایان بشریت به کجا ختم می‌شود؛ آنکه روی زمین زمامداری می‌کند کیست؛ چه گروهی بر زمین حاکمند و چه گروهی وارثان زمینند. خدای سبحان فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ»؛^{۲۰۸} «به درستی که زمین برای خداست و به هر کس که خواهد ارثش می‌دهد.» نه «يُؤْتِيهَا مَنْ يَشَاءُ!» آنجا که سخن از اعطا و ایتاست، بَرِّ و فاجر در آن

سهیمند که «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»؛^{۲۰۹} «بگو! خدایا که مالک ملک هستی به هر کس که خواهی ملک را می‌دهی و از هر کس که خواهی ملک را می‌گیری.» گاهی یزید اموی می‌گوید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»، گاهی زینب کبری (س) به او تشر می‌زند که: «أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ

وَ أَفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسْبَارِي أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَ بِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ»؛^{۲۱۰} ای یزید! گمان می‌کنی چون راههای زمین و اقیانوسهای آسمان را بر ما بستنی و ما را طوری گردانیدی که مانند اسرا حرکت می‌کنیم، [این امر نشان دهنده این است که] خداوند برای ما خواری و برای تو کرامت خواسته است؟» خیال نکن این ای‌تای ملک، ایراث زمین است! این به

کافر داده می‌شود، به مؤمن هم داده می‌شود؛ «وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا»؛^{۲۱۱} «کسانی که کافر شدند، فکر نکنند که جلو افتاده‌اند.» یا «وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي

لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا»؛^{۲۱۲} «کسانی که کافر شدند، فکر نکنند که اگر به آنها مهلت می‌دهیم، برایشان بهتر است؛ بلکه به آنها مهلت داده ایم تا گناهان را زیاد کنند.» عمده آن است که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ».

«خلافت الهی»؛ تنها راه پیوند انسان با خالق

در ارث، کسب، سهمی ندارد! تنها چیزی که در ارث، سهم تعیین کننده دارد، پیوند با مورث است. آن کس که با مورث و مورث پیوند دارد، از او ارث می‌برد. ممکن است ذات اقدس الهی چیزی به عنوان آزمون به دیگری عطا بکند، این ارث نیست که «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ!» تنها پیوندی که قرآن بین انسان و خالق انسان قائل است، پیوند «خلافت» است. اگر کسی خلیفه الله شد، با مستخلف عنه در پیوند و ارتباط است. اگر قرآن کریم برای انسان،

آزادی قائل است که قائل است، به پاس کرامت اوست که فرمود: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛^{۲۱۳} «به تحقیق که فرزندان آدم را تکریم کردیم.» و اگر قرآن کریم برای انسان کرامتی قائل است

که قائل است، به پاس خلافت اوست که فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛^{۲۱۴} «من قرار دهنده جانشین در زمین هستم.» یعنی انسانی آزاد و محترم است که کریم باشد؛ انسانی کریم است که خلیفه الله باشد؛ انسانی خلیفه الله است که حرف مستخلف عنه را بزند، نه

هوای خود را.

راه نیل به مقام خلافت الهی

۲۰۷. احزاب/ ۲۷.

۲۰۸. اعراف/ ۱۲۸.

۲۰۹. آل عمران/ ۲۶.

۲۱۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

۲۱۱. انفال/ ۵۹.

۲۱۲. آل عمران/ ۱۷۸.

۲۱۳. اسراء/ ۷۰.

۲۱۴. بقره/ ۳۰.

کسی که به بهانه خلافت، کنار سفره کرامت الهی بنشیند؛ حرف خود را بزند، بخواهد قانون شرق را یا اصول غرب را پیاده کند؛ این غاصب است، نه خلیفه! چنین کسی کریم نیست، و چنین کسی گرفتار «خُدُوهُ فَعَلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ»^{۲۱۵}؛ «او را بگیرید و غل و زنجیر کنید . سپس در جهنمش اندازید.» است، نه آزاد و رها. آزاد تنها اصحاب میمنت‌اند که «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»^{۲۱۶}؛ «هر نفسی در گرو آنچه کسب کرده می باشد مگر اصحاب یمین.» اینها هستند که در رهن و گرو نیستند؛ چون بدهکار نیستند، اینهاند که آزادند.

اگر کسی خلیفه الله شد، با مَوْرَث و مَوْرَث در ارتباط است . اگر با مَوْرَث و مَوْرَث در پیوند و ارتباط بود، از او ارث می برد، وقتی از او ارث برد، مالک زمین شد، حاکم زمین شد؛ حرف او را، دین او را، مرام او را پیاده می کند، و نه غیر آن! اگر فرمود: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۲۱۷}؛ «کسانی که اگر آنها را در زمین تمکین و جا دهیم، نماز را به پا داشته و زکات را ادا کرده و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. عاقبت امور برای خداست.» یک مطلب تأسیسی نیست، بلکه تحلیلی است؛ زیرا خلیفه الله اگر حاکم شد، حرف مُسْتَخْلَفُ عنه را می زند. وارث اگر به جای مَوْرَث نشست، کتاب مَوْرَث را پیاده می کند و نه غیر آن را!

مهدویت، نقطه عطف تاریخ بشریت

و اگر وجود مبارک امیر بیان، علی بن ابی طالب(ع)، نقطه عطف تاریخ را فقط به دست وجود مبارک مهدی منتظر می داند، برای همین است. گر چه گفته می شود فلان حادثه نقطه عطف است؛ اما يك عطفی از زاویه كوچك جهان وسیع. تنها نقطه عطف در پرچم فداکاری ولی عصر است که «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^{۲۱۸}؛ «هوای نفسانی را بر هدایت باز می گرداند هنگامی که هدایت بر راه هوای نفسانی رفته است و رأی و نظر را بر قرآن باز می گرداند هنگامی که قرآن بر رأی و نظر شخصی رفته [و تفسیر شده است.]» این عطف، عالمی است . اگر نقطه عطفی در کل جهان پدید نیاید، مسئله خلافت، ظهور نمی کند، مسئله وراثت جلوه نمی کند، مسئله «إِن الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ»؛ «زمین متعلق به خداست و به هر کس بخواهد ارثش می دهد.» تجلی ندارد. و آن آیات، تحلیل این مطالب است و نه تأسیس . چون اگر خلیفه حاکم شد، جز حرف مُسْتَخْلَفُ عنه را نمی زند؛ «وَ الَّذِينَ إِن مَكَّنَاهُمْ» دارد، آن را شرح می دهد، نه چیز جدیدی افاضه و اضافه کند . بنابراین «إِن الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا» نه «يُورِثُهَا»؛ «يَشَاءُ».

ولی عصر(ع)، عامل واقعی به آیه عبادت

خداوند در بخش عظیمی از قرآن کریم، آینده را به عدل و صلاح و فلاح ختم می کند و می فرماید: اصولاً بشر برای عبادت خلق شده است در بخش (انگیزه)، و برای فهم و استدلال و فلسفه و حکمت خلق شده است در بخش (اندیشه). نه فقط درس بخواند، حکیم و متکلم بشود و نه فقط کارش بجا آوردن نمازهای پنج گانه و مانند آن باشد، خیر . آیه پیامش این نیست که هدف خلقت این است که بشر عبادت بکند.

آیه، تنها قضیه موجهه را ندارد. آیه دو تا قضیه است؛ یکی موجهه است، یکی سالبه و جمعش «حصر» است. یعنی آنکه بشر است و هدف خلقت است و ما او را خلق کردیم، و او هدف ماست؛ او کاری جز عبادت ندارد. نفرمود: «خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ»؛ «جن و انس را برای اینکه عبادتم کنند، خلق کردم .» فرمود: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۱۹}؛ «جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند.» این «مَا خَلَقْتُ» با آن «إِلَّا» این جمله را

۲۱۵. حاقه/ ۳۰ و ۳۱.

۲۱۶. مدثر/ ۳۸ و ۳۹.

۲۱۷. حج/ ۴۱.

۲۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲۱۹. ذاریات/ ۵۶.

به دو قضیه موجهه و سالبه تبدیل می‌کند. یعنی بشر هیچ کاری ندارد، مگر «عبادت»؛ یعنی تمام وقت او را باید عبادت پر کند؛ اما معنای عبادت، این نماز و روزه محدود نیست. این مخلوق در جمیع ۲۴ ساعت باید هوای را بر هدی منطبق کند. چگونه بخوابد، چگونه درس بخواند، چگونه تجارت کند، چگونه گفتگو کند، چگونه گفتمان داشته باشد. اگر کسی این نماز ۵ وقت را خواند، روزه گرفت، مکه رفت، واجبات را انجام داد، بقیه وقتش را به طور عادی گذراند؛ این عبادت کرده؛ اما «إِلَّا لِيَعْبُدُونَ» نیست. آن کسری به آیه عمل کرده که ما به تَك تَك شئون او عرض ادب می‌کنیم.

تجلی عبادت الهی در تمام شئون حضرت ولی عصر(ع)

این زیارت آل یاسین برنامه منتظران را تبیین می‌کند. وظیفه همه ما، مخصوصاً شما علمای دین را تبیین می‌کند. در زیارت آل یاسین ما تنها به آن لَعْبُدُونَ اش سلام نمی‌فرستیم! به تَك تَك حالت وجود مبارک ولی عصر(ع) سلام می‌فرستیم. نه تنها «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْعُدُ؛ سلام بر تو هنگامی که می‌ایستی و می‌نشینی»، نه «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ؛ سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجده می‌کنی»، نه «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُسَبِّحُ؛ سلام بر تو هنگامی که می‌خوانی و بیان می‌کنی»، بلکه «السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ؛ سلام بر تو در تمام لحظات شبانه روزت.»^{۲۲۰} یعنی تو غرق عبادت خدایی، جمیع شئون تو بر اساس «يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَيَّ الْهُدَىٰ» است.

اگر تجارت است، این است. اگر درس و بحث است، این است. اگر سیاست است، این است. اگر درایت است، این است. اگر تألیف و تصنیف است، این است. نه کسی را فریب می‌دهی، نه فریب کسی را می‌خوری، نه کیسه‌ای دوختی، نه کاسب کارانه لباس دربرکردی. تو جمیع شئونت بنده خداست، من هم به تَك تَك شئونت سلام می‌فرستم. بر خوابت سلام می‌فرستم، بر بیداریات سلام می‌فرستم.

بهره‌مندی اولیای خدا از «خواب»

تو در خواب همان کار را می‌کنی که در بیداری می‌کنی! از ما هم توقع کردند که خواب! مگر به ما گفتند: بخواب! مگر به ما اجازه خواب می‌دادند؟! این که می‌بینی يك کسی عمری را در حوزه یا دانشگاه معطل است، بعد کاسب درمی‌آید، همین است. این را مرحوم کلینی نقل کرده، فرمود: وجود گرامی رسول خدا(ص) صبح که می‌شد از اصحاب سؤال می‌کرد: این چند ساعتی که خوابیدی، چه فهمیدی؟! «هَلْ مِنْ مَّبَشِّرَاتٍ»^{۲۲۱} آیا خبری از بشارت دهنده ها بود؟! چه رویایی دیدی؟ کجاها سفر کردی؟ تو خوابیدی یا به ملکوت سفر کردی؟! دیشب چه دیدی؟ آنکه می‌خوابد تا غذای خودش را هضم نکند که بر خواب او سلام نمی‌فرستند. همین معنای نورانی که برای پیغمبر است که فرمود: «تَنَامُ عَيْنِي وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي»^{۲۲۲} چشمم می‌خوابد؛ ولی قلبم نمی‌خوابد. همین معنا را در روایات وظیفه مؤمن قرار دادند، که فرمودند: تو هم نخواب!

پس آیه سوره ذاریات نمی‌گوید ما بشر را خلق کردیم برای اینکه نماز بخواند، روزه بگیرد. اگر ۵ ساعت در شبانه روز این وظیفه واجب و مستحب را انجام داد، آن ۱۹ ساعت را به عادی بگذراند، به آیه عمل نکرده است. فرمود: «خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ»، فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». در این صورت قهراً تجارتش می‌شود عبادی. سیاستش می‌شود عبادی. اینچنین بندگان، امامشان می‌شود وجود مبارک ولی عصر (ع) که در جمیع شئون اینچنین است. البته آنچه که از آن حضرت متوقع است، از ما متوقع نیست.

«وجه الله» کامل

ما در عرض ادب به پیشگاه حضرت عرض می‌کنیم: تو وجه اللهی. یعنی تو متوجه خدایی! «أَبْنِ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»^{۲۲۳} کجاست وجه اللهی که اولیاء به او متوجه می‌

۲۲۰. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۲۲۱. الکافی، ج ۸، ص ۹۰.

۲۲۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۸۹.

۲۲۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

شوند؟» اگر کسی خلفیه الله شد، می شود «وجه الله». باز یعنی چه؟؛ یعنی «فَإَيَّمَا تُؤَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»؛^{۲۳۴} «هر کجا رو بگردانی، آنجا وجه خداست.» اینکه می بینید مرحوم شهید در دروس گفت: امام زمان با دیگر ائمه فرق دارد، سرش این است. شما دروس شهید را نگاه کنید؛ فرمود: برای ائمه یک مزاری است، زیارتگاهی است، فرصتی است؛ حتی برای سید الشهداء؛ اما برای وجود مبارک ولی عصر در هر زمان، در هر زمین، با هر زبان؛ بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ!» چرا؟ چون «أَيَّمَا تُؤَلُّوْا وَجْهَكُمْ فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»؛ «هر کجا صورتهایتان را برگردانید، همانجا وجه خداست.» این «وجه الله» است. اگر ذات اقدس إله «أَيَّمَا تُؤَلُّوْا وَجْهَكُمْ فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» است، خلیفه کامل او در زمین که وجود مبارک ولی عصر(ع) است، او هم وجه الله است. در هر فرصت، در عمق دریا، در اوج سپهر، در هر زمان، در هر زمین، با هر زبان بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ»؛ او آنجا حاضر است!! این می شود «وجه الله».

عدم وجود هیچ حجابی برای «وجه الله» مطلق اگر کسی وجه الله باشد، آنگاه خلف و وراء داشته باشد که وجه الله نیست! وجود مبارک رسول گرامی(ص) این معنا را به روشنی برای ما شفاف بیان کرد و فرمود: «من پشت سر را می بینم، همانطوری که جلو را می بینم.»

یعنی چه؟ یعنی من قفا ندارم. باز یعنی چه؟ یعنی تمام هستی من «وجه» است. آنکه قفا دارد، بین قفا و وجه او فرق است. او در وجه می بیند، در قفا نمی بیند. آن که فرمود: من از پشت سر می بینم، همانطوری که از جلو می بینم؛ یعنی این ارشاد به نفي موضوع است؛ یعنی من قفا ندارم. مثل آن بیان نورانی حضرت امیر(ع) که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»؛^{۲۳۵} اگر پرده ها کنار رود، به یقینم افزوده نمی شود.» این ارشاد به نفي موضوع است؛ یعنی غطایی برای من نیست.

آنجا که وجود مبارک رسول گرامی(ص) فرمود: «من از پشت سر می بینم، همانطوری که از جلو می بینم»؛ یعنی «لا قفاء لی» آنکه فرمود: «تَتَامُ عَيْنِي وَ لَا يَتَامُ قَلْبِي»؛ یعنی من مظهر کسی ام که «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ»؛^{۲۳۶} «نه خواب سبک (چرت) او را می گیرد و نه خواب سنگین.» مگر این چشم می بیند؟ یا آن چشم ملکوتی می بیند؟ اگر آن چشم ملکوتی می بیند، کسی که خلیفه «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ» باشد هم، «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ». لذا فرمود: «تَتَامُ عَيْنِي وَ لَا يَتَامُ قَلْبِي»؛ وجود مبارک ولی عصر(ع) هم به شرح ایضا. کسانی می توانند منتظر او باشند که در این مسی قدم بردارند.

و ذات اقدس إله، دین خودش را مشخص کرده است؛ فرمود: دین من این است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛^{۲۳۷} «در دین اکراه و اجبار نیست.» دین من این است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ

الْإِحْسَانِ»؛^{۲۳۸} «به تحقیق که خدا به عدالت و نیکی کردن امر می کند.» دین من این است که مسائل مالی، نه نظیر اقتصاد فروپاشیده شرق باشد، نه نظیر اقتصاد ناسالم کاپیتال غرب باشد. شما می دانید هم دولت سالاری نظام فروپاشیده شرق، ثروت را در یک منحنی خاص توزیع می کرد، هم نظام سرمایه داری باطل غرب ثروت را در یک منحنی خاص تقسیم می کند. آنچه در سوره مبارکه حشر آمده این است که ثروت باید تمام این منحنی را دور بزند و به دست همه برسد. «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛^{۲۳۹} «برای اینکه تنها بین ثروتمندان شما قدرت و ثروت دست به دست نشود.» نه فقط در دست دولتمردها باشد که نظام

۲۳۴. بقره/۱۱۵.

۲۳۵. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۰۴.

۲۳۶. بقره/۲۵۵.

۲۳۷. بقره/۲۵۶.

۲۳۸. نحل/۹۰.

۲۳۹. حشر/۷.

سوسیال شرق بود؛ نه در دست گروه خاصی از مسرفین و مترفین باشد که در غرب است . فرمود: باید به دست همه برسد.

اگر دین؛ این دینی که لا اکره فی الدین تابلوی اوست، این دینی که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»، «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^{۲۳۰}؛ «راه گذشت را در پیش بگیر و امر به معروف کن و از نادانها دوری نما .» شعار اوست . و این دین اگر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^{۲۳۱}؛ «برای اینکه این دین را بر تمام دینها غالب و آشکار کند.» بشود، با «فهم» می شود، نه با شمشیر. شمشیر آن راهکار نهایی و حداقل است. نورانیت مردم در عصر ظهور امام زمان(ع)

عالمان دین و همه ما مسئولانی که داعیه انتظار آن حضرت را داریم، اولین وظیفه ما این است که نور بشویم، نه تنها عالم عادل. این عالم شدن و عادل شدن طلیعه راه انتظار است. این به آیه سوره مبارکه حدید عمل کردن است که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۲۳۲}؛ «تا مردم به قسط قیام کنند.» این از سایر مردم هم برمی آید . عالم شدن و عادل شدن طلیعه انتظار است. نورانی شدن وظیفه علماء است. اینکه در طلیعه سوره مبارکه ابراهیم فرمود : «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^{۲۳۳}؛ «کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم برای اینکه مردم را از تاریکیها به سوی نور خارج کنی.» یعنی مردم را نورانی کردن. کسی که خوابش معلوم نیست، بیداری اش معلوم نیست، غذا خوردنش معلوم نیست، باندبازی اش معلوم نیست؛ این اصلاً نور نیست. فرمود: شما نور باش! مردم همین که شما را دیدند، هدایت می شوند. لازم نیست حرف بزنی. «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّبِيحَةِ»^{۲۳۴}؛ مردم را با غیر زبانهایتان دعوت کنید.» مگر این برق حرف می زند؟! چون نور است، همه اهداف را تبیین می کند. فرمود: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^{۲۳۵}؛ «و برای او نوری قرار دادیم که به وسیله آن در بین مردم حرکت می کند.» آنوقت این سرمایه گران و گوهر نهادینه شده را انسان رایگان بفروشد؛ یا به القاب بفروشد. یا با بازیگری بفروشد ! فرمود : مردم باید نورانی بشوند و در زمان ظهور آن حضرت مردم نورانی اند.

یاری و نصرت الهی با مردم نورانی و تابع رهبران راستین

در سوره مبارکه ابراهیم، بعد از اینکه فرمود: تو آمدی، مردم را نورانی کنی، فرمود: مردم اگر نورانی شدند، با هر فرعون می جنگند. آنگاه ما فرعون را هم غرق می کنیم.

اگر يك وقتي در برابر فرعون قرار گرفتید، نور موسای کلیم را دیدید، گفتید: شما می خواهید دست راست و پای چپ را قطع کنید، دست چپ و پای راست را قطع کنید ! «لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ»^{۲۳۶}؛ «هر آینه شما را به تنه درختان خرما به صلیب می کشم.» کنید! «فَأَفْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِمَّا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^{۲۳۷}؛ «هرچه تو می خواهی داوری کن که تو تنها در همین زندگی دنیایی قضاوت می کنی.» اگر اینچنین فداکاری شد، ما «جَاوِزًا بَيْنِي وَإِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ»^{۲۳۸}؛ «بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم» داریم. دشمنان شما را جمع می کنیم، می

۲۳۰. اعراف/ ۱۹۹.

۲۳۱. توبه/ ۳۳.

۲۳۲. حدید/ ۲۵.

۲۳۳. ابراهیم/ ۱.

۲۳۴. برداشت از: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۹.

۲۳۵. انعام/ ۱۲۲.

۲۳۶. طه/ ۷۱.

۲۳۷. طه/ ۷۲.

۲۳۸. اعراف/ ۱۲۸.

ریزیم در دریا؛ «أَخَذْنَاَهُمْ فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ»؛^{۲۳۹} «عذاب را بر آنها نازل کردیم و آنها را در دریا انداختیم.»

سرنوشت تلخ در انتظار بیراهه روندگان
اگر بیراهه رفتید، کاسب کاری کردید می‌شوید مثل کسانی که «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ»؛^{۲۴۰} «چهل سال در بیابان سرگردان بودند.» اگر به دنبال موسی رفتید، دریا می‌پیماید. به دنبال هوس خود رفتید، ۴۰ سال هم که باشد در حوزه و دانشگاه سرگردانید و بالاخره هم به جایی نمی‌رسید. مگر همین بنی اسرائیل نبودند؟ مگر همین دریانوردان و دریادلان و دریا غواصان نبودند؟ مگر همین «جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ» نبود؟ همین «وَوَقَفْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ»؛^{۲۴۱} «و دریا را برای شما از هم باز کردیم» نبود؟ مگر همه معجزات نبودند؟ وقتی آمدند، اینها را به دنیا و به بازیها سرگرم کردند، فرمود: حالا در این بیابان بمانید؛ «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ». همین مردم بودند!

همین دین است که اگر کسی «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»؛ «به ریسمان خدا چنگ زنید.» شد، «جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ» است؛ این همان خداست. و اگر خدای ناکرده باندبازی شد، «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ». این راه یک روزه را چهل سال سرگردانند. معنای انتظار این است که انسان به جایی برسد که «جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ» بشود. وگرنه سنگ امام زمان را به سینه بزند، حرف خودش را بزند؛ این «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» هست، این باعث تأخیر ظهور حضرت است.

دین با این شاخصهای خود «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌شود. حالا این ضمیر «یظهر» چه به خلیفه یا رسول یا ذات اقدس اله برگردد، همه اش حق است. اگر رسول خدا، اگر امام، دین خدا را بر همه ادیان پیروز می‌کند، در حقیقت بر اساس «وَمَا أَظْهَرَتْ إِذَا ظَهَرَتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَظْهَرَ» است؛ نظیر «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛^{۲۴۲} «و تو نینداختی، همان زمان که انداختی؛ بلکه خداوند انداخت» است. ذات اقدس اله است که پیروز می‌کند. این دین با این مؤلفه، با این مشخصه ظهور می‌کند.

اندیشه‌ها و انگیزه‌های بشری در عصر ظهور امام زمان(ع)
وجود مبارك ولي عصر(ع) که آمد، اندیشه‌ها کامل می‌شود؛ «وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ؛ خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد.» حالا یا خدا وضع، یا خلیفه الله وضع. بالاخره مردم فهم‌شان بالا می‌آید، فرهنگ‌شان بالا می‌آید، علم و عقلشان بالا می‌آید. این از نظر اندیشه. از نظر انگیزه هم فرمود: «يَمَلَأُ قُلُوبَ أُمَّتِهِ غِنًا؛ قلبهای امتش را از بی‌نیازی، سرشار می‌کند.» این گدایان و کاسب‌کاریها را برمی‌دارد، روح بی‌نیازی به پیروانش می‌دهد. ملتی مستقل است که مسبوق به استغناء باشد. تا از بیگانه بی‌نیاز نباشد، داعیه استقلال ندارد. کدام ملت محتاج و گدا و گرسنه است که داعیه استقلال دارد؟

وجود مبارك حضرت قبل از استقلال، «استغنا» می‌بخشد. استغنا هم يك ملكه نفساني است. آنگاه نه از رشوه خبری هست، نه از عشوه و جاه طلبی؛ ملت مستغنی، مستقل است. آنگاه در بخش سوم «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا»؛^{۲۴۳} خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می‌کند. «ملت بفهم و ملت بی‌نیاز روحی، قهرماً عدل پرور است، قسط پرور است، عدالت خواه است. قسط خواه است؛ چنین ملتی اداره کردنش آسان است. ظهور ۳۱۳ صحابه و شاگرد همراه با امام عصر(ع)

وجود مبارك حضرت که ظهور کند، ۳۱۳ شاگرد دارد که هر کدامشان در حد امام راحلند یا بالاتر. امام راحل به تنهایی آمد، يك اقلیم وسیعی را هدایت کرد. این روحیه آزادی و استقلال که در شرق و غرب عالم طنین انداخت، به برکت این روح الله است. وجود مبارك ولي عصر

۲۳۹. ذاریات/ ۴۰ - با تلخیص.

۲۴۰. مائده/ ۲۶.

۲۴۱. بقره/ ۵۰.

۲۴۲. انفال/ ۱۷.

۲۴۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۵.

۲۱۳ شاگرد و اصحاب خاص دارد که هر کدامشان مثل امام یا بالاتر از امامند . آنوقت اداره چنین کشور و جهانی آسان است.

بالاترین مرتبه بین‌نیازی تحت تربیت و ظهور **حَضِي حجت(ع)** از يك طرف هم عقل مردم رفته بالا، «وَصَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ». از طرف دیگر روحیه بی‌نیازی در مردم پیدا شده است که هیچ کس به فکر احتکار و کم فروشی و گران فروشی و اینها نیست. روحیه غنا حاکم خواهد بود، آن هم استغنائی عن المال، نه استغنائی بالمال. این بیان نورانی امیر بیان(ع) است که فرمود: «إِسْتِغْنَائِكَ عَنِ الشَّيْءِ خَيْرٌ مِنْ إِسْتِغْنَائِكَ بِهِ؛ بی‌نیازیت از چیزی، بهتر از بی‌نیازیت به وسیله آن چیز است.» به حضرت که نمی‌آید، استغنائی بالمال بدهد؛ بلکه مردم را مثل خودش تربیت می‌کند. استغنائی عن المال دارد، نه استغنائی بالمال.

استقرار دین الهی
اگر استغنائی عن المال شد، دیگر احتکار و گرانفروشی و کم فروشی و تورم و بیکاری و گرانی نیست؛ همه می‌شوند راضی. اگر استغنائی عن المال عطا کرده است، آنگاه در بخش سوم «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» سهیل است، و زمین به آن سمت می‌رود تا «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» بشود. آن روز «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ «اگر چه کافران بدشان بیاید» باشد، «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^{۲۴۴} «اگر چه مشرکان بدشان بیاید» باشد، «...كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛^{۲۴۵} «کافی است که خداوند گواه است.» او را همراهی می‌کند؛ این آسان است . تاکنون این اهداف عملی نشده و بدست بشر باید بشود. و هرگز این فکر بنی اسرائیلی در ما ظهور و رسوب نکند که بگوئیم: وجود مبارك حضرت بیاید، اصلاح بکند.

این همان فکر بنی اسرائیلی است که به موسی و هارون (ع) گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ ، فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛^{۲۴۶} «تو و پروردگارت بروید و بجنگید ! ما اینجا نشستیم [و منتظریم].» این فکر را خدا نپسندید و نمی‌پسندد. به ما يك وقتی می‌گویند: اِنَّا مَعَكَ؛ عمار یاسر گفت: «اِنَّا مَعَكَ، نَمُوتُ مَعَكَ». ما را اینچنین می‌طلبند و ما هم اینچنین خواهیم بود. بهترین راه آن است که خودمان (قشر روحانی) نورانی بشویم، عقل و ایمان مردم را بالا ببریم تا زمینه ظهور برای حضرت فراهم بشود. این با وفاق ملی و با تشکیل همین محافل هست که هم از معارف قرآن طرفی بیندیم و هم از مآثر عترت طاهرین (ع) بهره‌ای ببریم . و رسالت مهم به عهده شما مخصوصاً علمای شیعه در سراسر کشور است که مردم را به فرهنگ مهدویت، به هدف خلقت، به آینده بشریت، بیش از پیش آشنا کنید؛ وگرنه آن انتظار، يك جانبه، خواهد بود و انتظار يك جانبه سودی ندارد.

وجود ولی عصر (ع) کیمیای انسان سازی
اگر ما (روحانیان) صالح باشیم، جامعه یقیناً صالح می‌شود. مردم تشنه طهارتند. از ما بیش از هر کسی و هر چیزی؛ قبل از اینکه از ما علم طلب بکنند، از ما «طهارت» می‌طلبند . يك طهارت، جاذبه ایجاد می‌کند. این مغناطیس را ذات اقدس إله برای این آفرید که دل‌های دیگران به آن سمت حرکت می‌کند. اگر ما انسان صالحی بودیم، همین که از کوی و برزن عبور می‌کنیم، به مردم نور می‌دهیم؛ «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»؛^{۲۴۷} «و برای او نوری قرار دادیم که با آن نور در بین مردم حرکت می‌کند.»

اینطور نیست که نیازی به منبر و سخنرانی باشد. آنها يك مقدارش حرفه است. اگر يك کسی وارسته بود، همین که در کوی و برزن راه می‌رود؛ به درس و بحث، و انجام کار می‌رود، آشنایان او که این را می‌بینند، متعظ می‌شوند. این می‌شود جاذبه . بعد کم کم می‌شود کیمیاگری. خود ائمه(ع) این کیمیاگری را با يك سبک خاصی برای تعدادی از شاگردانشان داشتند، و تمام این صنعت در اختیار وجود مبارك ولي عصر(ع) است.

۲۴۴. توبه/ ۳۳.

۲۴۵. فتح/ ۲۸.

۲۴۶. مائده/ ۲۴.

۲۴۷. انعام/ ۱۲۲.

استخلاف جهانشمول مستضعفان

آنگاه که ذات مقدس آن حضرت ظهور کرد، به این دو آیه کاملاً عمل می کند. خدا يك وعده را وعده داد، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، وعده داده که آنها را در زمین جانشین می کند.» اما این يك استخلاف کلان و جهانشمول نیست؛ برای اینکه فرمود: «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»^{۲۴۸} «همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرده بود. و استقرار و تمکن می بخشد برایشان نسبت به دینی که برایشان رضایت داده [و در نظر گرفته] است. و ترس آنها را به امنیت تبدیل می کند. مرا می پرستند، برایم چیزی را شریک قرار نمی دهند.» و این به تعبیر سیدنا الاستاد مرحوم علامه (ره)، همه آن بخشها را با «واو» عاطفه، عطف می کند؛ اما به این دو جمله که می رسد، بدون «واو» عاطفه اینها را کنار هم ذکر می کند. همه را با «واو» بیان می کند تا به اینجا برسد: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»، نه «وَلَا يُشْرِكُونَ»؛ یعنی عبادتشان آنقدر خالص است که هیچ شرکی در مرز عبادت آنها نیست. این پرهیز از شرك جدای از عبادت نیست تا نیاز به «واو» عاطفه داشته باشد. «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» که این «شیئا» می شود نکره در سیاق نفی. آنوقت نه هوای خود، نه هوای دیگری.

خدا به چنین گروهی وعده داد و بعد فرمود: وقتی ما درباره اینها وعده نور و انجاز کردیم، اینها کسانی اند که «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۲۴۹}؛ «کسانی هستند که اگر آنها را در زمین قدرت و تمکن دهیم اقامه نماز و ایتاء زکات و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور برای خداست.» هم نسبت به آنها گزارش است، هم نسبت به ما جمله خبریه ای است که به داعی انشاء القا شده. اگر درباره يك عده خبر است، برای ما انشاء است. اینکه فرمود: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ؛ یعنی اَقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ آتَوُا الزَّكَاةَ»؛ یعنی آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ؛ یعنی وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ؛ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، یعنی وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

مَنْت خدا بر مردم

وجود مبارك حضرت که به این صورت درآمده است، همه اینها به نحو اتم جاری می شوند. آنگاه «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۲۵۰}؛ «و به تحقیق در زبور نوشتیم بعد از اینکه در ذکر نوشته بودیم که بندگان صالح من زمین را به ارث می برند.» و ذات اقدس إله زمین را بالاخره بر اساس «لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» به این سیمت و سو حرکت می دهد. و مَنْت خدا بر مردم به این است که مستضعفان زمین و مُستعظمان ملکوت را ائمه مردم بکنند. و این کار را خواهد کرد. و چون اراده ذات اقدس إله تعلق گرفت، «لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ اراده خدا، سلطان همه اراده هاست.

سلطه وحی خدا بر تمام اندیشهها و انگیزهها

هم در بخش علوم، وحی خدا ملکه علوم است، هم در بخش اعمال، اراده خدا سلطان و ملکه اعمال و قدرتهاست. در علوم از نظر معرفت شناسی، بخش اولش علوم تجربی است، بالاتر ریاضی است، بالاتر فلسفه و کلام است، بالاتر عرفان است و ملکه همه علوم و سلطان همه معارف، وحی خداست؛ این در بخش اندیشه.

اما در بخش انگیزه؛ وقتی وحی خدا تعلق می گیرد، تمام قدرتها تحت الشعاع قرار می گیرد، ولو قدرتی که مربوط به خود آدم و در شئون داخلی آدم باشد.

تفاوت «وحی علمی» و «وحی عملی»

۲۴۸. نور/ ۵۵.

۲۴۹. حج/ ۴۱.

۲۵۰. انبیا/ ۱۰۵.

گاهی خدا «وحي علمي» دارد؛ مثل اینکه برای انبیا اینچنین است، برای گروهی اینچنین است و مانند آن. گاهی «وحي عملي» دارد؛ آن عزم را، آن نیت را در دل القا می‌کند، نه يك مطلبی را به کسی بفهماند. این «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَفْسُخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِ الْهَمَمِ»^{۲۵۱} خداوند سبحان را با برهم زدن تصمیمات قطعی و باز کردن گره‌ها و شکستن همتها شناختم. «ناظر به این بخش است که کارهای عملي ما را دیگری دستکاری می‌کند. يك وقت وحي است، مطالب علمي است. يك وقت مطالب عملي است. «وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^{۲۵۲} «و پروردگارت به زنبور عسل وحي کرد» در بخشهای عملي است. تا برسیم به جریان مادر حضرت موسی(ع) که «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ»^{۲۵۳} «و به مادر موسی وحي کردیم.» که این را شیر بده، «لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^{۲۵۴} «نترس و نگران نباش! ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.» تو بینداز دریا! این وحي علمي نیست، به جزم برنمی‌گردد، به اندیشه برنمی‌گردد؛ بلکه وحي عملي است، به عزم برمی‌گردد، به انگیزه برمی‌گردد؛ يعني بکن! این غیر از «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ»^{۲۵۵} «این از خبرهای غیبی است که به تو وحي می‌کنیم» است که آنها بر مبنای علمي است.

چگونگی سلطنت «وحي عملي» خدا بر تمامی اراده‌ها و اعمال وحي علمي که بیاید، سلطان همه علوم است. وحي عملي هم که بیاید، سلطان همه تصمیم‌هاست. مادر است، به بچه‌اش دل بسته است و تمام تلاش و کوشش‌اش این است که موسی را حفظ بکند؛ ولي وقتی آن وحي آمد، بر همه خواسته‌ها مسلط می‌شود، این بچه را به دریا می‌اندازد. این خاصیت سلطنت است. انسان در درون خودش، سلطان خودش است، نسبت به مادون سلطان خودش است؛ اما در برابر او عبد مسکین مُستکین مُستجیر است که «لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ تَفَعًّا وَ لَا ضَرًّا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا»^{۲۵۶} برای نفس خودش، نه نفعی و نه ضرری و نه مرگی و نه زندگی و نه زنده شدن پس از مرگی، مالک نیست. تجلي مکرر وحيهاي علمي و عملي در عصر ظهور وجود مبارك حضرت که ظهور کند، این وحيهاي عملي، فراوان است. آن وحيهاي علمي که به شریعت برنگردد؛ بلکه به نبوت انبائی، تعدیدی، تسدیدی و امثال ذلك برگردد؛ به ملاحم برگردد، به وقایع برگردد، فراوان است. و اینها هم در بخشهای علمي سلطان معارف است، هم در بخشهای عملي سلطان علوم و اقتدار. ما با چنین امامی پیوند داریم و آن حضرت از ما به هیچ وجه غیبت ندارد. مائیم که غائبیم. و انتظار آن حضرت ما را از غیبت به بروز و ظهور درمی‌آورد، تا ان شاء الله... «لِيُطَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»، «لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، «...لَيْسَتْ خَلْقَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ...»، «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا...» و سرانجام «وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۲۵۷} «و اراده کردیم که بر مستضعفین در زمین، منت بگذاریم و آنها را جلودار و امام قرار دهیم و آنها را وارث قرار دهیم» جامه عمل بپوشد؛ به امید ظهور آن روز.

۲۵۱. نهج البلاغه، قصار، ص ۲۵۰.

۲۵۲. نحل/ ۶۸.

۲۵۳. قصص/ ۷.

۲۵۴. همان.

۲۵۵. هود/ ۴۹.

۲۵۶. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۲۰.

۲۵۷. قصص/ ۵.

تقوا، بصیرت و توکل، نیازهای جدی امروز خدا را شاکرم که توفیق حضور در جمع شما بزرگواران را عنایت فرمود. اینجانب قصد دارم در این جلسه چند نکته را خدمت شما عرض کنم. امیدوارم مرضی حضرت ولی عصر (ع) قرار گیرد.

در باب اهمیت تقوا و فواید آن، قرآن مجید می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ»؛^{۲۵۸} «تقوای الهی داشته باشید و خداوند شما را علم می‌آموزد.» اگر حرف واو در آیه نبود، و «یعلمکم الله»، جواب جمله اول باشد، معنایش این می‌شود که تقوا داشته باشید، خداوند به شما علم می‌آموزد؛ اما وقتی می‌فرماید: «ويعلمکم الله» و واو اضافه می‌شود، بدین معناست که تقوای الهی، ثمرات و فواید زیادی برای انسان دارد که از جمله آنها، این است که خداوند به شما علم می‌آموزد.

اگر چه ما باید علوم عادی کسب کنیم؛ اما این کافی نیست و به علوم دیگری که همانا علوم واقعی است نیازمندیم. همان علمی که در روایت می‌فرماید: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»؛^{۲۵۹} علم نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد قرار می‌دهد.

البته خداوند متعال، علم واقعی را در قلب هر کسی قرار نمی‌دهد و این نیاز به تأمین اسباب و مقدمات دارد. «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»؛^{۲۶۰} «خداوند از اینکه امور را بدون اسباب آن انجام دهد ابا دارد.»

و سبب و زمینه این امر نیز تقوای الهی است. کسی که قلبش همراه با تقوا باشد، علم واقعی در آن، جا می‌گیرد. چنانچه صرفاً دارای علم عادی و اکتسابی باشیم و از علوم حقیقی تهی، احتمال لغزش و انحراف ما زیاد است.

در این قضایای اخیر، فتنه‌ای که بوجود آمد، لغزشهایی صورت گرفت که برای همه عبرت آموز است؛ اما معمولاً عبرت‌گیری از حوادث کم‌تر صورت می‌گیرد. «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»؛^{۲۶۱} چه بسیارند عبرت‌ها و چه کم است عبرت گرفتن.

در طول تاریخ، حوادث و فرازهایی به وجود می‌آید که انسان در آنها آزمایش می‌شود. در قرآن هم اعلام شده که آزمایش حتمی و قطعی است. «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ الصَّابِرِينَ»؛^{۲۶۲} «هر آینه و حتماً شما را با ترس و گرسنگی و کم شدن اموال و جانها و ثمرها، می‌آزماییم و به صبرکنندگان مزده و بشارت بده.»

در آیات دیگر می‌فرماید که شما را آزمایش می‌کنیم تا مجاهدین و غیر مجاهدین از هم مشخص شوند. یا اینکه می‌فرماید: «تصور نکنید که اگر گفتید ایمان آوردیم، شما را رها می‌کنیم؛ بلکه شما را در بوته آزمایش قرار می‌دهیم.»

آیات متعددی در قرآن به صورت مکرر به ما در این زمینه هشدار می‌دهد. فلسفه درخواست هدایت در نماز «اهدنا الصراط المستقیم»، آن هم چند بار در یک شبانه روز، گواه بر این است که دائماً در معرض خطر، لغزش و انحراف هستیم. حتی رسول خدا (ص) در نمازش این درخواست را از خداوند تبارک و تعالی می‌کند. چرا؟ برای اینکه قرآن به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که تو نیز اگر عنایت خداوند نباشد در معرض خطر و لغزش هرچند ناچیز قرار داری، «وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً»؛^{۲۶۳} «اگر تو را ثابت قدم و استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود به مقدار کمی به آنان متمایل شوی و تکیه کنی.»

۲۵۸. بقره/۲۸۲.

۲۵۹. مصباح الشریعه، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۱۶.

۲۶۰. کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲۶۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۸، ص ۳۲۸.

۲۶۲. بقره/۱۵۵.

۲۶۳. اسراء/۷۴.

البته مرحله نیازمندی پیامبر(ص) به هدایت از جانب خداوند با مرحله‌ای که ما به این هدایت نیاز داریم، خیلی فاصله دارد؛ ولی به هر حال آنچه که مهم است، نیاز همه ما به هدایت است.

جریان و فتنه اخیر يك كوره آزمون بود، تنها يك فراز و نشیب نرم و آرام نبود؛ بلکه يك آزمایش سنگین و مواج بود.

در این آزمون، همانطوری که مقام معظم رهبری فرمودند، عده‌ای مردود شدند. عده‌ای که خدمات زیاد و سوابق انقلابی داشتند. اینها مایه عبرت است که هیچ‌گاه به خود اعتماد نکرده، مغرور نشویم؛ بلکه تمام اعتماد و توکلمان به خدا باشد. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ

حَسْبُهُ»؛^{۲۶۴} «هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند.»

توکل، تنها در امور مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه در امور هدایت نیز باید همیشه اتکال به خدا داشته باشیم. قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا»؛^{۲۶۵} «چگونه توکل به خدا نکنیم در حالی که ما را به راه‌های درست هدایت کرد.»

اگر مجاهده در راه خدا کنیم خداوند ما را هدایت می‌کند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛^{۲۶۶} «کسانی که در راه ما مجاهده می‌کنند، آنها را به راه خودمان هدایت می‌کنیم.» وقتی ریاست‌طلبیها به میان می‌آید، انسان دچار مشکل می‌شود. شخصی در جایی صحبت می‌کرد و چنان از اخلاص و بی‌توجهی به ریاست و دنیا، حرف زد که ما لذت بردیم؛ ولی در فرازهای اخیر، دچار مشکل شد.

یکی از عبرت‌های این قضایا، آقازاده‌ها هستند. آقازاده‌ها اشتباهی تصور می‌کنند اگر به خاطر پدرشان، به آنها احترام می‌کنند، خودشان هم آقا شده‌اند.

واقعاً ما با این طرز تفکر و رویه، چه چیزی می‌خواهیم به مردم و دنیا آموزش دهیم؟

انسان گاهی روی منبر و در سخنرانی چیزهایی می‌گوید؛ ولی وقتی در معرض امتحان قرار می‌گیرد نمی‌تواند نمره خوب به خودش بدهد. اصلاً نمی‌توان به خود اعتماد کرد. وقتی انسان تصمیم می‌گیرد و تصمیمش حتمی است، حتماً باید به خدا توکل کند؛ چون بدون توکل دچار مشکل می‌شود. خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ

عَلَى اللَّهِ»؛^{۲۶۷} «در امور با مردم مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، به خداوند توکل کن.»

ما باید خودمان را فدای دین و مذهب تشیع کنیم؛ نه اینکه دین و ایمان خود را برای رسیدن به نان و نوایی از بین ببریم. توجه کنید در طول تاریخ، چه بسیار از بزرگان مانند آیت الله امینی، آیت الله حکیم، مرحوم کاشف الغطاء، آقا بزرگ تهرانی و علمای دیگر چگونه از دین و از مذهب تشیع دفاع کردند. مرحوم علامه امینی(ره) با تمام وجود شروع به کار می‌کند و تمام زندگی اش را وقف شیعه می‌کند و همانطور که شنیده‌اید حتی برای تحقیقات به هندوستان می‌رود و آن قدر مشغول است که وقتی می‌پرسند آنجا هوا گرم بود یا سرد؟ جواب می‌دهد: من چیزی متوجه نشدم.

این آقا به جایی می‌رسد که در یکی از جلسات رسماً می‌گوید: من نماینده امیر المؤمنین(ع) هستم. اگر کسی حاجتی ندارد از این جلسه بیرون برود. با این ضرس قاطع صحبت می‌کند و علامه است، این حرف را بی‌حساب نمی‌گوید.

یکی از وزرای عراق تلگرافی برای علامه امینی(ره) می‌نویسد: من فرزندی دارم که پزشکان او را جواب کرده‌اند. اگر شفای او را از امیر المؤمنین(ع) بگیری، من شیعه می‌شوم. علامه امینی به حرم امیر المؤمنین(ع) مشرف می‌شود و عرض می‌کند، آقا من بر می‌گردم که در جواب وزیر عراق بنویسم که دختر او را شما شفا دادید و بعد می‌آید و این مطلب را می‌نویسد.

۲۶۴. طلاق/۳.

۲۶۵. ابراهیم/۱۲.

۲۶۶. عنکبوت/۶۹.

۲۶۷. آل عمران/۱۵۹.

دختر شفا پیدا می‌کند و وزیر عراق مجدداً می‌نویسد که من می‌خواهم شیعه شوم؛ ولی نگرانم اگر متوجه شوند مرا اذیت کنند . علامه امینی (ره) می‌گوید : شیعه شو ! من از امیرالمؤمنین(ع) برای تو امنیت درخواست می‌کنم.

این ارتباط، به خاطر يك عمر خدمت در خانه امیر المؤمنین (ع) است. اینها ثمره فدا کردن همه چیز در راه شیعه است؛ نه اینکه برای مطامع دنیوی، شیعه و تشیع را قربانی خود کنند.

در این قضایای اخیر و فتنه‌ای که به پا شد، روی بزرگان سرمایه‌گذاری کردند تا تأثیر بگذارند . اینها سعی کردند که بین علما و مراجع تفرقه و شقاق ایجاد کنند . از عده‌ای از مراجع و بزرگان طرفداری می‌کنند تا به مقاصد خودشان برسند. در حالی که اصلاً اعتقادی به هیچ يك از مراجع ندارند. وقتی افرادی که در کشورهای خارجی به عنوان اتاق فکر اینها، علیه قرآن، پیامبر(ص)، و ائمه عصمت و طهارت(ع) حرف می‌زنند و هتاک می‌کنند، چگونه اینها طرفدار علما و مراجع هستند؟ اینها نیرنگ است. عده‌ای از روحانیان که در دام مادیات و دنیا افتادند، به این امر آلوده شده و مردود شدند.

وقتی آن تفریحات آن چنانی، مزایای هنگفت و وام‌های عجیب آنها از بانکها و زندگیهای تجملی به خطر افتاد و مقداری از دست اندازیها، فیچپی و قطع شد و وقتی حبّ اولاد و اموال بر حبّ دین خدا و حکومت الهی، چربید، تاب نیاوردند و این گونه قضایا را به وجود آوردند.

قضایایی که علاقمندان به نظام و تشیع در آفریقا، در کشورهای مختلف و شیعیان لبنان، همه را نگران جمهوری اسلامی کرد که مأمّن و پناهگاه شیعیه در جهان است، آنان در این مدّت بسیار تأسف خوردند. اینان چگونه می‌توانند روز قیامت جوابگوي اعمال خود باشند.

امیدواریم خداوند ما را از دام شیطان و غلطیدن در دنیا و پیروی از هواها حفظ کند و ریشه و منشأ فتنه، تفرقه و تشّت در بین مردم را بخشکند.

مدلهای مؤثر در تبلیغ کارآمد

- با تشکر از حضرتعالی به خاطر اینکه وقت خودتان را در اختیار مجله مبلغان گذاشتید، به عنوان اولین سؤال خواهش می کنیم بفرمایید آیا تبلیغ يك تخصص است؟ و اگر چنین است چه اقداماتی در این راستا لازم است در نظر گرفته شود؟

- تبلیغ يك امر تخصصی است و لازمه تخصصی بودن آن، جمع بین ۴ تخصص است.

اول: چون تبلیغ يك علم است تعلیمات تخصصی می خواهد. وقتی می گوئیم علم است؛ یعنی فرمول دارد، قابل آزمایش و اثبات است. مثلاً ایجاد انگیزه، تحریک احساس، گره با مخاطب، فراز و فرود، سرعت و فرصت، اقناع اندیشه، همه فرمول دارند. وقتی فرمولی شد قابل آموزش و نوآوری علمی نیز می باشد.

البته تنها با چند سال آموزش، انسان بی نیاز نمی شود. شاید یکی از مصادیق آیه مبارکه که «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى»^{۳۶۸} خود ما باشیم که احساس می کنیم با چند سال تحصیل مستغنی از آموزش شده ایم.

حال که تبلیغ يك علم است؛ پس تعلیمات تخصصی نیز نیاز دارد، مانند: محتوا شناسی، روش شناسی و مخاطب شناسی؛ یعنی چه معارفی را به چه روشی و برای چه کسانی مطرح کنیم.

دوم: از آنجا که تبلیغ يك فن و مهارت است، تمرینات تخصصی هم لازم دارد. در نظر بگیرید شخصی که تمام دوره علمی دندانپزشکی را گذرانده باشد؛ ولی در عمل هنوز يك دندان هم نکشیده باشد، نمی تواند کار کند. قطعاً کار عملی و تمرین می خواهد. تبلیغ هم که مهارت در سخن گفتن است نیاز به تمرین در جاهای مختلف دارد. مثلاً صحبت‌های چند دقیقه ای در اتوبوس، در تاکسی، در جمع ده نفری، در جمع ۵۰۰ نفری، جلوی دوربین تلویزیون، همه و همه نیاز به ممارست و تمرین دارد.

سوم: تبلیغ يك هنر است و نیاز به تزئینات تخصصی دارد.

نحوه گرینش، چینش و پردازش کلمات، تخصصی است. وجود نازنین امام سجاد(ع) در مجلس یزید صحبت‌هایشان را طولانی کردند تا به وقت اذان برسند و برای اثبات حقانیت خودشان از اذان به نحو هنرمندانه ای استفاده کردند.

استفاده صحیح از شرایط زمانی، مکانی و حاشیه ای، هنر و تخصص می خواهد؛ مثلاً مبلغ باید توجه کند در کنار دریا، از کوهستان مثال نیاورد و یا در کوهستان از بیابان مثال نزند.

چهارم: از آنجا که تبلیغ يك رسالت الهی است، توفیقات مخصوص و تخصصی می خواهد. اگر همه علوم تبلیغ را بدانیم، مهارت کافی در این زمینه داشته باشیم و هنرمند هم باشیم، معلوم نیست بتوانیم تأثیر بر فکر و یا احساس و یا رفتار مخاطب بگذاریم؛ زیرا کلید تأثیر در دست کسی دیگر است. «لا مؤثر فی الوجود الا الله».

خدا رحمت کند شیخ عبدالله ضابط را. ایشان می گفتند: آیه «ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ

رَمَى»^{۳۶۹} «تو نینداختی همان زمانی که انداختی و لکن خداوند انداخت.» تنها مربوط به

رزمندگان جبهه نیست؛ بلکه برای رزمندگان فرهنگی هم است؛ چون کلید تأثیر در دست خداست و باید کلام مبلغ را خداوند بر دلها بنشانند. سخنی که با اخلاص باشد و از دل بر بیاید انشاءالله بر دل می نشیند.

بنابراین اگر این چهار مقوله؛ یعنی تعلیمات، تمرینات، تزئینات و توفیقات، کنار هم جمع شوند، قطعاً سخنان ما مفید و مؤثر خواهند بود؛ مثل يك نوشیدنی گرم در هوای سرد و یا نوشیدنی سرد و خنک در هوای گرم به مخاطب می چسبد و برایش گواراست.

- ممکن است در مورد اینکه چگونه مطالب تبلیغ می تواند برای مخاطب مؤثر باشد بیش تر توضیح دهید؟

- وقتی که مبلغ، مطالبی را که مورد نیاز مخاطب و مورد سؤالش باشد و با ظرفیت و شرایط او هماهنگی داشته باشد بیان کند، همچنین مخاطب به آن مطالب اطمینان کند، قطعاً از سخنان مبلغ استقبال می کند. خیلی از مبلغین ثابت کرده اند که حتی اگر شهرتشان مطرح

۳۶۸. علق / ۶ و ۷.

۳۶۹. انفال / ۱۷.

نشود، پس از چرخ شب سخنرانی، تعداد شرکت کنندگان در جلسه شان اضافه می شود؛ چون مردم می بینند مطالب این آقا برایشان فایده دارد. اگر گاهی مردم پای صحبت کسی نمی روند دلیلش آنست که احساس می کنند چیزی نصیبتان نمی شود. گاهی مطالب کلی می گویند و به صورت کاربردی و ریز ارائه نمی دهند، گاهی مطالب را بدون تحلیل و استدلال عرضه می کنند و بدین صورت مردم استقبال نمی کنند.

- حال که بحث به اینجا کشیده شد بفرمایید امروزه با چه مشکلاتی در عرصه تبلیغ مواجه هستیم؟

- در يك نگاه، سه مشکل در این عرصه به نظر می رسد: اول اینکه از لحاظ محتوایی، گاهی کلی گویی می شود و مطالب ارائه شده عمق لازم را ندارد. اطلاعات برخی از مبلغین ممکن است وسیع باشد؛ ولی خیلی سطحی و کلی است. وسعت علومشان به اندازه دریاست ولی در عمق دو سانتی متری. وقتی معلومات عمیق نباشد ممکن است با يك شبهه، از میدان بیرون بروند و نتوانند پاسخگو باشند.

دوم، مشکل ساختاری در عرصه تبلیغ است که عبارت از عدم تداوم تبلیغ می باشد. در ایام رمضان و محرم بازار تبلیغ داغ می شود ولی در غیر این ایام با رکود مواجه هستیم. سوم، مشکل راهکاری است که مطالب به صورت نظام مند ارائه نمی شود که منجر به عدم تکثیر می گردد. مثلاً يك نفر ممکن است فیلم سینمایی تماشا کند و بعد برای ۲۰ نفر دیگر تعریف کند؛ ولی گاهی ۱۰۰ نفر پای صحبت يك مبلغ می نشینند و معلوم نیست چقدر تعریف می کنند و آن هم از چه چیزی تعریف می کنند. باید مطالب متناسب با نیاز و شرایط و زمان باشد تا مورد توجه مخاطب قرار گیرد. باید مطالب ارائه شده راهکار حل مشکلات باشد تا مخاطب ما احساس کند علاوه بر خودش می تواند برای دیگران هم این راهکارها را تجویز کند و مبادرت به تکثیر و پخش مطالب نماید.

- به نظر شما يك مبلغ باید چه کند تا از کلی گویی خارج شود و مطالبش عمیق و کاربردی باشد؟

- برای کاربردی کردن تبلیغ، از سه مدل می توان بهره گرفت. مدل اول، مدلی است که می توان از آن برای انتقال مفاهیم و معارف دین استفاده کرد؛ روش و مدلی که ساده است؛ ولی در عین حال تمرین زیادی نیاز دارد. این مدل، سه مرحله دارد:

ابتدا اینکه معارف دینی را مانند فرمول شیمی، ریاضی، فیزیک در قالب فرمول، ضابطه و اصل بیان کنیم.

مثلاً: حجاب محدودیت انتخابی برای صیانت بخشی است. حجاب مهربانی زن به خود و دیگران است. (برای اینکه خود و آنها را به گناه وادار نکند) حجاب مدیریت زن نسبت به روابطش با مردان است.

یا مثلاً انتخاب محدودیت برای مصونیت؛

حجاب مهربانی به خود و دیگران در جلوگیری از گناه؛

حجاب مدیریت زن نسبت به روابط با مردان.

یا مانند: نماز تغذیه روح است. نماز مانع فحشاء و منکر است. نماز مایه پاکیزگی است.

در مرحله دوم، باید اثبات و استدلال کرد؛ زیرا در مرحله اول فقط مطالبی را ادعا کردیم و باید فرمول و قاعده ای که گفته ایم را اثبات نماییم.

به چهار صورت می توانیم ادعای خود را مستدل کنیم؛ استدلال فطری، عقلی، علمی و دینی (آیه و روایت و کلمات بزرگان و ادعیه).

استدلال فطری همان برهان فطرت است که خیلی فکر و مباحثه می خواهد و باید زیاد کار کرد.

همه مردم معارف دین را با فطرت قبول می کنند «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛^{۲۷۰} «این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است.»

حضرت آیت الله جوادی آملی، در قضیه ارسال نامه امام به گورباچف، خاطره ای نقل می کردند. ایشان از راننده ای که وی را به کاخ کرملین می برد، سؤال می کند شما در بحرانهای زندگی، در یک کشتی متلاطم و یا در حادثه ای خطرناک در جاده، دلتان متوجه کجا می شود. راننده از جواب دادن طفره رفته بود و گفته بود که به ما گفته اند با شماها راجع به خدا صحبت نکنیم. این استدلال فطری قرآن است: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا تَجَاءَهُمُ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»^{۲۷۱} «هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند [و نجات داد] باز مشرک می شوند.»

دختر خانمی در دانشگاه، وقتی بحث حجاب پیش آمد، سؤال کرد: حاج آقا گفتید یکی از راههای اثبات گرایش انسان به حجاب، فطرت است. می شود برای من مثالی بزنید؟ گفتم فرض کن شما وقتی وارد خانه می شوی، مادرت می گوید: قصد داریم برای دایمی ات خواستگاری کنیم، می خواهم یکی دو مورد از هم کلاسیهایت را معرفی کنی. شما هم دو نفر را می شناسی که خیلی از نظر خانوادگی، قیافه، اقتصادی، فرهنگ و از همه جهات به هم شبیه هستند؛ ولی یکی حجابش با چادر است و دیگری با مانتو روسری. شما اول کدام را معرفی می کنی؟ بلافاصله گفت دختری که چادری است و بعد سرش را پایین انداخت و خندید. گفتم چرا می خندی؟ گفت چون فطرت را لو دادم. وقتی به فطرت مراجعه کردم دیدم چادری بهتر است.

در برهان فطرت به تناسب مقام باید مثال آورد. همه معارف استدلال فطری، عقلی، علمی و دینی دارند، باید بگردیم و پیدا کنیم.

مرحله سوم آن است که یافته های خود را آزمایش کنیم و در مرحله عمل و مصداق هم به آنها برسیم تا تحقق عینی آن را هم انجام داده باشیم. موارد عینی و مصادیقی که می توانیم معرفی کنیم که آنها معارف دینی را مجسم کرده اند، در صدر اسلام از پیامبر اکرم (ص)، صحابه ایشان و ائمه اطهار (ع) و یاران ایشان و صالحان هستند و در زمان خودمان شهداء و علماء می باشند.

شهادت امروز به دو سؤال ما پاسخ دادند:

۱. می شود با دین که ۱۴۰۰ پیش آمده امروزه زندگی کرد؛
 ۲. تنها راه سعادت، زندگی به سبک دین است.
- این بزرگان، مدیریت دینی در زندگی را به خوبی عینیت دادند و به ما فهماندند که می توان معارف دین را اجرا کرد و متحقق ساخت.

برای بیان این مطالب باید از آمارها، تمثیلات، داستانهای ک و تا، خاطرات و نمونه هایی که مربوط به این بزرگان و شهدا و زندگیهایشان است استفاده کنیم.

- شما فرمودید برای کاربردی کردن تبلیغ، از سه مدل می توان استفاده کرد. یکی از آنها که روش انتقال مفاهیم و معارف دینی بود را بیان کردید. آیا امکان دارد دو مدل دیگر را نیز بیان فرمایید؟

- مدل و روش دیگری که در تبلیغ لازم داریم، مدل مواجهه است. وقتی آدم با فردی یا گروهی، انجمنی، هیئتی، حزبی و یا شخصیت حقیقی و حقوقی مواجه می شود، چگونه با او برخورد کند؟ استراتژی و نحوه برخورد پیامبر اکرم (ص) در این زمینه، بهترین و کاراترین روش است. ایشان با جامعه جاهلیت مواجه می شود که از نظر ارزشهای انسانی و فرهنگ، در سطح بسیار پایینی قرار داشتند. با این جامعه در سه مرحله برخورد کردند.

- تأیید آنچه که قابل تأیید بود؛

- تبدیل آنچه که قابل تبدیل و اصلاح و تغییر بود؛

- تخریب آنچه که نه قابل تأیید و نه قابل تبدیل و اصلاح بود.

برخی از فرهنگهای آنان را که قابل تأیید بود، تأیید کردند مانند وفای به عهد و پیمان، و این تأیید صوری نبود؛ بلکه واقعی بود، حتی این فرهنگ را پیامبر (ص) آنقدر قبول داشت که در زمان جوانیش در یکی از این پیمانها (حلف الفضول) شرکت کرده بودند. این نحوه برخورد به ما یاد می دهد وقتی با خانم بدحجابی مواجه شدیم، یا با آقایی که قیافه موجه ندارد برخورد کردیم، سریع آنها را از خود نرانیم و سبب بیزاری آنها از دین و روحانیت نشویم، بلکه دقت کنیم چه موردی را می توان ابتدا به عنوان تأیید آنها پیدا کرد. مثلاً همین که این خانم یا آقا به حرم امام رضا (ع) آمده، زائر بودنش را تأیید کنیم، محبتش به اهل بیت را تأیید کنیم و یا اگر این موارد نیست، انسان بودنش را تأیید نماییم. به هر حال وقتی طرف مقابل این نوع برخورد را ببیند، احساس می کند شما برای اصلاح آمده اید، و نیامده اید که همه چیز او را بیرون بریزید، لذا تا اندازه ای آرامش و اطمینان پیدا می کند.

مرحله دوم تبدیل اموری است که قابل تبدیل می باشد؛ چون بعضی از عناصر یک فرهنگ و یا شخصیت، قابل تأیید صد در صد نیست؛ بلکه تا حدودی قابل تأیید است و باید اصلاح شود. پیامبر اکرم (ص) در مورد عصیت، برخورد تبدیلی و اصلاحی داشتند و مردم را ارشاد کردند تا به جای عصیت جاهلی، تعصب و غیرت دینی داشته باشند؛ یعنی به خاطر مسلمان بودن یک فرد از او حمایت کنند، نه به خاطر عرب یا فارس یا ترک یا هم صنف و همشهری بودنش. در جامعه ما اگر این مطلب خوب تبلیغ شود، دیگر عده ای به خاطر کمک به مردم فلسطین و افغانستان نمی گویند چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و به اصطلاح حس ناسیونالیستی آنها گل نمی کند.

مرحله سوم، تخریب است. در جایی که نه تأیید و نه تبدیل جوابگو است و امکان ندارد، باید ریشه کنی صورت بگیرد؛ مانند: زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت. البته بعضی از فرهنگها را می شود یک دفعه ریشه کن و تخریب نمود مانند همین زنده به گور کردن دختران؛ اما برخی دیگر نیاز به زمان دارد، مانند برده داری که چندین سال، بلکه چند قرن طول کشید تا بتدریج بنیانش برکنده شد.

در دانشگاه با جوانی برخورد کردم که قیافه خوبی نداشت. جلو آمد و گفت: حاج آقا به من می گویند قیافه ام تهاجم فرهنگی است. گفتم: هر کس گفته شکر خورده، تو جوانی و دوست داری خوش تیپ باشی، خدا هم خوش تیپها را دوست دارد. «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَىٰ أَثَرَ الْيَعْمَةِ عَلَىٰ عِبْدِهِ»^{۲۷۲} خداوند زیباست، زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر بنده اش ببیند.» - این قسمت تأیید بود - خیلی خوشحال شد و گفت حاج آقا از خودمان است. مقداری با هم راه رفتیم - وارد بخش تبدیلی شدم - گفتم: خوش تیپی خوب است؛ ولی یک خوش تیپی تو را وارد اردوگاه امام زمان (ع) و دوستداران اهل بیت قرار می دهد و یک خوش تیپی، انسان را وارد اردوگاه دشمنان حضرت می برد. تو دوست داری که در کدام جبهه باشی؟ البته می دانم که تو امام زمان را دوست داری. گفت: آری به خدا، شما می گویند چه کنم. گفتم این تیپی که تو زدی مربوط به طرف مقابل امام زمان (ع) است، باید اینطور خودت را اصلاح کنی...؛ یا مثلاً در جمع هیئتی می رویم و جوانهایی که شور دارند را می بینیم، سریع تو ذوقشان نزنیم، ابتدا اصل شور حسینی را تأیید کنیم و سپس آنها را متوجه کنیم که باید شور حسینی با شعور حسینی همراه باشد.

در یک جایی دعوت شدم که اهل مجلس، قمه زن بودند و قرار بود که قبل از قمه زنی صحبت کنیم، ابتدا شور حسینی را تأیید کردم، طوری که فکر کردند می خواهم قمه زنی را اثبات و تأیید کنم. بعد گفتم در روایت داریم حتی اگر یک کاری مستحب باشد؛ ولی موجب سستی و وهن شیعه گردد، قطعاً حرام است.

گفتم: تصویر قمه زنی شما را دنیا می بیند؛ ولی تفسیر قمه زنی شما را نمی شنود. و خودش تفسیر مورد نظر خود را کنارش می گذارد. در اینترنت حیوانی را نمایش می دهد که در حال ناز و نوازش بچه اش است و یک مادر را با بچه ای که در بغلش است و فرق بچه با قمه شکافته شده، در کنار این نمایش می دهد و بعد می گوید ببینید شیعیان از حیوانات هم

^{۲۷۲}. اصول کافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۴۳۸؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۴، ص ۴۵۵.

وحشي ترند. بعد گفتم دوست داريد اين طوري نشان داده شود؟ گفتند: نه، گفتم: پس اين كار را نكنيد؛ چون الان با دستگاہهاي ضبطي كه وجود دارد و سيستمهاي پيشرفته، شما هر جا هم كه اين كار را بكنيد باز هم از ديد دشمنان پنهان نمي ماند و از اين مطلب سوءاستفاده مي كنند.

و اما روش و مدل سوم، مدل تحليل مفهومي و فلسفي است. يعني درباره هر دستور و آموزه ديني سه مطلب را در نظر داشته باشيم؛ چيستي، چرايي و چگونگي.

در چيستي از ماهيت و مفهوم يك چيز سخن به ميان مي آيد مثلاً نماز، زيارت، ولايت چيست؟

در چيستي از ريشه ها، اجزاء و شرايط، مترادفات، متضادها، استفاده مي كنيم تا يك موضوع را خوب بشناسانيم. مثلاً زيارت چيست؟ اعلام نياز يك فقير است به يك غني، اعلام نياز يك نيازمند است به يك راهنماي الهي، عالم به غيب و معصوم از هر خطا، زيارت اعلام نياز يك ناقص است به يك انسان كامل.

نماز چيست؟ نماز غذاي روح است، جسم ما از غذا تغذيه مي كند و روح از نماز. نماز وسيله ارتباط انسان با خداست و ...

دين و كارکرد دين چيست؟ در سفري كه چند سال پيش همراه استاد معظم حجة الاسلام والمسلمين خوشنويس (جعفر الهادي) بودم، گفتم يكي از بحثهايي كه امروز خيلي مطرح است، كاركردهاي دين است. اين مطلب را به صورت شسته، رفته براي من بگويد. ايشان مطلبي را فرمودند و من نوشتم و بعد از آن از همان مطالب براي منبرهاي زيادي استفاده كردم.

ايشان گفتند اولين كارکرد دين، تحرير العقول است. دين عقل انسان را وسعت مي دهد و دريچه عقل را به آخرت، باطن و معنا، مي گشايد، در غير اين صورت عقل انسان در زندان ماديات مي ماند و نفع و ضررش را با همين ماديات مي سنجد. امروزه از ديد مادي به كسي زرنگ مي گویند كه دوتايش را چهارتا و چهارتا را هشت تا كند؛ ولي به كسي كه دنيايش را به آخرت تبديل كند، زرنگ نمي گویند؛ زيرا نگاهشان ديني نيست.

دومين كارکرد دين، تبين مقام انسان است. دين جايشگاه آدمها را نشان مي دهد؛ هم جايشگاه كلي در نظام خلقت و هم جايشگاه تك تك ما. مثلاً من مبلغ امروز چه جايشگاهي دارم؟ اين سؤال را بايد از دين بيرسم.

كارکرد سوم دين هدف گذاري به بهترين وجه است. وقتي از مردم سؤال مي كنيم زيباترين و بهترين هدف شما چيست؟ هر كس جوابي مي دهد. من آنچه از دين فهميدم اين است كه بهترين هدف، كاري است كه آدم با انجام آن هميشه زنده بماند و جاودانه شود. كاري كه پيامبر(ص) و بزرگان انجام دادند. اين هدف را دين به ما نشان مي دهد.

چهارمين كارکرد دين، نشان دادن راههاي برقراري ارتباطات نوراني است. ارتباط با والدين، همسر، مردم، حتي طبيعت و حيوان، همه و همه در دستورات ديني ماست.

و بالاخره پنجمين كارکرد دين، بيان شرح وظيف ما است. دين، حق و حقوق و تكاليف ما را بيان مي كند.

در مقام دوم چرايي، فلسفه و ضرورت مطلب و دستور ديني را مي گوييم، بركات عمل به دستور ديني مانند حجاب و نماز و ... و آسيبهاي عمل نكردن به آنها را بيان مي كنيم.

شخصي پرسيد چرا نماز بخوانيم؟ گفتم: براي اينكه حالت كاريكاتوري پيدا نكنيم. تعجب كرد. گفتم تا بحال كاريكاتور ديدي؟ گفت: بله، خنده دار است. گفتم: چرا مي خندي؟ گفت: كاريكاتور كله اش كوچك و بدنش بزرگ است. گفتم: كسي كه نماز نمي خواند، روحش كوچك مي ماند و هيكلش بزرگ مي شود و تناسب بين جسم و روحش نيست و كاريكاتوري مي شود.

و در مقام سوم بايد چگونگي پياده كردن مفهوم و دستور ديني را بگويم؛ يعني نحوه به كار گيري آن آموزه ديني، راهكارها و مراحل و مراتب، آداب و شرايط و ... بيان شود.

براي بيان چگونگي آموزه هاي ديني بايد اصولي رعايت شود.

۱. اصل تسهيل: دين را به صورت ساده بيان كنيم و ساده هم اجرا كنيم. مثلاً اگر امام جماعت جايي هستيم، نماز جماعت را سخت نكنيم تا مردم گرايش پيدا نكنند. يك نماز

جماعت ظهر و عصر با تسبیحات حضرت زهرا(س) و سه تا صلوات، روی هم یک ربع بیش تر طول نکشد.

۲. اصل تدریج: در اجرای آموزه های دینی روش قدم به قدم را رعایت کنیم. در بحث حجاب، نماز و ... می شود به تدریج دیگران را تشویق، کرد و حرکت ملایم داشت.

۳. اصل تزیین: راهکارها را زیبا بیان کنیم. چنان سخت و مشمئز کننده نباشد که مردم متواری شوند. امر به معروف؛ یعنی امر به زیباییها، که هم فطرت تایید کند و هم عقل دلیل بیاورد و هم منطق بپذیرد و دین هم پشتیبانی کند.

پس تا اینجا سه مدل را بیان کردیم : ۱. مدل فرمول، اثبات و آزمایش؛

۲. مدل تایید، تبدیل و تخریب؛ ۳. مدل چیستی، چرایی و چگونگی.

که اگر بخواهیم تبلیغ ما عمیق، مؤثر و بادوام باشد باید از این مدلها استفاده کنیم.

- اگر مطالب دیگری در باب تأثیرگذاری بیش تر در امر تبلیغ دارید بفرمایید.

- اگر بخواهیم تأثیرگذاری ما بیش تر شود باید سه نکته را رعایت کنیم.

الف. یکی از موانع بزرگ تأثیرگذاری، خود فراموشی است. قرآن می فرماید «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ

بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ»^{۲۷۳} «آیا مردم را به نیکی دعوت می

کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب [آسمانی] را می خوانید؟ آیا نمی

اندیشید؟» حتی گاهی در صحبتها حواسمان نیست، طوری حرف می زنیم که خودمان را از

مردم جدا می کنیم؛ یعنی مخاطب ما فقط مردم هستند و می گوئیم شما، نمی گوئیم ما .

بگوئیم ماها این اشکال را داریم، نگوئیم شماها.

یک وقتی برای تبلیغ، به زندان رفتم، وارد بند شدم، گفتند که این بند خیلی خطرناک است و

حتی یک بار یک روحانی را گروگان گرفته اند. توی زندان گفتم خدایا کمک کن تا بتوانم تأثیرگذار

باشم. وقتی با آنها روبرو شدم، گفتم می دانید فرق من با شما چیست؟ خندیدند و گفتند :

معلوم است، تو آن طرف و ما این طرف هستیم. گفتم: نه فرق ما این است که خطای شما

لو رفته ولی من هنوز لو نرفته ام. معلوم نیست من از شما بهتر باشم . شما بی احتیاطی

کردید، گیر افتادید و من کمی احتیاط کردم. در این موقع شروع کردند به گریه کردن . وقتی

زمینه را فراهم دیدم بحث توبه و استغفار را مطرح کردم «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا

فَأُولَئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۲۷۴} «مگر کسانی که توبه کنند و

ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند، و

خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.» و چون دهه محرم بود، بحث حر، را مطرح کردم

که چگونه در یک شب منقلب شد.

ب. تخصصی حرف زدن در تأثیرگذاری مهم است. باید بدانیم در کجا و برای چه جمعیتی چگونه

صحبت کنیم.

ج. اتصال ضعیف مانع تأثیرگذاری است. اگر اتصال ما با منبع تأثیر ضعیف باشد، قطعاً مشکل

داریم. لذا هنگام صحبت باید متصل به خدا شویم. یک الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی

بگوئیم. البته لازم نیست بلند بگوئیم، بلکه به آرامی بگوئیم و توجه داشته باشیم که هم از

منبع و منشأ تأثیر اثر بگیریم و هم از واسطه های تأثیر که وجود نازنین معصومین(ع) به ویژه

امام زمان(ع) هستند.

- از شما سپاسگزاریم که در این مصاحبه شرکت کردید و توفیق روز افزون شما را در تبلیغ

دین از خداوند متعال خواستاریم.

اولین سفر تبلیغی یک روحانی تازه کار
سه شنبه (۱۳۸۹/۱/۳) تلفن همراهم زنگ خورد . جواب دادم . استادمان بود . پرسید :
«کجایی؟»

گفتم: «قم!» دوباره پرسید: «نمی‌خواهی مسافرت بروی؟»
گفتم: «با پدر خانمم قرار گذاشته‌ایم که ششم یا هفتم فروردین ماه ۱۳۸۹ در نزدیکی گرگان
همدیگر را ببینیم. اقواممان آنجا هستند و این شاء الله چند روز دیگر عازمیم.»
گفت: «بسیار خوب. نمی‌خواهی تبلیغ بروی؟»
پرسیدم: «کجا؟»

گفت: «من امروز ظهر در مسجدی در نزدیکی فریدون کنار نماز خواندم. پیش نماز نداشتند . از
من دعوت کردند که پیش‌نمازشان باشم. متأسفانه چون خودم آنجا مهمان بودم و مسافر،
نتوانستم قبول کنم. اگر شما بتوانید بیایید، خوب است.»
لحظه‌ای با خودم فکر کردم. با خود گفتم: بعید است که خانمم قبول کند که قید دیدار پدر و
مادر و خانواده‌اش را بزند. حق هم دارد. نزدیک یک سال می‌شد که آنها را ندیده بودیم . به
استادمان گفتم: «من قبلاً قول داده‌ام.»
در جوابم گفت: «اشکالی ندارد، اگر شما نتوانستید بیایید، سایر دوستان هستند . شما یک
کاری کن! اگر تصمیم به آمدن گرفتی، تا یک ساعت دیگر به من خبر بده.»
خداحافظی کردم.

به خانمم گفتم: «استادمان گفت: می‌توانی برای تبلیغ به فریدون کنار بیایی؟» خانمم قبول
کرد و با شهرستان تماس گرفت و جریان تبلیغ را گفت. آنها قبول کردند که از گرگان به فریدون
کنار بیایند و سری به ما بزنند. بهتر از این نمی‌شد. به استادم زنگ زدم که : «آقا! ما می
آییم.»

وقتی برای رفتن آماده شدم و لباس روحانیت را پوشیدم، احساس خوبی داشتم . احساس
خوب بودن، احساس خوب ماندن، احساس خوبی کردن و به خوبی فراخواندن، احساس
خدایی شدن و خدایی ماندن و به خدا فرا خواندن و به اجرای فرامین خدا دعوت کردن.
طبق اطلاعی که به من دادند، با اتوبوس به سمت محل تبلیغ؛ یکی از روستاهای فریدون‌کنار
حرکت کردیم.

در اتوبوس به همسرم گفتم: «اگر یک جای دور افتاده و بد آب و هوا هم بود، می آمدی؟»
منتظر شنیدن پاسخ مثبت نبودم، که او بلافاصله جواب داد: «بله!» خیالم راحت شد.
پس از معارفه با اهل مسجد، اولین نماز جماعت را خواندم . بعد از نماز عشاء، پنج دقیقه
صحبت کردم و دعا نمودم و تمام شد. خدا را شکر! انگار زیاد سخت نیست.
روز دوم تبلیغ با خودم فکر کردم که بعد از نماز عصر راجع به چه موضوعی صحبت کنم؟ ! می
خواستم صحبت‌هایم بعد از نماز باشد، نه وسط دو نماز؛ به نظرم صحبت وسط نماز، یک نوع
گروگان‌گری است. قبل از اینکه نماز ظهر را شروع کنم، تلفنی به یکی از نمازگزاران خبر دادند
که یکی از دوستانشان تصادف کرده و همسرش فوت کرده است . صدای گریه بعضی از
خانمها هم شنیده می‌شد. می‌خواستم اقامه بگویم که دوباره موبایلش زنگ خورد . این بار
گفتند: پسرش هم فوت کرده است.

من هم به این مناسبت، بعد از نماز عصر در مورد مرگ صحبت کردم و گفتم: مرگ به ما خیلی
نزدیک است؛ «قال علی(ع): الرحیل وشیک.» مبلغ به هیچ وجه نباید زیاد صحبت کند . کم؛
اما زیبا و مفید. کلام، چون دواست؛ کمش، حکم درمان دارد و زیادش حکم درد.
همسرم باید راجع به صحبت‌هایم نظر بدهد. گفتم: آن خانمی که فوت کرده است، با این خانمی
که گریه می‌کرد، خیلی رفیق بوده، وقتی تو صحبت می‌کردی، دوستش به او می‌گفت: خوب
گوش بده! حاج آقا هم دارد راجع به مرگ حرف می‌زند.

ظهر، سخنرانی پنج دقیقه‌ای شب را آماده کردم. بعید می‌دانستم که حوصله‌ی دعای کمیل را
داشته باشم. قسمتی از ترجمه‌ی دعای کمیل را هم آماده کردم. نتایج گناه را از مضمون دعای
کمیل و داستان باغ سوخته را از قرآن گفتم . از پنج دقیقه که بیش تر بشود، حوصله شان
سرمی‌رود؛ اما سعی من این است که نیازی به وقت اضافه نباشد. تصمیم گرفته‌ام هر شب
یکی از داستانهای قرآن را تعریف کنم. و نتیجه‌اش را هم خیلی ساده و البته به روز بگویم.

کمی زودتر از سایرین به مسجد رفتیم. روبه مردم نشستیم و قرآن را هم جلویم گذاشتم. مردم که کم کم آمدند، با تک تکشان سلام و احوالپرسی کردم. این کار را از روحانی مسجد محله خودمان یاد گرفته بودم. بعداً شنیدم که این کار، سنتی نبوی است و از حضرت ختمی مرتبت(ص) برای ما به یادگار مانده است.

بعد از صحبت نماز عشاء، نوجوانی به طرف من آمد و سؤال پرسید. با ملاطفت و مثل کسی که او را می شناسد، او را در آغوش گرفتم و با او مصافحه کردم و عی را تبریک گفتم. به نظر رسید آمادگی این رفتار دوستانه مرا نداشت و منتظر یک برخورد رسمی بود. پرسید: «این داستانی که تعریف کردید، در کدام سوره بود؟ من تاکنون نشنیده بودم و نمی دانستم که خدا این قدر هوای فقرا را دارد و این قدر به نیت انسانها حساس است.»

به نظر خودم یک داستان قرآنی را تعریف کرده بودم که همه آن را شنیده بودند؛ اما حرف این نوجوان دلیل ابطال نظر من بود. گفتم: «سوره قلم، آیه هفده تا سی و دو.» و ادامه دادم: «اگر هم خواستید، من در خدمتتان هستم.» که چندان تحویل نگرفت. به طرف دو دوستش که گوشه مسجد نشسته اند رفت. قرآن را باز کرد و لبهائش شروع به تکان خوردن کرد.

قرآن و احادیث، بهترین منبع برای تبلیغ هستند؛ چون هم برای همه قابل استفاده اند و هم همه می فهمند. مطالبشان نیز صادق، حقیقی و واقعی است. حرفهای مبلغی که از قرآن و روایات استفاده نمی کند، مثل ماشینی است که موتور و بنزین و لاستیک ندارد. از طرف دیگر مبلغ باید مستند صحبت کند، و اگر کسی از او منبع خواست، ارائه کند.

نشستم تنهایی دعای کمیل را بخوانم، که کمی بعد آن سه جوان با هم پیش آمدند و حدود یک ساعت با هم صحبت کردیم.

یکی از این دوستان پرسید: «صیغه چیست؟» من بدون اینکه از منظور او سؤال کنم، شروع به جواب دادن کردم. بعد با خودم فکر کردم که آیا من پاسخ خوبی به او داده ام یا نه، که متوجه شدم سؤالش مبهم بوده است. از خودم پرسیدم: مراد مخاطبم چه بوده؟ مفهوم صیغه؟ شرایط صیغه؟ تاریخچه صیغه؟ دیدگاههای مختلف راجع به صیغه؟ تفاوت دیدگاه اسلام و قانون جمهوری اسلامی ایران راجع به صیغه؟ نتیجه گرفتم که معلم و مبلغ ابتدا باید سؤال را بفهمد و به همان سؤال با توجه به میزان اطلاع و آگاهی سؤال کننده پاسخ بدهد. خطای دیگری که من مرتکب شدم این بود که آخر بحث از آنها پرسیدم مشغول چه کاری هستند و چه شده که به سفر آمده اند و چقدر درس خوانده اند؟ در صورتی که مخاطب شناسی، اولین چیزی است که یک مبلغ باید مد نظر داشته باشد و من از این مهم غفلت کرده بودم.

یکی دیگر از این دوستان - که هر سه دانشجو بودند - از من خواست که راجع به مهربانی خدا صحبت کنم، من یک داستان ساختگی «رد پا» را تعریف کردم. پس از پایان داستان، اگر چه او چیزی نگفت؛ ولی متوجه شدم که او انتظار داشته که من با استفاده از داستانهایی حقیقی که در روایات و قرآن وجود دارد، به او پاسخ بدهم، نه اینکه یک داستان ساختگی که معلوم است که فقط داستان است، برای او تعریف کنم. این تجربه به من گوشزد کرد که انتظار مخاطب از مبلغ این است که با استفاده از منابع اصیل سخن بگوید؛ یعنی قرآن و روایات.

هدف مبلغ، دعوت به راه خدا و آشتی دادن دیگران با خداست. به همین دلیل مبلغ باید مطالب روشن، شفاف، قطعی و محکم را بگوید و از گفتن مطالب مبهم، مجمل، متشابه و مطالبی که نظرات و دیدگاهها راجع به آن متفاوت و متعارض است، خودداری کند؛ چون ممکن است از بحث و قصد اصلی خودش منحرف بشود و وارد وادی جدال و مراء شود و اصول را فدای فروع کند. در امور سیاسی هم مبلغ باید راجع به اسلام و ارزشهای متعالی انقلاب و برتری نظام اسلامی بر نظام شاهنشاهی صحبت کند و از اینکه از شخص خاصی دفاع کند، بپرهیزد؛ اما در مقابل باید صراحتاً اقتدای خودش را به مقام معظم رهبری اعلام کند؛ چون تکلیف شرعی داریم که از ولی فقیه اطاعت و از نظام دفاع کنیم.

مبلغ باید از اخبار روز مطلع باشد و حداقل یکی از اخبار رادیو یا تلویزیون را گوش بدهد. همچنین حواسش به مناسبتها باشد، به ویژه شهادتها، ولادتها و مراسم دینی. حتماً هم در سخنرانی اش تبریک و یا تسلیت بگوید و یادآوری کند. از اینرو، روز جمعه (۸۹/۱/۴) بعد از نماز

عشاء، اگر چه طبق قرار قبلی باید داستان قرآنی تعریف می کردم؛ اما چون وفات حضرت معصومه - (س) - بود، راجع به آن حضرت صحبت کردم. افزایش معلومات

روز شنبه (۸۹/۱/۷) بعد از نماز عشاء؛ داستان «اصحاب اخدود» را که در سوره «بروج» آمده است تعریف کردم، برای داستان‌هایی که تعریف می کردم. تفسیر «المیزان» و «نور» را مطالعه می نمودم. بعضی وقتها همسرم به شوخی می گفت: «همچین مطالعه می کنی که آدم فکر می کند انگار می خواهی در حضور علما سخنرانی کنی.»

می گفتم: «من خودم هم باید یک مطلب جدید یاد بگیرم. می توانم مطالب تکراری بگویم؛ اما خودم چه؟» به قول استاد: «شیرینی تبلیغ به یادگیری مطالب جدید و تازه ای است که خود مبلغ هم یاد می گیرد»؛ البته مبلغ می تواند از اطلاعات و یادداشتهای سفر تبلیغی قبلی هم استفاده کند، و این کار لازم است؛ اما باید مطالب جدید و تازه ای هم آماده کند، نه اینکه صرفاً مطالب قبلی را تکرار نماید. این کار تبلیغ را لذت بخش می کند و مبلغ در پایان کار احساس می کند که خودش هم رشد داشته و به معلوماتش افزوده شده است. از طرف دیگر، سخنران باید مطالبی را که می خواهد مطرح کند، از قبل آماده کرده باشد و دقیقاً بداند که راجع به چه مطالبی می خواهد صحبت کند.

روز یکشنبه (۱۳۸۹/۱/۸) حدود ساعت یازده، شخصی دم در آمد و با من کار داشت. گفت: یکی از بستگان‌شان فوت کرده و امروز، سوّمش است. از من خواست که سخنران مراسم شان باشم. به آنها تسلیت گفتم و با کمی دلپره قبول کردم. قرار شد که ساعت سه و نیم بعد از ظهر دنبالم بیایند. به اتاق برگشتم و به سراغ لب تابم رفتم. خیلی به دردم خورد. بالاخره یک مبلغ کتابهایی را که لازم دارد، باید همراهش داشته باشد و حتی این-گونه موارد را پیش بینی کند و کاملاً آمادگی اش را داشته باشد. جستجو کردم و راجع به مرگ حدیث خوبی پیدا کردم. حدیث راجع به مرگ یک انسان خوب بود. یک داستان واقعی هم راجع به مرگ یک انسان بد بلد بودم. کمی هم می خواستم راجع به وظیفه زندگان در قبال مردگان حرف بزنم و یا به تعبیر پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) راجع به هدیه زندگان به مردگان؛ یعنی صدقه. احادیث بحث صدقه را هم پیدا کردم. بعد هم نوبت به روضه بود. یک بیت شعر به اضافه سلام زیارت عاشورا، و این اولین سخنرانی رسمی این روحانی تازه کار می شد. با خود گفتم: بعد از نماز عصر هم احادیثی را که راجع به صدقه یادداشت کرده بودم، می خوانم، تا هم تمرینی کرده باشم و هم اینکه بینم چطور می شود، که دیدم خوب شد. ساعت سه و نیم، دنبالم آمدند و سوار ماشین شدم. در راه هم کمی اطلاعات راجع به محل برگزاری مراسم و آن بنده خدایی که مرده بود و جمعیت و سطح علمی شان پرسیدم. وقتی من وارد مسجد شدم، مداح هنوز می خواند. تقریباً مسجد پر شده بود. مردم روبرو و از این طرف منبر تا طرف دیگرش، دور تا دور دیوار به پشتیها تکیه زده بودند. می خواستم خیلی متواضعانه پله اول منبر بنشینم، که دیدم میکروفون روی پله بالایی نصب شده است. روی پله آخری رفتم. میکروفونی هم به دستم دادند برای صدای داخل مسجد بود.

یک بیت شعر می خواستم بخوانم که یادم رفت؛ البته ترتیب مصرع اولش فقط یادم رفت. اصلاً به روی خود نیاوردم و گفتم: «گشته یک به یک گرگان خوهای تو» که دیدم یک طوری است، دوباره گفتم: «یک به یک گرگان گشته خوهای تو» بار سوم گفتم: «گشته گرگان یک به یک خوهای تو» مصرع دومش هم ساده بود: «می درانند از غضب اعضای تو.» بعد هم که مطلبم را گفتم، دوباره خواندم که:

گشته گرگان یک به یک خوهای تو
می درانند از غضب اعضای تو

در مجموع، مردم خوب گوش می دادند، من هم موقع حرف زدن آرام به طرفین سر برمی گرداندم و سعی می کردم به همه چشم در چشم نگاه کنم. خانمها هم طبق معمول حرف می زدند.

چند دقیقه بعد هم راه افتادیم و آمدم. سعی کردم به کسانی که سر راهم قرار می گیرند سلام بدهم و به هیچ عنوان منتظر نمانم که کسی به من سلام بدهد.

به نظرم چیزی که مبلغ باید به عنوان مقدمه در ذهن داشته باشد این است که طوری رفتار کند که دیگران با او راحت باشند؛ یعنی فنون ارتباط با مخاطب را آموخته باشد. به عنوان

نمونه: سلام دادن با صدای رسا، به همراه یک لبخند، مقدمه و خاطره ای بسیار دلچسب برای مخاطب محسوب می‌شود و بهترین زمینه را برای دوستی ایجاد می‌کند، به ویژه با تبلیغات بدی که علیه روحانیت شده است، می‌شود با همین سلام ساده و صمیمی تا حدود زیادی آن را کمرنگ کرد؛ چون «زبان محبت» قوی تر و تأثیرگذارتر از «زبان حجت و برهان» است. بگذریم.

همان شب بعد از نماز عشاء؛ داستان «حضرت موسی و خضر(ع)» را تعریف کردم. واقعاً از آن داستانهای شگفت قرآن است. در اثنای صحبتیم گفتم: اسم حضرت موسی(ع) بیش‌تر از همه پیامبران دیگر در قرآن آمده است. یکی از دوستان پرسید: اسم کدام پیامبر از همه کم تر در قرآن آمده است؟ من از این پرسش او متوجه شدم که مبلغ باید راجع به مطالب پیرامونی موضوع بحثش هم اطلاعاتی کسب کند، نه اینکه اگر مخاطب یک یا دو قدم از موضوع، این طرف‌تر یا آن طرف‌تر پا گذاشت، نتواند پاسخگوی او باشد؛ البته اگر بلد نبود، صریح بگوید که بلد نیستم.

آن شب پدر خانمم با خانواده آمده بودند که سری به ما بزنند.

بعد از شام پدر خانمم گفت: «اللَّهُ الصمد را چطور می‌خواندی و وصل می‌کردی؟»

گفتم: «احدَنِ اللَّهُ الصمد.»

گفت: «مردم تجوید بلد هستند؟»

گفتم: «فکر نکنم.»

گفت: «خوب، حالا اگر گفتند حاج آقا نماز را اشتباه می‌خواند، چه کار می‌کنی؟»

به شوخی گفتم: «مردم حاج آقا را قبول دارند.» و زدم زیر خنده؛ اما سخن درست این است که: «كَلِمَ النَّاسِ عَلَي قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ مبلغ باید در سطح درک مردم حرف بزند.

روز دوشنبه (۱۳۸۹/۱/۹) بعد از نماز عصر گفتم: در هفده رکعت نماز روزانه هفتاد بار «رحمان و رحیم» می‌گوییم. پرسیدم: «کسی که هفتاد بار در روز از رحمت، رحمان و رحیم می‌گوید، می‌تواند مهربان نباشد؟»

با خود گفتم: بعد از نماز عشاء؛ داستان حضرت صالح - (ع) - را بگویم. یک مطلب جدید هم خودم یاد گرفتم، و آن اینکه: در آیه پنجاه سوره نمل، قضیه ترور حضرت صالح و خانواده اش مطرح شده بود، که آدم را یاد «ليلة المبيت» می‌انداخت.

روز سه‌شنبه (۱۳۸۹/۱/۱۰) صحبتیم بعد از نماز عصر این بود که: خدا اول بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین سوره قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته است؛ پس ما هم باید در تمام کارهای کوچک و بزرگ «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوییم، چه وقتی نان و ماست می‌خوریم و چه زمانی که نان و کباب میل می‌کنیم، چه وقتی سوار دوچرخه می‌شویم و چه هنگامی که سوار هواپیما می‌شویم.

مبلغ، مبلغ تمام مردم است، نه فقط آقایان، و باید به خاطر داشته باشد که اگر چه رو به آقایان صحبت می‌کند؛ اما به بچه‌ها و خانمها هم مطالبی را اختصاص بدهد، نه اینکه آنها را فراموش کند و طوری رفتار نماید که انگار آنها در جلسه حضور ندارند.

به همین دلیل بعد از نماز عشاء؛ راجع به حضرت آسیه (س) صحبت کردم و گفتم: خدا فقط داستان مردها را در قرآن ذکر نکرده است؛ بلکه از خانمها هم یاد کرده و برخی از آنها را به عنوان الگوی اهل ایمان مطرح کرده است.

خانمها طبق معمول حرف می‌زدند و من چون می‌دانم که آنها از لحاظ عاطفی به این حرف زدن نیاز دارند، هیچ وقت تذکر نمی‌دهم؛ حتی وقتی که بحث راجع به خانمها باشد؛ اما فکر کنم اگر همه مبلغها و روحانیون این رویه را در پیش بگیرند، مؤثر خواهد بود.

روز چهارشنبه (۱۳۸۹/۱/۱۱) بعد از نماز عصر راجع به محیط زیست و کشاورزی چند حدیث را خواندم. حدیثها را از کتاب «الحیات» یادداشت کرده بودم؛ چون این کتاب آیات و روایات را موضوع‌بندی کرده، خیلی خوب است.

بعد از نماز عشاء می‌خواستم «داستان هدهد و حضرت سلیمان (ع)» را تعریف کنم که به نظرم رسید «داستان عزیر(ع)» را تعریف کنم، کوتاه‌تر است. همین کار را کردم. عزیر؛ همان کسی است که پس از صد سال از خواب بیدار شد. داستانش در آیه دویست و پنجاه و نه سوره بقره آمده است.

آخرین روز تبلیغی بود؛ یعنی پنج شنبه (۱۳۸۹/۱/۱۲) بعد از نماز عصر راجع به عمر امام زمان(ع) صحبت کردم. و گفتم: موی مژه ثابت است، مثل عمر مبارک امام؛ اما موی سر بلند و قیچی می‌شود، مثل عمر همه مردم.

چند تا عکس از مسجد و از اهالی گرفتم. ساکمان را بستیم . ساعت چهار و نیم به لطف یکی از اهالی که قبول زحمت کرده و دنبال ما آمد، دم در شرکت مسافربری رسیدیم . وقتی به ترمینال رسیدیم، گفتند: ماشین خراب است و تا پانزدهم ماشین ندارد! به همین راحتی ! گفتم: به آمل می‌رویم. اگر آنجا برای قم ماشین نداشت، برای تهران می‌گیریم . با سلام و صلوات به راه افتادیم. شش ساعت بعد به تهران رسیدیم و دو ساعت بعد هم به قم، به همین راحتی.

خبرها

ما تحریم می‌کنیم، ایران ما را مسخره می‌کند

سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل موقعیت اسرائیل در این سازمان را در بدترین وضعیت ارزیابی کرد و اذعان داشت که ایران کوچک‌ترین گزندی از تحریمها ندیده است. «گابریل شالیو» سفیر جدید رژیم صهیونیستی در سازمان ملل در گفتگو با جرزالم پست تصریح کرد که تحریمها علیه ایران به هیچ وجه کارایی نداشته و نتوانسته به اهداف خواسته شده برسد و تنها نشان دهنده خیال‌بافی تأثیر تنبیهات علیه ایران است. شالیو در این مصاحبه گفت: برخلاف توقع و آرزوی ما، تحریمها هیچ تأثیری بر ایران نداشته است و ایران حتی کوچک‌ترین گزندی نیز از این تحریمها ندیده است. این تحریمها خیلی آیکی، بی‌تأثیر و خنثی بوده است.

وی که اولین زن نماینده اسرائیل در سازمان ملل است، امسال را به علت پیوستن دولت لبنان به شورای امنیت سالی سخت برای اسراییل دانست و ضمن سنگین قلمداد کردن گزارشات گلدستون در مورد اسرائیل، گفت: این باعث می‌شود که افزایش فشار به برنامه هسته‌ای ایران بسیار دشوارتر شود.

شالیو ۶۸ ساله تأکید کرد: الان ما دور چهارم تحریمها را علیه ایران پشت سر می‌گذاریم؛ ولی ایران همچنان همه ما را به سخره گرفته و ما را مسخره می‌کند و احمدی‌نژاد توانسته است که جامعه بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داده و در زمینه هسته‌ای با خود همراه کند. شالیون اذعان کرد که من در سازمان ملل فشار زیادی را تحمل می‌کنم و نشستن در صحن سازمان بین‌الملل و گوش کردن به سخنرانانی که دائما اسرائیل را محکوم می‌کنند برایم غیر قابل تحمل شده است.^{۲۷۵}

ایران یک خطر اتمی نیست

پایگاه مطالعاتی «نیو آمریکا» با انتشار گزارشی از برخورد آمریکا و همپیمانانش با پرونده هسته‌ای ایران انتقاد کرد و نوشت: «در آستانه نشست امضای توافقنامه منع تولى د سلاح اتمی در سازمان ملل در نیویورک، به نظر می‌رسید که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه، خود را برای درگیری آماده کرده باشد. او در برنامه «ملاقات با مطبوعات» شبکه ان‌بی‌سی اعلام کرد که ایران ناقض وظایف تعیین شده در توافقنامه منع گسترش سلاح اتمی است. با این حال کلینتون، اشتباه می‌کند. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد که ایران درگیر ساخت سلاح اتمی است و این موضوع در گزارش سال ۲۰۰۷ اطلاعات ملی آمریکا و تمام گزارشهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم تأیید شده است. در عین حال ایران تضمین کرده است که برنامه‌های اتمی‌اش صرفاً صلح‌آمیز است و به همین دلیل با توافقنامه ای که زیر آن را امضا کرده است، همخوانی دارد.

این مؤسسه معتبر در ادامه با انتقاد از جوسازیهای بی‌پایه مقامات آمریکا نوشت: «طی یک گزارش نفی‌گیر که منبع آن هم مشخص نبود نوشت: «سوخت اتمی ایران به ۲۱۰۰ کیلوگرم رسیده است که برای ساخت دو بمب اتمی کافی است». این برآوردها اگر صحت داشت می‌توانست هم شرورانه و هم متقاعد کننده باشد؛ اما این برآورد غلط است و منجر به بیراهه رفتن می‌شود. متأسفانه کلاوسون، بولتون و همه کسانی که چنین اظهار نظراتی می‌کنند، چیزی از مهندسی اتمی نمی‌دانند. حقیقت این است که رابطه کمی بین غنی‌سازی اورانیوم با غلظت پایین توسط ایران و تولید بمب اتم وجود دارد. قدمهای زیادی برای رسیدن به بمب اتم باید برداشته شود که سالها طول می‌کشد.»

«نیو آمریکا» در پایان ضمن رد کردن فرضیه خطر اتمی ایران، این سؤال را مطرح می‌کند که دلیل این همه فشار سیاسی به ایران و تهدیدهای مکرر آمریکا و رژیم اسرائیل چیست؟ نویسندگان این گزارش سرپوش گذاشتن روی اشتباهات سیاسی خود را دلیل این فشار دانسته و نوشته‌اند: «هیچ سیاستمدار تندرو اسرائیلی نیست که از «تهدید ایران» برای سرپوش گذاشتن بر روی اشتباهات سیاسی‌اش استفاده نکرده باشد.»^{۲۷۶}

۲۷۵. کیهان، ۸۹/۲/۲۰.

۲۷۶. همان، ۸۹/۲/۲۳.

تولید بنزین سوپر از ضایعات پالایشگاهی، به نام ایران ثبت جهانی شد طرح تولید بنزین از مجتمع‌های اروماتیکی و ضایعات پالایشگاهی، به نام ایران در سازمان بین المللی مالکیت فکری WIPO به ثبت رسید. برای نخستین پتنت (مالکیت معنوی) بین المللی تولید بنزین از مجتمع‌های اروماتیکی و ضایعات پالایشگاهی در زمینه تولید نفت و گاز به نام جمهوری اسلامی ایران در سازمان بین المللی مالکیت فکری وابسته به سازمان ملل به ثبت رسید. این اختراع به نام محمدرضا پیرچراغلی به شماره GB/PCT ۲۰۰۹/۰۰۱۸۳۱ در این سازمان ثبت شده است.

به گزارش فارس، اولین خبر در مورد طرح تولید ضربتی بنزین از مجتمع‌های اروماتیکی و ضایعات پالایشگاهی در تاریخ ۲۷ اسفند ماه سال ۸۶ روی خروجی خبرگزاری فارس قرار گرفت.

پس از آن واکنش‌های مختلفی از سوی برخی مسئولان وزارت نفت در مورد فرد یا افراد دخیل در این پروژه ابراز شد که معتقد بودند فردی که هم‌اکنون اختراع به نام وی ثبت شده، صحت ندارد و اختراع متعلق به افراد دیگر است.

این در حالی است که هم‌اکنون این اختراع بین المللی به شماره فوق‌الذکر و به نام محمدرضا پیرچراغلی در سازمان بین‌المللی مالکیت فکری ثبت شده است.^{۲۷۷} چامسکی سیاست‌های اسرائیل را مشابه هیتلر و استالین دانست نوام چامسکی نویسنده و اندیشمند آمریکایی، رژیم صهیونیستی را به یک رژیم فاشیستی و استالینی تشبیه کرد.

به گزارش خبرگزاریها، چامسکی ۸۲ ساله، روشنفکر برجسته آمریکایی و منتقد سیاست‌های رژیم صهیونیستی در قبال فلسطینیها در گفتگو با خبرگزاری رویتر در امان پایتخت اردن از سیاست‌های فاشیستی رژیم صهیونیستی انتقاد کرد.

وی قرار بود در دانشگاه بیرزیت و مؤسسه مطالعات فلسطین در کرانه باختری سخنرانی کند که مقامات صهیونیستی از ورود وی به کرانه باختری جلوگیری کردند.

این استاد آمریکایی در گفت‌وگو با روزنامه هآرتص نیز اظهار داشت، باور این موضوع برایم سخت است که فردی اجازه سخنرانی در کرانه باختری را نداشته باشد.

چامسکی گفت فقط در رژیم‌های استالینی و دیکتاتوری وقوع این اتفاق محتمل است. به جز چامسکی دخترش نیز اجازه ورود به کرانه باختری را پیدا نکرد.

نویسنده برجسته آمریکایی به فریبکاری رژیم صهیونیستی نیز اشاره کرد و گفت: این اقدام مقام‌های اسرائیلی در شرایطی صورت می‌گیرد که یک مقام رسمی به هنگام ورود به مرز با

وی دیدار کرده و گفته که افتخار می‌کند که میزبان چنین شخصی باشد.^{۲۷۸} مرگ ارزش‌های اخلاقی در آمریکا

نتایج نظرسنجی مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد بیش از ۷۵ درصد آمریکایی‌ها گفته‌اند که ارزش‌های اخلاقی در این کشور مرده و یا رو به نابودی است.

طبق این نظرسنجی که اوایل ماه جاری انجام شده و نتایج آن روز دوشنبه منتشر شد، ۷۶ درصد از شرکت‌کنندگان وضعیت اخلاق در جامعه آمریکایی را رو به انحطاط توصیف کرده‌اند در حالی که فقط ۱۴ درصد از آنها گفته‌اند که امیدوارند ارزش‌های اخلاقی در این کشور رو به

بهبود بگذارد.

گالوپ اشاره کرده است در نظرسنجی مشابهی در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ بیش از ۲۱ درصد از آمریکاییها ابراز امیدواری کرده بودند که ارزش‌های اخلاقی در جامعه آمریکایی بهبود

می‌یابد.

پاسخ شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی در رابطه با معنی ارزش‌های اخلاقی متفاوت بوده است؛ اما اکثریت قاطعی از آنها گفته‌اند که منظورشان از ارزش‌های اخلاقی، احترام به نظر و شخصیت و حقوق دیگران است و تقریباً همه این افراد گفته‌اند که دلیل انحطاط رو به افزایش

۲۷۷. همان، ۸۹/۲۰/۲۰.

۲۷۸. همان، ۸۹/۳/۲۸.

اخلاقی در این کشور نظام تربیتی حاکم بر خانواده‌های آمریکایی است. این شرکت کنندگان توضیح داده‌اند که به دلیل مشغله‌های روزافزون که غالباً ریشه مالی دارند والدین آمریکایی قادر به تربیت درست فرزندان خود نیستند و فرصت در نظر داشتن آینده و سرنوشت کودکان خود را ندارند و عملاً آنان را به حال خود رها کرده‌اند. شاید بی‌جهت نباشد که در آمریکا کمتر زوجی به دنبال بچه‌دار شدن است. چرا که می‌گویند وقتی نمی‌توانیم به تربیت و رشد و تعالی بچه بپردازیم، دلیلی ندارد که صاحب بچه شویم. همان‌اندک رشد جمعیت در آمریکا هم بیش‌تر مربوط به مهاجران و بویژه اسپانیایی تبارهای ساکن این کشور است و حتی رشد جمعیت سیاهپوستان آمریکایی هم متوقف شده است و در مورد سفیدپوستان اصلی آمریکا می‌گویند که بزودی آنها در کشورشان از اکثریت می‌افتند.^{۲۷۹}

تبعید، پاداش آمریکایی تازه‌سلمان یک گروه دفاع از حقوق مدنی مسلمانان در آمریکا اعلام کرد که دولت این کشور یک شهروند آمریکایی را به دلیل گرویدن به دین اسلام تبعید کرده است. شورای روابط آمریکایی - اسلامی مستقر در واشنگتن خاطرنشان کرد: «ریموند ایرل نیبل» (۲۹ ساله) از ماه مارس در لیست پرواز ممنوع قرار گرفته و نمی‌تواند از کلمبیا به آمریکا بازگردد. وزارت دادگستری آمریکا تاکنون از اظهار نظر در این مورد خودداری کرده است. «دین بوید» سخنگوی وزارت دادگستری آمریکا گفت: در چارچوب یک سیاست دیرینه، اف بی آی و وزارت دادگستری نمی‌توانند قرار گرفتن یک فرد خاص را در لیست افراد تحت نظر تأیید و یا تکذیب کنند. شورای روابط آمریکایی - اسلامی متذکر شده است که نیبل این هفته به امید سفر به مرز مکزیک و آمریکا به مکزیک پرواز کرد ولی در عوض تحت بازجویی مفصل مقامات مکزیک قرار گرفت و به کلمبیا بازگردانده شد. گروه دفاع از حقوق مدنی مسلمانان افزوده است: «نیبل پس از پیاده شدن از هواپیما با ممانعت مقامات مکزیک روبرو شد و آنان پس از پرسیدن این سؤال که آیا «تو مسلمان هستی؟» به مدت ۱۵ ساعت از وی بازجویی کرده و سپس سؤالات بیش‌تری در ارتباط با دین و ایمانش از وی پرسیدند. این گروه ممنوعیت ورود یک شهروند آمریکایی را به کشورش بدون توجیه مناسب، غیرقانونی دانسته و از وزارت دادگستری آمریکا مصرانه خواسته است به تبعید نیبل پایان دهد.^{۲۸۰}

ممنوعیتی که نتیجه عکس داد ممنوعیت حجاب در ادارات دولتی و دانشگاه‌ها که در سال ۲۰۰۷ در تاجیکستان به تصویب رسید نتیجه عکس داده و هر روز به تعداد بانوان محجبه این کشور افزوده می‌شود. به‌گزارش ای‌کنا، در حالی که قانون ممنوعیت حجاب به مدت سه سال است که در تاجیکستان به اجرا گذاشته شده؛ ولی علاقه دختران مسلمان این کشور به حجاب به اندازه‌ای است که دولت تاجیکستان را برای بازبینی این قانون به چالش کشیده است. به گفته کارشناسان با ممنوعیت حجاب در تاجیکستان، نوعی کنجکاو در میان دختران جوان ایجاد شد که بیش‌تر درباره لزوم پوشش اسلامی تحقیق کنند و همین امر توجه آنان به حجاب را بیش‌تر کرد، در حقیقت ممنوعیت حجاب تأثیر دین بر مردم را افزایش داد. مردم تاجیکستان در انتظار تصمیمات جدید دولت و شورای دینی این کشور در رابطه با پوشش اسلامی هستند، حقوقدانان ادعا می‌کنند تصویب این قانون برخلاف قانون اساسی تاجیکستان بوده است.^{۲۸۱}

لورابوش: همسرم يك دائم الخمر بود همسر رئیس جمهور سابق آمریکا طی مصاحبه‌ای با بیان اینکه بوش به طور حرفه‌ای به نوشیدن مشروبات الکلی عادت داشت تأکید کرد که این رفتار همسرش موجب «ناامیدی» وی شده بود.

۲۷۹. همان، ۸۹/۲/۲۹.

۲۸۰. همان، ۸۹/۲/۲۸.

۲۸۱. همان.

به گزارش روزنامه انگلیسی «تلگراف»، لورا بوش همسر جورج بوش رئیس جمهوری پیشین آمریکا برای اولین بار طی یک مصاحبه به مسئله شرب خمر همسرش اشاره کرده و وی را به دلیل نوشیدن بیش از حد مشروبات الکلی «خسته کننده» توصیف کرد. براساس این گزارش، لورا بوش در تشریح زندگی مشترک خود با رئیس جمهور سابق آمریکا گفت: عشق بوش به الکل، مرا از او ناامید کرد. تلگراف می‌نویسد: بوش که همواره اعتیاد خود به الکل را رد می‌کرده، در ۴۰ سالگی نوشیدن الکل را متوقف کرد. این در حالی است که جورج بوش سال ۱۹۷۶ به دلیل رانندگی در حالت مستی، دستگیر شده است. لورا بوش می‌افزاید: بوش عادت خاصی برای نوشیدن مشروبات الکلی داشت؛ وی همیشه پیش از صرف شام یک نوع خاص از مشروبات الکلی را می‌نوشید و نوع خاصی از مشروب را نیز به همراه شام مصرف می‌کرد. در نهایت نیز بوش ترکیبی از دو نوع مشروب الکلی را آماده کرده و بعد از شام می‌نوشید. همسر بوش همچنین تأکید کرده است که اگر چه هیچ‌گاه به خاطر زیاده روی همسرش در نوشیدن مشروبات الکلی وی را تهدید به جدایی نکرده اما رفتار جورج بوش در واقع او را «ناامید» و خسته کرده بود.^{۲۸۲}

نکنه ها و سرگذشت‌های خواندنی

۱. مادر بتها، بت نفس شماست

شیخ بهایی(ره) داستانی عبرت آموزی درباره خطر نفس دارد. او می گوید: «شخصی، مادری داشت که با کسان بسیاری در ارتباط بود. مردم به وی گفتند: «به غیرت تو بر نمی خورد؟ چرا این افراد را از بین نمی بری؟ گفت: اگر من دست به کار بشوم و هر آن کس که با مادرم در ارتباط است، بکشم باید روزی ده بیست نفر را بکشم، اینکه فایده ای ندارد. خودش را می کشم، مرکز فساد را از بین می برم.»

سپس شیخ بهایی(ره) به نفس اماره انسان اشاره می کند که اساس مشکلات است و می فرماید: «نفس را بکش! با این و آن دعوا نکن! با فلانی اختلاف کردی یک سیلی زدی، با آن یکی حسابت جور در نیامد، یک لگد به او زدی بعدش چی؟ اینکه در درون تو نشسته، به تو می گوید فلانی را تخریب کن، به آن یکی بد بگو و ... حساب او را برس. او را از میان بردار که سر منشأ همه فتنه ها و نزاعهاست.»^{۲۸۳}

۲. خود را ادب کن

سعدی به دارندگان هوای نفس این گونه نصیحت می کند: «چه فایده دارد که گرز برداشته ای به کله این و به کله آن می زنی؛ نفس را ادب کن.

سخن در صلاح است و تدبیر و خوی

نه در اسب و میدان و چوگان و گوی

تو با دشمن نفس هم خانی؟

چه در بند پیکار بیگانه

عنان باز پیچان نفس از حرام

به مردی ز رستم گذشتند و سام

تو خود را چه کودک ادب کن به چوب

به گرز گران مغز مردان مکوب^{۲۸۴}

۳. شیطان هم اسیر نفس است

در انجیل برنابا آمده است: «خداوند به حضرت عیسی(ع) مأموریت داد که گمراهان را نجات بدهد. حضرت عیسی نشست و فکر کرد که سر منشأ همه گمراهیه ا ابلیس است. در مرحله نخست، باید از ابلیس شروع کند. وقتی او هدایت شد، مردم هدایت خواهند شد. به خدا عرض کرد: «اجازه است بروم ابلیس را هدایت کنم؟» خدا به حضرت عیسی اجازه داد که به هدایت ابلیس پردازد. حضرت عیسی به ابلیس از عذاب جهنم گفت و به او گفت: «برای آنکه به عذاب جهنم گرفتار نشوی، برگرد و توبه کن.»

ابلیس گفت: «من باید چه کاری انجام بدهم که خدا توبه ام را قبول کند؟ خدا از من چه انتظاری دارد؟»

حضرت عیسی(ع) به خدا عرض کرد: «ابلیس می گوید که باید چه کنم؟»

خدا فرمود: «من از او چیزی نمی خواهم. فقط بگوید که من بد کردم، پشیمانم.»

حضرت عیسی(ع) خیلی خوشحال شد و به ابلیس گفت: «خدا می فرماید که بگو بد کردم، پشیمانم.»

ابلیس گفت: «چرا من بگویم؟ چرا خدا نگوید؟! خدا بگوید که من بد کردم، پشیمانم.»

چرا ابلیس توبه نکرد؟ چون تکبر داشت و اسیر نفس بود.^{۲۸۵}

۴. نماز و جوانها

مرحوم آیت الله کاشف الغطا می نویسد: «من هر وقت با جوانها صحبت می کنم می گویم: «جوانها! اگر می خواهید در زندگی، منحرف نشوید، ارتباطتان را با خدا قطع نکنید، آن چیزی

۲۸۳. کشکول، محمد عاملی شیخ بهاء الدین، قم، انتشارات شرکت طبع و نشری، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲۸۴. بوستان سعدی، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، سوم، ۱۳۶۶، باب هفتم در عالم تربیت، ص ۱۴۲، ش ۳۹۴۰.

۲۸۵. انجیل برنابا، ترجمه حیدر قلی سردار کابلی، با مقدمه آیت الله طالقانی، بی جا، نشر نیایش، بی تا، فصل پنجاه و یکم، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

که ارتباط انسان را با خدا قطع می‌کند، ترک نماز و بیگانه بودن با نماز است. نماز بهترین پل ارتباطی با خداست، نماز بهترین وسیله ارتباط بنده با خداست. چرا نماز می‌خوانیم؟ چون نماز، کامل‌ترین غذای روح بشر است و ما را در مسیر خدا قرار می‌دهد و حفظ می‌کند.^{۲۸۶}»

- ده نوع استخفاف نماز
- آیت الله شوشتری و دیگر بزرگان، ده نوع استخفاف را به شرح ذیل برای نماز نقل کرده‌اند:
۱. مسلمانی که نماز را قبول ندارد و نمی‌خواند، که بدترین نوع استخفاف نماز همین است و سبب کفر می‌شود و دارنده این عقیده، نجس و مرتد است.
 ۲. مسلمانی که نماز را قبول دارد؛ ولی نمی‌خواند، اگر در دنیا کافر نیست؛ اما در آخرت با کفار محشور می‌شود، در جهنم می‌سوزد و آثار نکبت بار وضعی آن هم در دنیا شاملش می‌شود.
 ۳. مسلمانی که نماز را قبول دارد؛ ولی گاه آن را به جا می‌آورد و گاه به جا نمی‌آورد که جایگاهش در جهنم (غی) است.
 ۴. مسلمانی که همیشه نماز می‌خواند؛ ولی مسائل نماز را نمی‌داند و نماز را غلط می‌خواند.
 ۵. مسلمانی که نماز می‌خواند؛ ولی اول وقت نمی‌خواند.
 ۶. مسلمانی که قضای نماز بر عهده‌اش است؛ ولی در صدد به جای آوردن آن نیست.
 ۷. مسلمانی که خود را قبل از نماز برای نماز آماده نکند.
 ۸. مراعات نکردن آداب ظاهری نماز، یعنی نیکو انجام ندادن نماز.
 ۹. نداشتن حضور قلب در نماز و مراعات نکردن آداب باطنی نماز.
 ۱۰. بی تفاوت بودن به نماز اعضای خانواده و نماز دیگران.^{۲۸۷}

۲۸۶. بایسته‌های تبلیغ، معاونت امور فرهنگی و تبلیغ، انتشارات پرهیب، کرج، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۱۷.

۲۸۷. ر.ک: بایسته‌های تبلیغ، همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

آشنایی با منابع معتبر شیعه / الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد
 این کتاب از مهم‌ترین منابع معتبر شیعه در زمینه تاریخ زندگانی ائمه (ع)، و محل مراجعه محققان سیره اهل بیت (ع) و مشتاقان تاریخ آن گرامیان است. افزون بر آن، ارشاد مفید، مستند اکثر منابع بعد از خود و مهم‌ترین منبع در موضوع امامت به شمار می‌آید. مبلغان ارجمند نیز از این منبع تاریخی، حدیثی و امام‌شناسی، هرگز بی‌نیاز نیستند و با مطالعه آن، بسیاری از اطلاعات و گمشده‌های خود را در این مجموعه ارزشمند خواهند یافت، این اثر در میان دانشمندان اسلامی، چنان مشهور است که علامه مجلسی می‌نویسد: «کتاب الارشاد أشهر من مؤلفه رحمه الله؛ کتاب ارشاد، مشهورتر از مؤلف خود است.»^{۲۸۸}

شیخ مفید - که یکی از چهره‌های سرشناس شیعه در طول هزار سال گذشته است - این اثر ارزشمند را در قرن چهارم هجری پدید آورده و به دوستداران اهل بیت (ع) تقدیم کرده است. مؤلف درباره انگیزه نگارش این کتاب - که به درخواست یکی از یاران خود نگاشته است - می‌فرماید: به توفیق و یاری خدا در این کتاب، آنچه را که اثبات آن را درخواست کرده بودی، بیان خواهم کرد. از نامه‌های امامان هدایت (ع) و تاریخ عمر و مدت زندگانی آنها گرفته تا مکان شهادتشان و نامه‌های فرزندانشان و شمه‌ای از فرازهای زندگی آنها، که باعث آگاهی بر احوال آنهاست؛ تا درباره آنان معرفت بیش‌تر و کامل‌تری پیدا کنی و در میان اظهار نظرها و عقیده‌های گوناگون درباره آنها، فرق بگذاری و بتوانی مطالب شبهه‌ناک را از حقایق ناب تشخیص دهی، و در این باره همانند مردمان با انصاف و دیندار، بر گفتار حق و درست تکیه کنی. من به یاری خداوند به درخواست تو پاسخ مثبت می‌دهم و چنان‌که خواسته‌ای، اختصار و اجمال را در این باره مراعات خواهم کرد و اعتمادم بر خداست و هدایت شدن به راه راست را از او خواهانم.^{۲۸۹}

این کتاب با اینکه منبع روایی و حدیثی مستند است؛ اما شیخ مفید (ره) به نکات تاریخی و عقیدتی نیز در آن می‌پردازد.

نکته دیگر اینکه، بخش اول کتاب که حدوداً نیمی از کتاب است، به زندگانی امیر مؤمنان علی (ع) اختصاص دارد و این، حاکی از اهمیتی است که شیخ مفید برای آن حضرت قائل بوده است. ارزش این کتاب، زمانی نمایان می‌شود که بدانیم، مؤلف الارشاد، این اثر ارزشمند را در سال ۴۱۱ هجری، در اوج شهرت علمی و کمالات معنوی و دو سال قبل از رحلت خود نگاشته است.

موضوعات کتاب

بخش اول

در بخش اول، بعد از مقدمه کوتاهی درباره علت و ضرورت تألیف کتاب، وارد باب اول می‌شود که درباره تاریخ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است. در این باب، فصلهای مختلفی در موضوعات ولادت، خانواده، مبارزات و حضور در صحنه‌های مختلف نبرد با اهل باطل، دلایل ولایت، امامت و وصایت، علم و دانش، بیعت مردم با امام (ع) و خلافت ظاهری، فضایل و مناقب، قضاوتها، جریان مباحثه، سخنان، نامه‌ها، خطبه‌ها و مواعظ، جریان ناکتین و قاسطین و مارقین، شوری، آیات نازل شده درباره علی (ع)، مساوات با انبیا، پیشگوییها، اصحاب، یاران و فرزندان آمده است.

بخش دوم

در بخش دوم کتاب به تاریخ دیگر امامان معصوم (ع) می‌پردازد که عبارت‌اند از: باب دوم در تاریخ امام حسن مجتبی (ع) است. در این باب درباره ولادت، شهادت، فضایل، خلافت، جنگ و صلح، نامه‌ها، سخنان و فرزندان امام مجتبی (ع) مطالبی بیان شده است. باب سوم، تاریخ امام حسین (ع) است که در آن، ولادت، قیام، شهادت، فضایل، زیارت و موضوعات مربوط به آن حضرت آمده است. عنوان سایر بابها چنین است:

باب تاریخ الإمام علی بن الحسین (ع) و فضله
 باب تاریخ الإمام محمد بن علی الباقر (ع) و فضله

۲۸۸. بحار الأنوار، علامه مجلسی، نشر الوفاء، بیروت، ۱۰۴۰ ق، ج ۱، ص ۲۷.

۲۸۹. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم، نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴.

باب تاریخ الإمام الصادق(ع) و فضله
باب تاریخ الإمام موسى بن جعفر(ع)
باب تاریخ الإمام علی بن موسی الرضا(ع)
باب تاریخ الإمام محمد بن علی الجواد(ع)
باب تاریخ الإمام علی بن محمد الهادی(ع)
باب تاریخ الإمام الحسن العسکری(ع) و فضله
باب تاریخ الإمام محمد بن الحسن المهدی(ع) و فضله
آثاری درباره این کتاب

تلخیص و گزیده ارشاد، اثر علامه حلی به نام «المستجد من الإرشاد»؛
شرح چهار جلدی ارشاد، به نام منهج الرشاد، اثر شیخ محمد حسن زنجانی؛
شرح سید محمد باقر دستغیب شیرازی.
ترجمه و شرح ارشاد، اثر سید هاشم رسولی محلاتی در دو جلد.
ترجمه و شرح ارشاد، اثر محمدباقر ساعدی خراسانی.
مؤلف کتاب

ابوعبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به «شیخ مفید» در سال ۳۳۶ هجری، در یک خانواده پاک، اصیل و عاشق اهل بیت (ع) در حومه بغداد به دنیا آمد. او بعد از طی دانشهای مقدماتی برای ادامه تحصیل، راهی بغداد شد و در آنجا از محضر اساتید و دانشمندان بزرگی همچون: جعفر بن قولویه قمی، شیخ صدوق، ابن ولید قمی، ابو غالب زراری، ابن جنید اسکافی و هارون بن موسی تلکبری دانش اندوخت تا اینکه سرآمد دانشمندان شد و علاوه بر خدمات شایان علمی و فرهنگی، شاگردانی مانند: سید مرتضی علم الهدی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابو الفتح کراچکی، سلار دیلمی و ... تربیت کرد.
جایگاه علمی

این دانشمند فرزانه در عرصه‌های مختلف علمی از جمله کلام، فقه، حدیث و تاریخ سرآمد عصر خود است. ابن ندیم در فن دوم از مقاله پنجم «الفهرست» که درباره متکلمان شیعه بحث می‌کند، از او به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند و او را می‌ستاید.^{۲۹۰}
ابویعلی جعفری، شاگرد و داماد شیخ مفید می‌گوید: «مفید، شبها مختصری می‌خوابید و بقیه شب را به نماز یا مطالعه یا تدریس و یا تلاوت قرآن مجید می‌گذرانید.»^{۲۹۱}
شیخ طوسی، یکی دیگر از شاگردان مفید در کتاب فهرست می‌گوید: محمد بن محمد بن نعمان مکنی بابی عبد الله و معروف باین معلم از متکلمان شیعه است که در زمان او ریاست شیعه به وی منتهی شد، و در علم و صناعت کلام، مقدم بر دیگران و در فقه نیز سرآمد فقهای زمان بود. او متفکری سریع الانتقال، با فطانت و حاضر جواب بود و نزدیک به دویست جلد کتاب کوچک و بزرگ تألیف کرد.^{۲۹۲}

برخی از آثار شیخ مفید عبارت‌اند از:
۱. المقنعة؛ ۲. الفرائض الشرعية؛ ۳. أحكام النساء؛ ۴. التمهید؛ ۵. الانتصار؛ ۶. النصره فی فضل القرآن؛ ۷. أوائل المقالات؛ ۸. نقض فضیلة المعتزلة؛ ۹. الإفصاح؛ ۱۰. الإيضاح؛ ۱۱. الکلام فی دلائل القرآن؛ ۱۲. الکلام فی وجوه إعجاز القرآن و
خاطره‌ای شیرین درباره لقب «مفید»

درباره عظمت علمی شیخ مفید، سخن، فراوان است و ما به یک نمونه کوچک و مشهور بین علما اشاره می‌کنیم: روزی قاضی عبدالجبار معتزلی، یکی از بزرگان اهل سنت و دانشمند نامدار در علم اصول و کلام، در مجلس درس خود نشست و با دانشمندان شیعه و سنی حاضر در مجلسش گفتگو می‌کرد. شیخ مفید که در آن موقع، مجتهد معروف شیعه بود و

۲۹۰. فهرست، ابن ندیم بغدادی، ص ۲۲۶.

۲۹۱. لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲۹۲. الفهرست، شیخ طوسی، المكتبة المرتضوية، نجف، ص ۱۵۸.

قاضی عبدالجبار نامش را شنیده بود؛ ولی تا آن روز او را ندیده بود به مجلس وی آمد و در پایین مجلس نشست.

وی پس از لحظه‌ای، رو به قاضی کرد و گفت: «اگر اجازه دهی سؤالی است که در حضور این دانشمندان پرسم؟» قاضی گفت: «پرس!» مفید گفت: «این حدیثی که شیعیان روایت می‌کنند پیغمبر(ص) در روز غدیر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» صحیح است یا شیعه آن را ساخته‌اند؟» قاضی گفت: «صحیح است.» مفید گفت: «مقصود از مولی چیست؟» قاضی گفت: «مقصود، اولویت و آقایی است.» مفید گفت: «اگر چنین است پس این همه اختلافات و دشمنیها میان شیعه و سنی برای چیست؟»

قاضی گفت: «ای برادر! این حدیث (غدیر) روایت است و چیزی است که نقل شده است؛ ولی خلافت ابوبکر درایت و امری مسلم است و مردم عاقل برای یک روایت، درایت را ترک نمی‌کنند.»

مفید از این سؤال صرف نظر کرد و با طرح سؤال دیگری از قاضی پرسید: «چه می‌گویید در این حدیث که پیغمبر به علی(ع) فرمود: «يَا عَلِيُّ حَرْبِكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي؛ جنگ با تو جنگیدن با من است و صلح و سازش با تو صلح با من است؟» قاضی گفت: «این حدیث، صحیح است.» مفید گفت: «با این حدیث درباره اصحاب جمل (که با امیر مؤمنان جنگ کردند) چه می‌گویید و بنا به گفته شما باید کافر باشند؟» قاضی گفت: «ای برادر! آنها توبه کردند.» مفید فرمود: «جناب قاضی، جنگ جمل، درایت و امری مسلم است؛ ولی توبه آنها روایت و شنیدنی است، و خود شما لحظه‌ای پیش گفتی: مردم عاقل برای روایت، ترک درایت نمی‌کنند!»

قاضی سخت در جواب فروماند و متحیر شد و نتوانست پاسخی بگوید. لحظاتی سر به زیر انداخت، آن‌گاه سر برداشته، گفت: «تو کیستی؟» مفید فرمود: «خادم شما محمد بن محمد بن نعمان هستم.» قاضی برخاست و دست شیخ مفید را گرفت و بر جای خود نشانید و گفت: «أَنْتَ الْمُفِيدُ حَقًّا؛ واقعا که تو برای جامعه اسلامی مفیدی.»
علمای مجلس از این رفتار قاضی، سخت رنجیده خاطر شدند و همه در میانشان افتاد. قاضی به آنها گفت: «ای فضلا و دانشمندان دین! این مرد، مرا ملزم و محکوم کرد و من پاسخی ندارم که به سؤال او بدهم. اگر شما پاسخی دارید بگویید تا از آنجایی که نشسته برخیزد و به جای خویش بنشیند؟!» اما کسی نتوانست پاسخ او را بدهد.^{۲۹۳}

از منظر دانشمندان شخصیت‌شناس برجسته، ابوالعباس نجاشی، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید درباره او می‌گوید: «محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید بن جبیر، شیخ و استاد ماست - که رضوان خدا بر او باد - فضل او در فقه و حدیث و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که توصیف شود. او تألیفات متعددی دارد.» آن‌گاه متجاوز از ۱۷۰ کتاب از آثار او را نام می‌برد.^{۲۹۴}

علامه حلی در کتاب خلاصه درباره عظمت شیخ مفید می‌گوید: «او از بزرگ ترکان مشایخ شیعه و رئیس و استاد آنهاست و هر که پس از او آمده از علم او استفاده کرده است.»^{۲۹۵}
علامه بزرگوار، سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه می‌نویسد: «شیخ مفید در تمام علوم در زمان خود بی‌نظیر و یگانه بود و ریاست شیعه به او منتهی شد.»^{۲۹۶}
ابن حجر عسقلانی از نظره پردازان معروف اهل سنت در کتاب لسان المیزان درباره او می‌گوید: او عالم شیعه و دارای تألیفات بسیاری است که به دوپست کتاب می‌رسد ... او در دوران عضد الدوله، دارای مقامی عظیم بود و در سال ۴۱۳ از دنیا رفت. هشتاد هزار نفر از دستدارانش جنازه وی را تشییع کردند. مردی بود بسیار زاهد و با خشوع و حریص در فرا

۲۹۳. ارشاد مفید، مقدمه، ص ۱۷، به نقل از: مجالس المؤمنین، مجلس پنجم، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲۹۴. رجال نجاشی، احمد بن علی، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۹۹.

۲۹۵. خلاصة الأوقال فی معرفة أحوال الرجال، قم، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۴۷، بخش اول.

۲۹۶. ارشاد مفید با ترجمه رسولی محلاتی، مقدمه، به نقل از: تأسیس الشیعه، ص ۳۱۲ و ۳۸۱.

گرفتن علم و دانش، گروه زیادی از او استفاده علمی کردند و خود او در میان شیعه، مقام ارحمندی را دارا شد تا بدانجا که گویند بر همه ما منت نهاد. پدرش در زادگاه خود، شهر واسط، معلم بود و در قریه عکبرا کشته شد. گویند: عضد الدوله در خانه مفید به دیدارش می آمد و هر گاه بیمار می شد عیادتش می کرد. ابو یعلی جعفری که داماد او بود، نقل می کند: وی شبها اندکی می خوابید. سپس برمی خاست و به نماز یا مطالعه یا درس و یا قرائت قرآن مشغول می شد.^{۲۹۷}

محبوب حضرت مهدی(ع)

این دانشمند فرزانه، آن چنان در راه خدمتگزاری به ساحت قدس حضرت صاحب الامر(ع) و آبی گرامی اش تلاش می کرد که سر از پا نمی شناخت. وی به دلیل پاسداشت این خدمات به توفیقات، شریف از آن ناحیه مقدسه مفتخر شد. حضرت مهدی(ع) در آن توفیقات، شیخ مفید را با شایسته ترین عبارات، می ستاید.

حضرت صاحب الامر(ع) نامه هایی به نام شیخ مفید صادر فرموده است و نکات مهم و قابل توجهی درباره این خدمتگزار اهل بیت(ع) در این نامه ها وجود دارد. در آغاز یکی از آنها چنین آمده است:

«لِلْأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ ... سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَنَعْلَمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَاجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَيَّ نُطْفِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ ... أَنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتِبَةِ وَتَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَكَفَاهُمُ الْمُهِمَّ بِرِعَائَتِهِ لَهُمْ وَحِرَاسَتِهِ؛

برای برادر استوار [در امامت]، دوست رشد یافته، شیخ مفید ...، سلام بر تو ای دوستدار مخلص در دین که در ولایت ما مخصوص به یقین شده ای، پس از ستایش و حمد خداوندی که معبودی جز او نیست و درود به سید و مولی و پیغمبر گرامی ما حضرت محمد(ص)، و اهل بیت طاهرین او، خداوند، توفیقت را در یاری از حق، مستدام فرماید و پاداشت را در نشر علوم ما به راستی زیاد و فراوان کند ... بدان که خداوند به ما رخصت داده است تا تو را به نامه نگاری مشرف سازیم و دستور دهیم احکام ما را به دوستانمان - که نزد تو هستند - برسانی. خداوند آنان را به طاعت خود عزیز فرماید و با رعایت و حراست خود، مهم آنان را کفایت فرماید.

امام زمان(ع) در پایان توفیق، به دست مبارک چنین نوشته بودند. «هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخِ الْوَلِيُّ وَالْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا الصَّفِيُّ وَالنَّاصِرُ لَنَا الْوَفِيُّ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَلَا تُظْهِرْ عَلَيَّ خَطِيئَةَ الَّذِي سَطَرْنَاهُ بِمَا لَهُ ضَمَّنَاهُ أَحَدًا وَادِّ مَا فِيهِ إِلَيَّ مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَأَوْصِ جَمَاعَتَهُمُ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^{۲۹۸}

این نامه ماست به تو ای برادر دوستدار و مخلص با صفای در محبت و یار با وفای ما! خدایت با چشمهایش که به خواب نمی رود حفظ فرماید! کسی را بدین نامه و آنچه در آن است آگاه مکن. فقط مضمون آن را به هر کس که اطمینان داری برسان و همگی آنان را به عمل کردن بدان سفارش کن، ان شاء الله.

شیخ مفید پس از سالها تلاش و خدمات ارزنده به دین مبین اسلام به ویژه به فرهنگ تشیع، در سال ۴۱۳ هجری، در بغداد درگذشت و مورد تجلیل فراوان مردم، علما و فضلا قرار گرفت. روز وفات او از لحاظ حضور دوست و دشمن برای ادا کردن نماز و گریستن بر او، بی نظیر بود.

^{۲۹۷}. لسان المیزان، احمد بن حجر عسقلانی، بیروت، نشر مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵، ص ۲۶۸.

^{۲۹۸}. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۵.

^۱ هشتاد هزار تن از شیعیان، وی را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزارد و
و در حرم مطهر امام جواد(ع)، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه دفن شد.^۲

^۱ . الفهرست، ص ۱۵۸.

^۲ . خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۱۴۷.

پرسشنامه

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علم ی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند.

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم. پرسشها

۱. کدامیک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

الف. علم خداوند به زمان ظهور حضرت حجت(ع)، به معنای نفی علل ظهور است.

ب. علم خداوند به زمان ظهور، همراه عللی از جمله دعا تعلق گرفته است.

ج. هر دو گزینه صحیح است.

۲. در کلام امام باقر(ع)، کلمه «رَابِطُوا»، در آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا...» به چه معناست؟

الف. رابطه با امام مهدی(ع)

ب. ارتباط و رفتار حسنه با مؤمنین

ج. محکم کردن پیوند با ارحام

۳. در زمان ظهور امام عصر(ع)، چگونه انگیزه‌های بشری ارتقاء می‌یابد؟

الف. حضرت، روح بی‌نیازی به پیروانش می‌دهد.

ب. مردم به لحاظ فراوانی ثروت، در فکر مال اندوزی نیستند.

ج. هر دو گزینه صحیح است.

۴. این عبارت از کیست؟ «رهبر همه شما و همه ما، وجود مبارک بقیه الله (ع) است و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست به دست بیاوریم.»

الف. امام خمینی(ره) ب. مقام معظم رهبری ج. آیت الله بروجردی(ره)

۵. فطرس، فوشته خداوند، در کنار گهواره کدام امام، شفا یافت؟

الف. امام علی(ع) ب. امام حسن(ع) ج. امام حسین(ع)

۶. کتاب «الانتصار» متعلق به کیست؟

الف. شیخ صدوق

ب. محمد بن نعمان عکبری

ج. جعفر بن قولویه قمی

۷. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ يَزِدْ ... وَ مَنْ يُقَصِّرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدْ...».

الف. رزقاً - فقراً ب. قوه - فتره ج. مالاً - فقراً

۸. کلمه «نحل» در این روایت به چه معناست؟ «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نُحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ»

الف. میراث ب. ثروت ج. تفضل و بخشش

۹. منظور از تعیین زاویه دید چیست؟

الف. تعیین نوع محتوا

ب. تعیین روش اثرگذارتر بر مخاطب

ج. گزینه الف و ب با هم صحیح است.

۱۰. منظور از مطالعه تکمیلی چیست؟

الف. مطالعه کتابها و مقالات بیش‌تر، در زمینه مربوط به سخنرانی

ب. بازنگری فیشهای از قبل گردآوری شده و رفع نواقص

ج. هر دو گزینه صحیح است.

۱۱. طبق نظرسنجی به عمل آمده، چند درصد مردم آمریکا معتقدند، جامعه آمریکایی از نظر اخلاقی رو به انحطاط است؟

الف. ۷۶ درصد
ب. ۸۰ درصد
ج. ۵۰ درصد

۱۲. منظور از «مَنْ قَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ» در کلام رسول(ص) خدا به چه معناست؟
الف. مهاجرت برای حفظ دین
ب. فرار به وسیله دین
ج. فرار از دین

۱۳. این عبارت از کیست؟ «در نجف مرجعیت شیعیان به من پیشنهاد شد ... مدتی درنگ کردم و به این نتیجه رسیدم که ملت ایران هزینه سنگینی را متحمل شده و مرا برای خدمتگزاری به این مرتبه رسانده است. حال به من نیاز دارد و من آنان را رها نمی‌کنم.»
الف. آیت الله بروجردی(ره)
ب. شهید آیت الله مدرس
ج. آیت الله شیخ ابوالحسن اصفهانی(ره)

۱۴. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الایمانُ نصفان: نصف فی ... و نصف فی ...» .
الف. الصبر - القناعة
ب. الشکر - الرضا
ج. الصبر - الشکر

۱۵. در تفسیر مرحوم فیض کاشانی در رابطه با آیه ۱۱۷ سوره هود آمده است: «فَإِنَّ الْمُلْكََ يَبْقَى مَعَ... وَلَا يَبْقَى مَعَ...» .
الف. الظلم - الكفر
ب. العدالة - الظلم
ج. الكفر - الظلم

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۳

۱۵	۱ ۴	۱۲	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام:..... نام خانوادگی:..... کد یا

شماره پرونده.....

آدرس:.....

.....

.....

.....